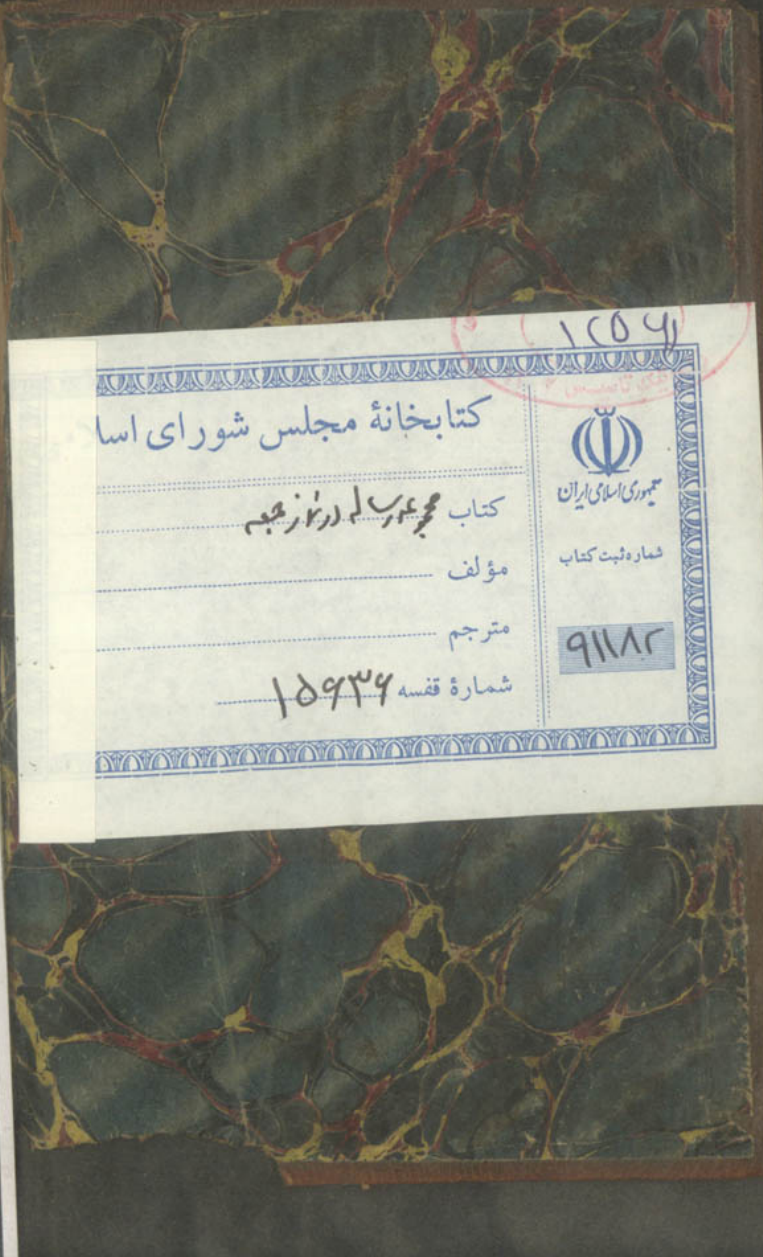
متعلق بنارجمه

سنه ۱۱۰۱





رسائل عدیده

در وجوب و عدم وجوب نماز جمعه

که در عصر محقق خوانساری نگاشته اند

۱۱۰۱

[illegible]

[illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین والصلوة [illegible]

[illegible]

توضیح

[illegible] المتوفی سنه ۱۰۸۵ [illegible] الفتاح [illegible]

[illegible] ۱۳۲۲ [illegible]

بسم الله الرحمن الرحیم

بعد اما چون از کمال دین پروری پیوسته خاطر ملکوت ناظر نواب کامیاب همایون
اقدس ارفع اعلای شاهی ظل الهی شاه سلیمان الصفوی الموسوی خلد الله ملکه
وسلطانه متوجه بتوضیح وتنقیح مسایل شرعیه میباشد عموما ومسئله نماز
جمعه خصوصا بنا برین بنده دعاگو علی رضا از مسئله مذکوره ملخصی که
شایستگی دریافت داشته باشد دراین فصول بعرض میرساند فصل چون عمده
دراین باب اجماع علمای امامیه است اولا اقوال ایشانرا معروض میدارد از
انجمله علامه حلی در کتاب منتهی المطلب گفته یشترط فی الجمعة الامام
العادل ای المعصوم عندنا او اذنه یعنی شرطست در وجوب نماز جمعه
امام عادل یعنی امام معصوم یا اذن امام نزد علمای ما بعد ازین گفته
اما اشتراط الامام او اذنه فهو مذهب علمائنا اجمع یعنی شرط بودن
معصوم یا اذنش مذهب جمیع علمای شیعه است واجماعی ایشانست
بعد ازین گفته ولم یقم الجمعة الا السلطان فی کل عصر فکان اجماعا
ولو کانت تنعقد بالرعیة لصلوها فی بعض الاحیان یعنی نکرده است
نماز جمعه را مگر سلطان در هر عصری پس اجماعست که بدون امام
یا اذنش منعقد نمیشود واگر منعقد میشد بغیر امام هر آینه بایستی
که در بعضی اوقات کرده باشند وحال آنکه نکرده اند ونیز بعد از آنکه
نقل اختلاف در نماز جمعه در زمان غیبت امام کرده که شیخ طوسی
در نهایه جایز میداند در خلاف جایز نمیداند همچنانکه سید مرتضی
وسلار وابن ادریس جایز نمیدانند گفته وهو الاقوی عندی لنا

ما تقدم من اشتراط الامام او نایبه فمع الغیبة یجب الظهر لفوات
الشرط یعنی جایز نبودن قوی تر است نزد من از برای شرط بودن امام
یا نایبش پس در غیبت امام واجب باشد ظهر چهار رکعت بواسطه
نبودن شرط نماز جمعه که امام معصوم است یا نایبش وهم علامه
در کتاب نهایه گفته یشترط فی وجوب الجمعة السلطان او نایبه
عند علمائنا اجمع یعنی شرطست در واجب بودن نماز جمعه سلطان
یا نایبش نزد علمای شیعه جمیعا واجماعی ایشانست که در آن خلاف
نکرده اند وبعد ازین گفته لان النبی ص کان یعین لامامة الجمعة وکذا
الخلفاء بعده کما یعین للقضاء یعنی از برای آنکه پیغمبر ص تعیین میکرد از برای
[illegible]جمعه وهمچنین خلفای بعد از او وهمچنانکه تعیین میکرد از برای قضا وبعد
[illegible]د ازین گفته وکما لا یصح ان ینصب الانسان نفسه قاضیا [illegible]
[illegible]ون اذن الامام فکذا امام الجمعة یعنی وهمچنانکه صحیح نیست که کسی
[illegible] خود را از پیش خود قاضی کند بی اذن امام وفرموده او همچنین
صحیح نیست که کسی امامت جمعه کند از پیش خود بی فرموده امام واذنش
بعد ازین گفته والسلطان عندنا هو الامام المعصوم یعنی مراد از سلطان
نزد علمای شیعه امام معصومست نه دیگری لیکن در حالت نفاذ حکم وفرمان
روایی چنانکه ظاهر است از معنی سلطنت ودر کتاب تذکرة الفقها نیز گفته
یشترط فی وجوب الجمعة السلطان العادل او نایبه عند علمائنا اجمع یعنی نزد
جمیع علمای شیعه وباجماع ایشان شرطست در واجب بودن نماز جمعه
امام معصوم یا نایبش که بفرموده وامر او امامت جمعه میکرده باشد بعد
ازین گفته للاجماع علی ان النبی ص کان یعین لامامة الجماعة وکذا الخلفاء

بعده کما یعین للقضاء فکما لا یصح ان ینصب الانسان نفسه قاضیا من دون
اذن الامام کذا امامة الجمعة یعنی از برای آنکه اجماعیست که پیغمبر صلعم
تعیین امام میکرده در نماز جمعه و همچنین خلفای بعد از و پس صحیح
نیست که کسی از پیش خود بی اذن امام و تعیین او امامت نماز جمعه کند
همچنانکه صحیح نیست که از پیش خود قاضی شود و بعد ازین گفته اجمع
علماؤنا کافة علی اشتراط عدالة السلطان و هو الامام المعصوم او من
یأمره بذلک یعنی اجماع کرده اند علمای ما همگی بر شرط بودن عدالت
سلطان که امام معصوم است یا آنکس که امام معصوم او را مأمور ساخته
بامامت نماز جمعه و بعد ازین نیز گفته و هل للفقهاء المؤمنین حال الغیبة
والتمکن من الاجتماع والخطبتین صلوة الجمعة اطبق علماؤنا علی عدم الوجوب یعنی آیا فقهاء شیعه را در زمان غیبت امام علیه السلام
وقدرت بر اجتماع و خطبه میرسد که نماز جمعه کنند اجماع کرده اند
علمای شیعه بر واجب نبودن نماز جمعه در زمان غیبت در کتاب
تحریر الاحکام نیز گفته من شرط الجمعة الامام العادل او من نصبه فلو لم یکن
الامام ظاهرا و لا نائب له سقط الوجوب اجماعا یعنی از جمله شرایط جمعه
امام معصوم است یا آنکس که امام او را نصب کرده باشد پس اگر نه امام
باشد و نه نایب امام ساقط میشود وجوب نماز جمعه باجماع و در ارشاد
نیز گفته لا تجب الا بشروط الامام العادل او من یأمره یعنی نماز جمعه
واجب نمیشود مگر بچند شرط اول امام معصوم یا آنکس که مأمور باشد
از جانب او و دیگر شیخ طوسی در کتاب خلاف گفته من شرط انعقاد الجمعة
الامام او من یأمره الامام بذلک من قاض او امیر و نحو ذلک و متی اقیمت

بغیره لم تصح یعنی از شرایط درست بودن نماز جمعه امامست یا آنکس
که امام او را مأمور ساخته باشد با نماز قاضی یا سر کرده و مانند آن و
هرگاه گذارده شود نماز جمعه بی حضور امام و کسی که از جانب امام
مأمور باشد صحیح نخواهد بود و بعد ازین گفته علیه اجماع الفرقة فانهم
لا یختلفون ان من شرط الجمعة الامام او امره یعنی بر درست نبودن
نماز جمعه بی امام و آنکس که از جانب او منصوب نیست اجماع کرده اند
علمای شیعه از برای آنکه ایشان خلاف نکرده اند در اینکه شرط نماز
جمعه امام معصوم است یا کسی که از جانب او مأمور باشد بعد ازین
گفته و ایضا فانه اجماع فان من عهد النبی صلعم الی وقتنا هذا ما اقام الجمعة
الا الخلفاء والامراء و من ولی للصلوة یعنی نیز اجماعیست که درست
نیست نماز جمعه بی امام و نایبش از برای آنکه از زمان پیغمبر صلعم
تا این زمان که ما یم نکرده است جمعه را مگر خلفا و سرکرده های خلفا
و آنان که تعیین شده اند از جانب ایشان از برای امامت نماز و بعد
ازین گفته فعلم ان ذلک اجماع اهل الاعصار و لو انعقد
بالرعیة لصلوة کذلک یعنی پس دانسته شد که شرط بودن امام و
نایبش در نماز جمعه و درست نبودن نماز جمعه بی امام و نایبش
اجماعی علمای هر عصر است و اگر درست میبود بغیر امام و نایبش هر
آینه می بایست کرده باشند بی امام و نایبش و حال آنکه نکرده اند
و هم شیخ طوسی در کتاب نهایة اش که همه از کتب اصحاب ائمه
معصومین و علمای قریب العهد بمعصوم نقل کرده گفته اعلم ان الاجماع
فی صلوة الجمعة فریضة اذا حصلت شرایطه ان یکون هناک امام

عادل او من نصبه الامام للصلوة یعنی بدانکه اجتماع در نماز جمعه
واجبست هرگاه متحقق شود شرایطش و از جمله شرایطش انست که
که امام معصوم یا انکس که امام معصوم او را تعین از برای امامت نماز
در میان باشد و قریب بهمین مضمون در کتاب تبیان و کتاب مبسوط و
کتاب جمل و عقود نیز گفته است و محقق در کتاب معتبر گفته السلطان
العادل او نایبه شرط وجوب الجمعة وهو قول علمائنا یعنی امام معصوم
یا نایبش شرط است در واجب بودن نماز جمعه و ان مذهب علمای
شیعه است که بر ان اجماع کرده اند بعد از ین گفته معتمدنا فعل النبی
ص فانه یعین لامامة الجمعة وکذا الخلفاء بعده کما یعین للقضاء
فکما لا یصح ان ینصب الانسان نفسه قاضیا من دون اذن الامام
کذا امامة الجمعة یعنی انچه ما بر ان اعتماد نموده ایم کرده پیغمبر
است بواسطه انکه انحضرت تعین امام از برای نماز جمعه میکرد
و همچنین خلفای بعد از و همچنانکه از برای قضا تعین میکرد پس همچنانکه
درست نیست که کسی خود را قاضی کند از پیش خود بی تعین امام همچنین
درست نیست که امامت نماز جمعه از پیش خود کند بدون انکه امام او را
تعین کند و با و بفرماید و بعد از ین گفته ولیس هذا قیاسا بل استدلالا
بالعمل المستمر فی الاعصار فمخالفته خرق للاجماع یعنی انچه گفته شد
قیاس است بلکه استدلال است بانچه همیشه بوده است در زمانها
پیشتر تا باین زمان پس خلاف ان کردن مخالفت اجماع کردنست و
در کتاب شرایع نیز گفته الجمعة لا تجب الا بشروط الاول السلطان
العادل او من نصبه یعنی نماز جمعه واجب نمیشود مگر بچند شرط اول

از ... است ... زراره

امام زمان است ... کرده ... صحیح ... قلت انه

و این ... است ... و لفقه ... صلوة الجمعة ... عند ... و الا ...

در خلاف ابو عبدالله ... علی صلوة الجمعة ... الاذن ... الا ...

قال ... ابو عبدالله ... قلت ... الاذن ...

[illegible]

امام معصومست یا انکس که تعین کرده اورا امام معصوم و ابن ادریس
در کتاب سرایر کفته ان عندنا بلا خلاف بین اصحابنا ان من شرط انعقاد
الجمعة الامام او من نصبه الامام للصلوة یعنی تحقیق که نزد علمای ما
بی خلافی در میان اصحاب ما انست که شرط درست بودن نماز جمعه
امام معصومست یا انکس که اورا امام معصوم تعین کرده باشد از برای نماز
جمعه دیکر سید مرتضی در مسایل میافارقیات کفته ولا جمعة الا مع امام
عادل او من نصبه الامام العادل فاذا عدم صلیت الظهر اربع رکعات
یعنی نماز جمعه درست نیست مکر با امام معصوم یا انکس که اورا امام
معصوم تعین کرده باشد و هر کاه که نباشد امام معصوم یا نایبش باید که نماز
ظهر چهار رکعت کذارده شود و در کتاب جمل کفته صلوة الجمعة فرض لازم
لازم مع الامام العادل یعنی نماز جمعه واجب حتمیست با معصوم نافذ
الحکم دیکر قاضی عبد العزیز بن براج در شرح بر ابن جمل در بیان شروط
شروط وجوب نماز جمعه کفته حضور الامام العادل او من نصبه
و جری مجراه یعنی از جمله شرایط وجوب نماز جمعه حضور معصوم
نافذ الحکم است یا انکس که منصوب باشد از جانب او و نایب مناب او باشد
بعد ازین کفته و الدلیل علی صحة ما ذهبنا الیه الاجماع یعنی دلیل
بر صحت انچه ما بران رفته ایم اجماعست دیکر شیخ شهید در کتاب ذکری
کفته شروطها سبعة الاول السلطان العادل یعنی شرط نماز جمعه
هفت چیز است اول امام معصومست یا نایبش ازین رو که اجماع کرده
اند بران علمای ما که شیعه ایم بعد ازین در خصوص زمان غیبة کفته عمل
الطایفة علی عدم الوجوب العینی فی سایر الاعصار و الامصار یعنی

وهو الامام او نایبه اجماعا منا

قایل بود و مراد او از اصحاب قول اول جماعت که فاضلین برخی از ایشان صاحب قول اول النعا... قول
که در وقت قول کبرا ازمذکور... جماعت که مراد با صحاب قول اول اصحاب ... باعتبار اکثر نه جمیع ۱۲

در همه زمانها و مکانها علمای شیعه بران بوده اند که واجب عینی
نیست بی امام معصوم و نایبش و در کتاب بیان نیز در شرایط نماز
جمعه گفته الامام العادل او نایبه و فی الغیبة او العذر سقط الوجوب
یعنی از جمله شرایط وجوب عینی نماز جمعه امام معصومست یا نایبش
و در زمان غیبت امام و زمانی که کردنش مقدور نباشد وجوب
عینی ساقط میشود و در کتاب دروس نیز گفته تجب صلوة الجمعة
رکعتین بدلا عن الظهر بشرط الامام او نایبه یعنی واجب میشود
نماز جمعه دو رکعت بدل از ظهر چهار رکعت بشرط امام معصوم
یا نایبش دیگر شیخ مقداد در کتاب کنز العرفان گفته السلطان العادل
او نایبه شرط فی وجوبها و هو اجماع علمائنا یعنی شرط واجب بودن
جمعه امام معصومست یا نایبش و این اجماعی علمای ماست
و از خلاف نکرده اند و در کتاب تنقیح بعد از انکه نقل کرده که در زمان
غیبت جمعی منع کرده اند نماز جمعه را و جمعی سنت دانسته اند
گفته و منشاء الخلاف ان حضور الامام هل هو شرط فی ماهیة الجمعة
و مشروعیتها ام فی وجوبها فالسید و سلار و ابن ادریس علی
الاول و باقی الاصحاب علی الثانی یعنی منشا خلاف انست که ایا
حضور امام شرطست در درستی و جایز بودن نماز جمعه یا شرطست
در وجوب نماز جمعه سید مرتضی و سلار و ابن ادریس بر اول اند
یعنی شرط درستی و جایز بودن نماز جمعه میدانند حضور امام را
و باقی اصحاب بر ثانی اند یعنی شرط وجوب نماز جمعه میدانند پس
باتفاق و اجماع نماز جمعه در زمان غیبت واجب عینی نباشد

۹

چنانکه ظاهر است و همچنین هر یک از علمای سابق که ذکر اختلاف
کرده اند در این مسئله مثل ابن فهد در مهذب و شیخ فخر الدین در
ایضاح و شیخ علی در شرح قواعد و غیرهم قول علما را منحصر در جایز بودن
و جایز نبودن نقل کرده اند و اصلا و مطلقا مذکور نساخته اند که احدی
بوجوب عینی قایل شده است دیگر شیخ ابو علی طبرسی در تفسیر مجمع
البیان در سورهٔ جمعه گفته لا تجب الجمعة الا بحضور السلطان العادل
او من نصبه السلطان للصلوة یعنی واجب نمیشود نماز جمعه مگر بحضور
امام معصوم یا انکس که او را امام معصوم تعیین کرده باشد و شیخ احمد بن
یحیی بن سعید در کتاب جامع بعد از ذکر الجمعة واجبة گفته بشرط حضور الامام
الاصل او من یامره یعنی نماز جمعه واجبست بشرط حاضر بودن امام اصل یا
حضور کسی که فرموده باشد او را امام اصل که بکند و مراد از امام اصل
باتفاق شیعه اهل بیت امام معصومست دیگر شیخ سلار بن عبد العزیز
در کتاب مراسم شرعیة گفته صلوة الجمعة فرض مع حضور الامام
الاصل او من یقیمه یعنی نماز جمعه واجبست با حضور امام زمان یا
انکس که امام زمان او را بران باز دارد و نایب کرده اند دیگر در رساله
اثر گفته و لفقهاء الطایفة ایضا ان یصلوا بالناس فی الاعیاد و الاستسقاء
فاما الجمعة فلا یعنی فقهاء امامیه را میرسد که در زمان غیبت
امام نماز با جماعت کنند در عیدها و طلب باران اما اینان نمی
رسد که نماز جمعه کنند دیگر شیخ احمد بن فهد در کتاب موجز گفته
و تجب الرکعتان عوض الظهر بظهور الامام یعنی واجب میشود
نماز جمعه دو رکعتی عوض نماز ظهر چهار رکعتی که امام معصوم ظهور کند

دیگر شیخ مفلح بن حسن صیمری در شرح موجز ابن فهد گفته یشترط فی وجوب
الجمعة ظهور السلطان العادل وانبساط یده وهو الامام المعصوم
او من یامره بذلک یعنی شرطست در واجب بودن نماز جمعه ظهور
امام معصوم و فرمان روا بودنش یا آنکس که مامور ساخته باشد امام
معصوم او را بامامت کردن در نماز جمعه دیگر شیخ علی بن عبد العالی
در رساله نماز جمعه گفته اجمع علمائنا الامامیة طبقة بعد طبقة
من عصر ائمتنا علیهم السلام الی عصرنا هذا علی انتفاء الوجوب العینی
عن الجمعة یعنی اجماع کرده اند علمای شیعه در هر عصری از اعصار
از زمان ائمه معصومین تا زمان ما بر سقوط وجوب عینی در زمان
غیبت و نیز در همین رساله گفته یشترط لصلوة الجمعة
وجود الامام المعصوم او نایبه و علی ذلک اجماع علمائنا قاطبة یعنی
شرطست در نماز جمعه وجود امام معصوم یا نایبش و بران علمای شیعه
همگی اجماع کرده اند دیگر در شرح قواعد گفته یشترط لوجوب الجمعة السلطان
العادل وهو الامام المعصوم او نایبه عموما او فی صلوة الجمعة باجماعنا
یعنی شرطست در واجب بودن نماز جمعه امام معصوم یا نایبش
خواه آن نایب نایبش باشد در همه کارها و خواه نایبش باشد در خصوص
نماز جمعه باجماع علمای ما دیگر سید ابن زهره در کتاب غنیه در شرایط وجوب
نماز جمعه گفته و حضور امام العادل او من نصبه و جری مجراه یعنی
از جمله شرایط واجب بودن نماز جمعه حضور امام معصومست
یا آنکس که از جانب او منصوب و نایب باشد بعد از این گفته کل ذلک
بدلیل الاجماع یعنی همه اینها که گفته شد از شرایط وجوب نماز جمعه

دلیلش اجماع علمای امامیه است دیگر ابن ابی عقیل که از قدمای اصحابست
گفته صلوة الجمعة فرض علی المؤمنین حضورها مع الامام فی المصر الذی هو
فیه و حضورها مع امرائه فی الامصار والقری النائیة عنه یعنی واجبست
بر مؤمنان حضور نماز جمعه با امام زمان در آن شهری که امام زمان در
آنجاست و با امرای امام زمان در شهرها و دهها که دور از امامند دیگر شیخ ابو الفتوح
حسین بن علی خزاعی در تفسیرش در سوره جمعه گفته بدانکه نماز آدینه واجبست
بشرایطی و از شرایط او آنست که امامی عادل باشد یا کسی از جهت وی نصب کرده
ما چون قاضی و امیری و بی امر امام درست نباشد دیگر ابن حمزه در کتاب
وسیله در شرایط نماز جمعه گفته السلطان العادل او من نصبه لذلک
یعنی از جمله شرایط درست بودن نماز جمعه حضور امام معصومست یا آنکس
که او را امام تعیین کرده باشد از برای امامت نماز جمعه دیگر شیخ علی بن
ابرهیم کفعمی در مصباح در شرایط وجوب نماز جمعه گفته السلطان
العادل او من یامره یعنی از شرایط وجوب نماز جمعه معصوم یا فقیه
جامع الشرایط است یا آنکس که او را معصوم فرموده باشد که امامت کند
دیگر شیخ زین الدین در شرح الفیه در باب نماز جمعه گفته التابع
اشتراطها بالامام او من نصبه بالنسبة الی الوجوب العینی یعنی هفتم شرط
بودن نماز جمعه است بوجود امام یا آنکس که امام او را نصب کرده
باشد نسبت بوجوب عینی بعد از این گفته وهو موضع وفاق یعنی
شرط بودن وجود امام یا نایبش در وجوب عینی نماز جمعه اتفاقی و
اجماعیست و هم شیخ زین الدین در شرح ارشاد گفته الوجوب العینی
منفی حال الغیبة بالاجماع یعنی وجوب عینی نیست در زمان غیبت

باجماع دیگر میر محمد باقر داماد در کتاب عیون المسایل گفته اجمع
علماؤنا علی ان النداء المشروط به وجوب السعی الی صلوة الجمعة لابد ان
یکون من قبل النبی ص او الامام او من یاذن له الامام وینصبه لها یعنی اجماع
کرده علمای امامیه بر انکه ندایی که بان واجب میشود رفتن بنماز جمعه
میباید که بوده باشد از جانب پیغمبر ص یا امام معصوم یا انکس که تعیین
کرده باشد او را امام معصوم بعد ازین گفته و علی ذلک اطباق الامامیة
یعنی بر انچه مذکور شد اتفاق دارند علمای امامیه و اصلا در ان خلاف
نکرده اند و بعد ازین نیز در ساقط بودن وجوب عینی در زمان غیبت
امام گفته قد اطبق الاصحاب علی نقل الاجماع علیه یعنی علمای امامیه
همه باتفاق نقل اجماع کرده اند بر اینکه نماز جمعه در زمان غیبت امام
معصوم واجب عینی نیست و بعد ازین نیز گفته لاراد فی الاصحاب
لاشتراط صلوة الجمعة بالامام او منصوب من قبله یعنی نیست کسی در علمای
امامیه که قبول نداشته باشد شرط بودن امام یا منصوب از جانب امام را
در نماز جمعه دیگر شیخ بهاء الدین محمد نیز قایل بوجوب عینی نماز جمعه
نشده و در کتاب جامع عباسی چنین گفته بدانکه میانه مجتهدین در وجوب
نماز جمعه در زمان غیبت حضرت امام ع خلافست و اظهر انست
که مکلف مخیر است میانه گذاردن نماز جمعه و نماز ظهر تا اینجا
عبارت شیخ بهاء الدین محمد بود دیگر میر سید حسین در رساله
در باب نماز جمعه گفته انحصرت اقوال الامامیة فی قولین لا ثالث
لهما الوجوب التخییری و عدم المشروعیة یعنی گفتهای علمای امامیه
در نماز جمعه منحصر است در دو قول و دو مذهب که سیوم ندارد یکی

وجوب

وجوب تخییری و دیگری نامشروع بودن دیگر میرزا رفیعای نائینی در رفعه
فارسیش در مطلب نماز جمعه گفته اجماع بر غیر رسول و غیر خلیفه و امام ملت
دلیلی بر وجوبش قایم نیست و از ینجاست که در زمان عدم حضور امام
داعی اسلام فقهای عظام بفقدان شرط وجوب عینی قایل گشته اتفاق علمای
امامیه بر اشتراط وجوب عینی جمعه بقیام امام عادل و ظهورش نقل نموده اند
دیگر مولانا حسن علی شوشتری در رساله گفته بدانکه نماز جمعه بعد
از هجرت حضرت پیغمبر ص بمدینه طیبه بدل از ظهر مقرر شد بر جمیع
مخصوص بشروط مخصوصه واجب گشت که از جمله ان شروط امامت
انحضرت یا اوصیای مطهر او یا نایبان ایشانست و بدون ان بر رعیت حرام شده
و بر معنی اتفاق فرقه ناجیه و اجماع طایفه محقه طبقه بعد طبقه و
عصرا بعد عصر انعقاد یافته و بنقل متواتر علمای اعلام ثابت و محقق
شده و بعد ازین گفته اما در زمان غیبت اصحاب ما رضوان الله
علیهم در ان اختلاف نموده اند بعضی انرا مستحب دانسته اند و گاهی
تعبیر از ان بلفظ جواز کرده اند و بعضی از ایشان انرا بدعت و حرام دانسته
و همگی اتفاق نموده اند که درین زمان عینی نیست و بسیاری از ایشان نقل
اجماع بر نفی عینیت کرده اند و این دو قول تا زمان شیخ زین الدین مستمر
بود دیگر مولانا علی نقی کمره در رساله در باب نماز جمعه گفته ذهب
السید المرتضی الی القول بالتحریم و الشیخ الطوسی فی الخلاف و ابن ادریس
و سلار و العلامة فی التحریر و المنتهی و المقداد فی کنز العرفان و استدل
کل واحد منهم بالاجماع علی ذلک و نقل عن ابی الصلاح ایضا القول
بالتحریم یعنی سید مرتضی و شیخ طوسی در کتاب خلاف و ابن ادریس و سلار و

وعلامه در کتاب تحریر و کتاب منتهی و شیخ مقداد در کتاب کنز العرفان
قایل شده اند بانکه نماز جمعه در زمان غیبت امام حرامست و همگی ایشان
باجماع استدلال کرده اند وگفته اند حرمتش در زمان غیبت اجماع
علمای امامیه است و از ابی الصلاح نیز نقل شده که قایل بحرمتست
چنانکه شیخ شهید در کتاب بیان باین مضمون گفته که منع کرده اند نماز
جمعه را در زمان غیبت ابو الصلاح و سلار و ابن ادریس و ظاهر
از سید مرتضی نیز اینست تا اینجا بود مضمون کلام شیخ شهید مولانا احمد
علی شوشتری شیخ شهید را در ذکری و شیخ طبرسی را در تفسیر کبیر و قاضی
نور الله در رساله اش نیز از جمله قایلین بحرمت نماز جمعه شمرده آنگاه
گفته و هو الاقوی فی نظری بعد از ین مولانا علی نقی مذکور باین
مضمون گفته فالوجوب العینی ساقط بالکلیة بالاجماع فبقی الامر
دایرا بین الجواز و التحریم فالتارک لها غیر ما ثوم بالاتفاق و الفاعل
لها علی خطر عظیم عند القایل بالتحریم یعنی واجب عینی بودن نماز جمعه
در زمان غیبت بالکلیه ساقطست باجماع علمای امامیه و در ان
اصلا اختلاف نیست و احتمالی که باقی میماند اینست که یا جایز باشد یا حرام
پس بنابرین انکس که میکند نماز جمعه را در زمان غیبت گناهی نخواهد
داشت باتفاق علمای امامیه و انکس که میکند خطر عظیم خواهد داشت
نزد کسانی که بحرمتش رفته اند و این بنا بر ظهور دارد و سید مرتضی در کتاب
فقه ملکی نیز همین دستور افاده فرموده و گفته الاحوط ان لا تصلی الجمعة
الا باذن السلطان و امام الزمان لانها اذا صلیت علی هذا الوجه انعقدت
وجازت بالاجماع و اذا لم یکن فیها اذن السلطان لم یقطع علی صحتها

و اجزائها یعنی کمال الاحتیاط که گذارده نشود نماز جمعه مگر باذن سلطان
و امام زمان از برای آنکه هرگاه گذارده شود برین وجه منعقد و مجزیست
باجماع و هرگاه اذن سلطان در ان نبوده باشد جزم بدرستیش نتوان
کرد و از روی یقین واقع نخواهد شد بر نهج صحت و اجزا و میرزا رفیعای
نایینی در رفقه مذکور نیز گفته در زمان غیبت احوط انست که نماز ظهر را
چهار رکعت بکنند انتهی و مولانا خلیل قزوینی حکم بعدم صحت نموده و گفته
جمعی از ثقات قدمای علمای شیعه امامیه که نزدیک بوده اند بزمان ظهور
ائمه معصومین علیهم السلام و میسر بوده ایشان را اطلاع بر احوال اصحاب
ائمه علیهم السلام نقل اجماع شیعه امامیه کرده اند بر اینکه شرطست در نماز
جمعه دو رکعتی مقارن خطبتین در حضر که فرض است بنا بر خلاف
حضور نزد او مگر جمعی مخصوص اینکه قدوه ان معصوم مبسوط الید
شده خواه خود ترسولی ان شود و خواه کسی که از موده و معتمد علیه
و مامور بخصوصه از جانب او باشد مثل وکیل او در حالت بیماری او لیس
در زمان غیبت امام مفترض الطاعه نماز جمعه دو رکعتی که در حضر که با
خطبتین است ناقص و باطلست و نماز جمعه صحیح در حضر منحصر است
در چهار رکعتی و مولانا عبد الله تونی در رساله اش گفته الظاهر ثبوت
الاجماع علی اشتراط هذه الصلوة بالامام او نایبه بل یمکن القطع
بالاجماع عند حضور الامام فثبوت ان هذه الحقیقة مما یقع
علی نحو آخر فی زمان الغیبة مما یحتاج الی الدلیل یعنی ظاهر ثبوت
اجماعست بر مشروط بودن نماز جمعه بوجود امام یا نایبش بلکه ممکن
جزم باجماع نزد حضور امام پس گذاردن نماز جمعه بدون شرط مذکور در

محتاج است بدلیل تا اینجا بود مضمون کلامش و چون تحقق اجماع بر
اشتراط معصوم یا نایبش در زمان حضور معصوم مرتبه ایست از
ظهور که قایلین بوجوب عینی در زمان غیبت نیز انکار آن نکرده بر
آن شهادت داده اند چنانکه شیخ زین الدین در شرح لمعه و شرح ارشاد
و شرح الفیه گفته و هو موضع وفاق و هم چنین شیخ حسین بن عبد
الصمد در شرح الفیه پس قطع نظر از ثبوت اجماع بر سقوط وجوب عینی
در زمان غیبت حکم بزوال امر ثابت بالاتفاق متیقن الثبوت بی دلیل
قطعی صحیح نخواهد و بعد از این ضعف دلیل اینها معلوم خواهد شد
ان شاء الله پس صواب بقای آنست در زمان غیبت برهمان نحوی
که در زمان حضور معصوم بوده چنانکه ظاهر است اکنون بعد از رعایت
جانب انصاف و سلب اغراض ناشی از حب جاه و ریاست که از
اعظم مکاید است ظاهر میشود که احتیاط و سلامت دنیوی و بری
الذمه بودن از روی یقین همگی در ترک نماز جمعه است و در زمان
غیبت امام ع **فصل** بر عقلا پوشیده نیست که اگر چنین امر عظیمی
که در هر هفته همه کس مکلف بکردن آن باشند واجب عینی میبود بر
علما و فقهای پیشین که زمان ایشان بزمان معصوم نزدیکتر بود
مخفی نمی ماند خصوص تا بجدی که دعوی اجماع بر خلافش کنند و تنها
دهند که از زمان پیغمبر تا زمان ما در هیچ وقت نماز جمعه را کسی
نکرده است سوای پیغمبر و خلفا و آنکسانی که تعیین میکنند آنها از جانب
ایشان از برای امامت نماز جمعه با آنکه همواره همت شان در اقتدا
بطریق رسول خدا و ائمه هدی مصروف بود و در هر باب نهایت بذل جهد

جماعت
را که در نماز جمعه [illegible] ذکر کرده [illegible] خطبه
[illegible] بعد از این [illegible] الاجماع [illegible] گفتن آن
از برای اثبات [illegible] الاجماع [illegible] صفات [illegible] امام [illegible]
و گفته [illegible] حضور امام [illegible] جماعت [illegible] بعد از آن گفته
الا انه یشترط حضور [illegible] صفات [illegible] در چهار رکعت [illegible]
هم خطبتین [illegible] نماز جمعه بعنوان جماعت [illegible] صفات [illegible]
[illegible] فرض نماز جمعه [illegible] منصف [illegible] جماعت [illegible]
اما آنکه بر صفات [illegible] واجب [illegible] الاجماع
و خطبه [illegible] صفات [illegible] الامراض [illegible] جمعه [illegible]
که متصف باین صفات [illegible] الفاظ [illegible] نماز [illegible]
مع الاجماع [illegible] واجب [illegible] فرض [illegible]
معتقد [illegible] نماز جمعه [illegible]
[illegible] امام [illegible] الاولی [illegible]
[illegible] الصفات [illegible] خلف امام [illegible] واجب [illegible]
و گفته که [illegible] خلف امام [illegible] صفات [illegible] حاضر شدن از
فی فریضه [illegible] با امام که این صفات [illegible] واجب [illegible]
کسی که نماز جمعه گذارد [illegible] رکعت اول [illegible] با امام [illegible]
[illegible] نماز جمعه با امام [illegible]
[illegible]

صفات
که از برای امام معصوم
و ذکر کرده [illegible] امام [illegible] است و ظاهر [illegible] می‌شود
با آنکه غرض از تصنیف [illegible] عمل کنند [illegible] معصوم [illegible] جمعه
که مردم آنچه از عبارتش [illegible] مخصوص با امام معصوم [illegible] الاجماع [illegible] صلوة [illegible]
که از این الفاظ صفات مخصوص [illegible] الصفات
موجبات [illegible] الاشراف [illegible] والبلوغ والذکورة [illegible] السلامة [illegible]
عدد ذلک [illegible] خصلة الحریة [illegible] الطهارة [illegible]
من [illegible] و حضور المصر والشهادة [illegible] الاسلام [illegible]
و وجوه [illegible] الجذام والبرص [illegible] الصلوة [illegible]
[illegible] الجذام [illegible] و اقامة فرض الصلوة [illegible]
بالخطبة والقرآن [illegible] الطهارة [illegible]
من الکلام فاذا اجتمعت [illegible] فرض الظهر [illegible]
وضعها علی النصف [illegible] خصلت است [illegible]
نماز جمعه واجب [illegible] صفات [illegible]
عقل و صحت بدن [illegible] مذکوره باشند [illegible] صفات [illegible]
متصف بصفات [illegible] صفات [illegible] ایمان [illegible] خواندن [illegible]
چندین [illegible] مختص [illegible] صفات [illegible] خطبه
[illegible] صفات [illegible] ایمان [illegible] خطبه [illegible]
مجرد و که ثابت [illegible] نماز [illegible] کلام [illegible]
در وقتش [illegible] خواندن [illegible]
[illegible]

که نماز [illegible] بطریقی [illegible] رکعت است در

جمعه که نماز [illegible] بعضی [illegible] رکعت [illegible] بعد [illegible] الاربع

که گفتیم و فرض جمعه [illegible] عبارت [illegible] که گفته [illegible] الجمعه [illegible]

که پس افزون باشد و این [illegible] ابو الصلاح در کامل [illegible] الصفه امام [illegible] جماعت [illegible]

وجوب [illegible] و از ابو الصلاح [illegible] امام [illegible] گفته [illegible]

الجمعه الا بامام الملة او منصوب [illegible] تعذر امام [illegible] رکعتین [illegible] حضر [illegible]

[illegible]

جمعه [illegible] فرض الظهر [illegible] رکعت [illegible]

[illegible]

[illegible] نماز جمعه [illegible]

[illegible]

[illegible] الامام [illegible]

[illegible]

[illegible]

صحیح [illegible] نماز جمعه [illegible] خطبه [illegible]

[illegible]

[illegible]

الجمعه [illegible] الصغیره [illegible] المراه

[illegible] الصغیر [illegible] والعبد [illegible]

والمجنون والاعمی [illegible] کان [illegible] جمعه [illegible]

والمریض والاعرج [illegible] جمعه و جماعت [illegible] نماز جمعه [illegible]

[illegible] نماز جمعه [illegible] امام [illegible] خطبه [illegible]

[illegible]

[illegible] الجمعه [illegible] والعبد والمراه [illegible]

[illegible] الصغیر والکبیر [illegible] الظهر [illegible] الامام [illegible]

نماز جمعه [illegible]

[illegible]

[illegible] الامام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نماز جمعه [illegible] امام [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] نماز جمعه [illegible]

[illegible]

زیادة علیها و لا جمعة [illegible]

الاربع اما مع عادل فاذا عدم صلیت [illegible]

الا بامام العادل [illegible]

[illegible]

میکردند و هرچه از اخبار و آثار ائمه معصومین تا بحال در میان است همه
از برکت سعی و کوشش ایشان بوده و هست و فی الواقع هرگاه این بزرگان
دین ما در این باب از اجماع و اتفاق نقل کرده باشند محل اعتماد نبوده باشد
دیگر بر کدام خبر و کدام اثر و کدام قول و کدام فعل اعتماد میتوان کرد و از کجا
راه بطریقه ائمه معصومین میتوان برد و چگونه علم بخصوصیات دین
و مذهب بهم میتوان رسانید چه همه از اینها یا امثال ایشان بما رسیده
است چنانکه ظاهر است بر هر که نصیبی از نور انصاف و درستی شعور و
راستی فکر داده و بر روشن شد که سخن ایشان درین باب سند است و مخالفت
اجماع جایز نیست باتفاق و از اینجاست که در کتاب کافی و غیره از ائمه
معصومین روایت شده که خذوا بالمجمع علیه فان المجمع علیه لا ریب فیه
یعنی عمل کنید بانچه اجماع بران شده بواسطه آنکه آنچه اجماع بران
شده شکی و شبهه در ان نیست پس نماز جمعه واجب عینی نخواهد بود در زمان غیبت
[illegible] با جماع بلکه مرد باشد که در کردنش میان سنت و حرام باتفاق و شکی نیست
[illegible] که ترک اینچنین امری احتمال ثواب جزیل و کردنش احتمال گناه
عظیم دارد و قطع نظر از اتفاق اینقسم علما و فقها بر نقل اجماع کردن میتوان
گفت که مجرد فتاوی ایشان در مصنفات خود و حکم بعدم وجوب عینی
نماز جمعه کردن و خلاف از ان نقل ننمودن صاحبان انصاف را علم
با جماعی بودن ان بهم میرسد چه هرگاه جمعی کثیر از علمای معتبر که همگی
تابع و پیرو گفته و کرده ائمه معصومین باشند در کتب خود حکم کنند
و حکم کنند که فلان مسئله چنین است و از هیچ یک مخالفتی از ان نقل ننمایند
همانا که منصف بی غرض را علم بهم رسد که البته از معصوم با ایشان

رسیده و ثانی از گفته یا کرده معصوم شده و اجماع امامیه در حقیقت
بهمین بر میگردد که اتفاق اقوال اصحاب معتبر باشد که از آن علم بهم رسد
که معصوم نیز با ایشان موافقست چنانکه بر اهل خبرت و تتبع مستور
نیست و اگر علم باجماعی بودن آن بهم نرسد البته علم بمشهور بودنش
بهم میرسد بلا شك و شبهه همچنانکه از اقوال ایشان نیز معلوم است
که گذاردن نماز جمعه از زمان معصوم تا زمان ایشان معمول و
مشهور بین الاصحاب نبوده است و از ائمه هدی بروایات متعدده
در کتب اربعه و غیرها بصحت پیوسته که در اخبار و اقوال مختلفه عمل بمشهور
بین الاصحاب باید کرد و نادر غیر مشهور را ترك باید نمود چنانکه در کتاب
کافی و غیره فرموده اند که خذ بما اشتهر بین اصحابك ودع الشاذ النادر
یعنی عمل کن بانچه نزد اصحاب تو مشهور است و نادر غیر مشهور را واگذار
پس قول بوجوب عینی نماز جمعه از درجه اعتبار ساقط و مخالف طریقه
معمول مشهور بین الاصحاب خواهد بود که نکردن نماز جمعه [illegible] باشد
از امثال این روایات بصحت پیوسته که ائمه ما فرموده اند [illegible]
که می باید در اخبار و اقوال مختلفه که از ایشان بما رسد عمل بخلاف مخالفین
کرد که راه راست در مخالفت ایشانست چنانکه در کتاب کافی و غیره روایت
شده که فرموده اند دعوا ما وافق القوم فان الرشد فی خلافهم یعنی واگذارید
انچه موافق طریقه مخالفین است از برای آنکه راه راست و طریقه حق
در مخالفت ایشانست و مشروط بودن وجوب عینی نماز جمعه بحضور
امام معصوم یا اذنش چنانکه اجماعی علمای شیعه اثنا عشریه است مخالفت
با مختار ارباب هر چهار مذهب دارد بواسطه آنکه شافعی و مالک و احمد

حنبل امام و اذن امام را در نماز جمعه شرط نمیدانند و ابو حنیفه اگرچه
شرط میداند اما نمیگوید امام عادل در کار نیست بلکه فاسق و جابر کافیست
پس طریقه هیچ یك از آن چهار مذهب موافقت ندارد بخلاف قول بعضی و طریقه
و در زمان غیبت امام واجب عینی دانستن که موافقت دارد با طریقه شافعی
و مالکی و حنبلی **فصل** همچنانکه از اجماع علمای اهل بیت محقق میگردد که
شرط وجوب عینی نماز جمعه حضور امام معصوم نافذ الحکم است از احادیث
معصوم نیز معلوم میشود چنانکه در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت شده
از امام محمد باقر ع که فرموده تجب الجمعة علی سبعة نفر من المؤمنین ولا تجب علی
اقل منهم الامام و قاضیه و مدعیا حق و شاهدان والذی یضرب الحدود
بین یدی الامام یعنی واجب میشود نماز جمعه بر هفت کس از صاحبان ایمان
و واجب نمیشود بر کمتر از اینها امام زمان و شش کس دیگر بعدد قاضی منصوب
از جانب امام و دو مدعی باهم منازع در حقی از حقوق و دو شاهد و آنکه میزند حد
که [illegible] شرعی را در حضور امام و در کتاب تهذیب نیز روایت شده از امام
[illegible] باقر ع باین عبارت که تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین ولا
تجب علی اقل منهم الامام و قاضیه والمدعی حقا والمدعی علیه والشاهدان
والذی یضرب الحدود بین یدی الامام معنی هر دو روایت یکیست و تفاوت
در بعضی الفاظست چه در تهذیب بدل المؤمنین المسلمین واقع شده و بدل
مدعیا حق المدعی حقا والمدعی علیه واقع شده و بدل شاهدان الشاهدان
واقع شده بالف و لام و مخفی نیست که ظاهر و متبادر از امام امام زمانست
قطع نظر از قراین کرده و مع هذا در خصوص این حدیث ذکر قاضی امام و آنکه
که در حضورش حد میزند دلیل قطعیست بر آنکه مراد از امام امام زمانست

قطع نظر از قراین کرده ومع هذا در خصوص این حدیث ذکر قاضی امام و اکثر کرد در
حضورش حد میزند دلیل قطعی است بر آنکه مراد امام زمان است زیرا که قاضی و
حد زننده داشتن مخصوص امام زمان نافذ الحکم است و احتمال دیگر ندارد و در ذکر خصوص این شش کس اشاره است بوجه اعتبار عدد هفت
کس از این رو که چون حضور امام زمان شرط است و اکثر اوقات در خدمت
امام زمان نافذ الحکم این مرتبه از جمعیت بسبب حضور این جماعت متحقق
لهذا به هفت مسلمان که یکی از انها امام زمان باشد واجب میشود و این جات
که شیخ شهید در ذکری بعد از ذکر این حدیث گفته و فیه اشارة الی ان
الاجتماع المدنی لا یتم الا بهؤلاء والجمعة تتبع التمدن لانها انما تجب
علی المتوطنین یعنی در ذکر امام زمان این شش کس دیگر اشاره است با آنکه جمعیت
سکنه بلاد انتظام تمام نمی یابد مگر با ایشان و نماز جمعه تابع اقامت در بلاد است
بواسطه آنکه واجب نیست مگر بر متوطنین دون مسافرین والحکم ... بکوید این
حدیث استدلال نمی توان کرد بواسطه آنکه چون خصوص این ...
غیر امام با جماع شرط نماز جمعه نیست خصوص امام نیز شرط نیست بلکه ... بعنوان
بعنوان مثال و تعیین عدد مذکور است محقق بی صورت است چه از آنکه خصوص شش
کس مذکور شرط نماز نباشد با جماع لازم نیست که خصوص امام نیز شرط
نباشد بلکه باید خصوص امام شرط باشد تا ذکر این شش کس بخصوص وجهی
داشته باشد چنانکه اشاره بان شد و چون اجتماع و نماز با تعین کرده و
نایب امام در حکم اجتماع و نماز با امام است لهذا در امثال این مقام اکتفا
بذکر امام شده است در کتاب من لا یحضره الفقیه روایت شده از امام محمد
باقر که در باب عددی که شرط وجوب نماز جمعه است فرموده تجب علی سبعة

نفر من المسلمین ولا جمعة لاقل من خمسة احدهم الامام یعنی واجب میشود نماز
جمعه بر هفت کس از مسلمانان و نیست نماز جمعه از برای کمتر از پنج کس مسلمان که
یکی از انها امام باشد و این اشاره است بانکه عدد شرط واجب عینی بودن نماز جمعه
هفت است امام زمان و شش مسلمان دیگر و عدد اقل مرتبه انعقاد که بعنوان
تخییر و جواز تواند کرد پنج است امام زمان و چهار مسلمان دیگر چنانکه علما
ما در جمع میان احادیث متضمن عدد هفت و احادیث متضمن عدد پنج
تصریح کرده اند بعد از این فرموده که فاذا اجتمع سبعة ولم یخافوا امهم بعضهم
وخطبهم یعنی پس هر گاه مجتمع شوند هفت کس که یکی از انها امام بوده باشد
و خایف نباشند امامت ایشان خواهد کرد بعضی از انها و خطبه خواهد خواند
مراد آنکه در غیر زمان تقیه که خلفای باطل صاحب اختیار نند بوجود هفت
کس مسلمان که یکی از انها امام باشد نماز جمعه واجب میشود و امام خواهد کرد ایشانرا
و مراد از امام امام معصوم نافذ الحکم است هم بدلالت ظاهر و هم بقرینه اخبار
دیگر و هم با آنکه مناط حکم شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه در کتاب هدایه
این حدیث باشد و حدیث سابق بر این دو انجا که گفته اذا اجتمع یوم الجمعة
سبعة ولم یخافوا امهم بعضهم وخطبهم بعد از این گفته والسبعة الذین ذکرنا هم
الامام والمؤذن والقاضی والمدعی والمدعی علیه والشاهدان چه متواتر
بود که یک کس هم مؤذنی تواند کرد و هم حد تواند زد و حاصل معنی عبارت
ان هفت کس را که مذکور ساختیم و گفتیم که هر گاه مجتمع شوند و خوف نداشته
باشند بعضی نماز امامت کند و خطبه بخواند امام زمان نافذ الحکم است
و شش کس دیگر بعدد مؤذن و قاضی و مدعی و مدعا علیه بود و شاهد و چون
مذکور شد عدد اقل مرتبه انعقاد نماز جمعه که بعنوان تخییر و جواز کرد پنج است

امام زمان وچهار مسلمان دیکر الیهذا شیخ معتید در کتاب اشراف در بیان نماد
یحیی کرد ان منعقد میشود نماز جمعه کفته الامام والشاهدین والمشهود
علیه والمتولی لاقامة الحد ومعنی عبادت ظاهرست ودر کتاب علل الشرایع
وعیون اخبار الرضا روایت شده از امام علی بن موسی الرضا ع که در جواب
سوال از سبب دو رکعت بودن نماز جمعه با امام وچهار رکعت بودنش بی امام
فرموده منها ان الصلوة مع الامام اتم واکمل لعلمه وفقهه وعدله وفضله
یعنی از جملهٔ اسباب انکه نماز با امام تمامتر وکاملتر است بواسطهٔ علم امام
وفقهش وعدلش یا بمعنی که چون امام دانا وعالم باحکام شریعت وعادل
ومستجمع فضایلست دو رکعت نمازی که با او کذارده میشود مثل چهار
رکعتست ومخفی نیست که مراد از امامی که باید عالم وفقیه وعادل وفاضل
باشد امام معصومست واکر نه شرط امام معصوم سبب بودی بایستی که
هر نماز جماعتی که با این چنین امامی کرده شود دو رکعتی باشد وهمچنین در
جواب سوال از سبب خطبهٔ نماز جمعه فرموده لان الجمعة مشهد عام
فاراد ان یکون الامیر سببا لموعظتهم وترغیبهم فی الطاعة وترهیبهم
من المعصیة وتوقیفهم علی ما اراد من مصلحة دینهم ودنیاهم ویخبرهم بما
ورد علیهم من الافاق من الاهوال التی لهم فیها المضرة والمنفعة یعنی
از برای ان خطبه مقرر شده که جمعه محل حضور همه کس است پس شارع خواسته
که امام زمان را مردم را راغب کند بطاعت وبترساند از معصیت وبیاد دهد ایشان
برانچه خواهد از مصلحت دین شان ودنیا شان ومطلع کرداند ایشان را بر اخبار
وارد شده بر او از اطراف مملکت از امور خطیری که مضرت یا منفعت بایشان
میرسد ودر عیون الاخبار بجای الامیر الامام واقع شده ومراد از هر دو بکیت

که امام

که امام زمان باشد چه این اوصاف واحوال مخصوص اوست چنانکه ظاهر است
زیرا که از امام عادل عالمی که هر هفته از اطراف مملکت با وخبرها برسد واو مردم را
برانچه خواهد باز دارد از کارهای موجب مصالح دینی ودنیوی بغیر از امام
نافذ الحکم اراده نمیتوان کرد وبعد از این فرموده که ولیس بفاعل غیره ممن یؤم
الناس فی غیر یوم الجمعة یعنی نمیکند غیر امام زمان اینها را از انکسانی که
پیشنمازی مردم میکنند در غیر روز جمعه واین فقره مختص بروایت علل الشرایع
است وتصریحست بانکه نماز جمعه مخصوص امام زمان است در واقع بغیر از معصوم
یا تعیین کرده معصوم دیکر که این دیکر هست که از هر طرف معموره تا بدو فرسخ
که محیط مجموع ان دوازده فرسخ وکسری باشد همه مکلفین در هر هفته جمع
شوند وبا و اقتدا کنند ومع هذا مطابق روایت من لا یحضره الفقیه از رسول
خدا بمضمون که مقدم دارید افضل را و همچنین روایت تهذیب از رسول
خدا بمضمون که انکس که امامت جمعی کند ودر ایشان اعلم از و باشد همیشه
کارشان در تنزل خواهد بود تا قیامت میباید خود را از چندین هزار در هزار
کس که در مثل این قسم سوادهای اعظم میباشد افضل واعلم دانست واکر کسی
در بین وضع الهی تامل کند که در هر هفته مقرر فرموده که از اطراف هر معموره از
معمورهای در تحت حکم معصوم تمام سپاهی ورعیت تا بدو فرسخ جمع شوند
بقصد عبادت خدای تعالی نزد معصوم یا نایب معصوم معلومش میشود
که از برای خصوص مصالح دینی ودنیوی سلطنت معصوم است وبس که در
ضمن کارهای ضروری در هر جمعه صورت پذیر کرده دو هم سپاهی ورعیت
همکی در هر هفته از نظر بکذرند وتربیت یابند وهم دشمنان اطراف
از کثرت وجمعیت هیبتی کی اهل اسلام خائف وهراسان باشند وهم پر شوکت

وعظمت دین وملت بیفزاید وهم داد مظلومان باسانی داده شود
وامثال این فواید چنانکه ظاهر است واینجاست که میرزا دبیغا درفقه
مذکور داشته دربیان جمعه کفته مستعمل است بحسب عرف اهل دین
دراجتماع امت واحده بامر واجب الاطاعة دردین برسبیل طاعة
وانقیاد تا باجتماع ومتابعت بهدایت ومعاونت موفق کشته از ضعف
وعجز لازم تفرق ونفاق درظل حمایت اجتماع واتفاق بسعادت تقویت
دین واعلای لوای یقین دافع طغیان ظلم وعناد ومشید ارکان
صلاح وسداد باشند انتهی ونیز بروایت هرد وکتاب درجواب سؤال
ازسبب دوخطبه مقرر داشتن فرموده لان تکون واحدة للثناء والتمجید
والتقدیس لله عزوجل والاخری للحوایج والاعذار والانذار وما
یرید ان یعلمهم من امره ونهیه وما فیه الصلاح والفساد یعنی ازبرای
انکه بوده باشد یک خطبه ازبرای سپاس وستایش وذکر بزرکی وپاکی
جناب الهی ودیکر ازبرای حاجتها وعذر پذیرفتن وبیم دادن وانچه
میخواهد که بفهماند ایشان را ازامر ونهیش وانچه درانست صلاح و
فساد ودرکتاب محاسن شیخ ثقه احمد بن محمد بن خالد برقی وکتاب
امالی شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه وکتاب عقاب الاعمال روایت
شده ازامام محمد باقر که فرموده صلوة الجمعة فریضة مع الامام یعنی
نماز جمعه واجبست باامام وظاهرات که متبادر از امام امام زمانست
وبقرینه اخبار دیکر احتمال غیر ندارد ودرکتاب کافی ازامام جعفر
صادق روایت شده که درجواب سؤال ازنماز جمعه فرموده اما مع
الامام فرکعتان واما من یصلی وحده فهی اربع رکعات وان صلوا
جماعة یعنی نماز باامام دو رکعتست وکسی که تنها کذارد بی امام پس ان
چهار رکعتست هرچند بجماعت کذارند ومراد ازامام دراین حدیث
نیز امام زمانست واحتمال پیش نماز ندارد چنانکه ظاهر است ازقید اخر
وچون با ماذون ازجانب امام درحکم نماز باامام است اکتفا بامام شده
وهمین حدیث درمن لایحضره الفقیه نا تمام روایت شده باین عبارت که صلوة
الجمعة مع الامام رکعتان فمن صلی وحده فهی اربع رکعات یعنی نماز جمعه
جمعه باامام زمان دورکعتست پس هرکس که کذارد بی امام زمان پس ان چهار
رکعتست ودرکتاب تهذیب نیز این حدیث روایت شده ازامام جعفر صادق
باین عبارت که اما مع الامام فرکعتان واما من صلی وحده فهی اربع رکعات
بمنزلة الظهر یعنی اذا کان امام یخطب فاذا لم یکن امام یخطب فهی اربع
رکعات وان صلوا جماعة یعنی باامامی که خطبه میخواند درجمعه دو رکعت
وبی او چهار رکعت مثل نماز ظهر دروزهای دیکر هرچند بجماعت کذارده
شود ومراد ازامام خطبه خوان امام زمانست که صاحب خطبه است وخطبه
باو تعلق دارد یا نایبش نیز هرکس که خطبه درنماز جمعه تواند خواند والا فقره
وان صلوا جماعة درست نخواهد بود بواسطه انکه هرکس صلاحیت پیش نمازی
دارد خطبه میتواند خواند خصوص انکه اقل مرتبه از خطبه که حمد خداست بصیغه
الحمد لله وصلوات برپیغمبر واهل بیت پیغمبر وشهادت بررسالت واستغفار
ازبرای مؤمنین باانذک موعظه وقرائت سوره ازسورهای کوچک قران
مثل قل هو الله احد وخواندن ایه ان الله یامر بالعدل والاحسان دراخر
ازبرای نماز جمعه کافیست باتفاق پس ظاهر شد که امام درنماز جمعه
غیر پیش نماز است وبراین معنی نیز دلالت دارد حدیثی که درتهذیب روایت کرده

عبدالله بن بکیر از امام جعفر صادق ع و گفته سألنا اباعبدالله ع عن قوم
فی قریة لیس لهم من یجمع بهم ایصلون الظهر یوم الجمعة فی جماعة قال نعم
اذا لم یخافوا یعنی پرسیدم از آن حضرت که جماعتی که در دهی باشند نداشته باشند
انکسی را که با ایشان نماز جمعه گذارد آیا جایز است که نماز ظهر روز جمعه را
بجماعت گذارند آن حضرت فرمود آری جایز است هرگاه خوفی نداشته
باشند و وجه دلالتش ظاهر است و در کتاب کافی و من لا یحضره الفقیه
و تهذیب و علل الشرایع روایت شده از امام محمد باقر ع که فرموده انما
وضعت الرکعتان اللتان اضافهما النبی ص یوم الجمعة للمقیم لمکان
الخطبتین مع الامام یعنی دو رکعتی که حضرت پیغمبر افزوده است
و در نماز چهار رکعتی از برای مقیم سبب کم شدنش در نماز جمعه در خطبه
نماز جمعه است با امام و تفصیلش انست که حضرت رضا ع در روایت
علل الشرایع و عیون الاخبار که پیش ازین بارها مذکور گشت فرموده
و منها ان الامام یحبسهم للخطبة و هم منتظرون للصلوة و من انتظر
للصلوة فهو فی الصلوة فی حکم التمام یعنی از جمله اسبابش یکی انست که
امام مردم را نگاه میدارد از برای خطبه در حالتی که منتظر نماز ند پس
انتظار نمازشان در حکم کردن دو رکعت دیگر است و نیز در روایت کافی
و فقیه و تهذیب از امام محمد باقر ع انست که فمن صلی یوم الجمعة فی غیر
جماعة فلیصلها اربعا کصلوة الظهر فی سایر الایام یعنی کسی که نماز گذارد
در روز جمعه در غیر جماعتی که نماز جمعه بان منعقد میشود که چهار
رکعت بگذارد مثل ظهر در روزهای دیگر و در روایت دیگر از من
لا یحضره الفقیه چنین است که فمن صلی یوم الجمعة فی غیر جماعة فلیصلها

اربعا کصلوة الظهر فی سایر الایام و معنی این عبادت نزدیک بهمانست
تفاوت انکه درینجا عبادت صلی بقوم صریحست در چهار رکعت کردن
نماز با جماعت بخلاف ان عبادت که صریح نیست هرچند بقرینه روایت
سابق کافی و تهذیب مراد است و در روایت علل الشرایع چنین است
که فمن صلی وحده فلیصلها اربعا کصلوة الظهر فی سایر الایام یعنی هر
بی امام نماز گذارد باید که چهار رکعت گذارد هرچند که با جماعت گذارده
شود چنانکه در روایت سابق کافی تصریح بان شده و مخفی نیست که مراد
از امام در این حدیث امام زمانست چنانکه در روایت سابق علل الشرایع و
عیون الاخبار از حضرت رضا ع و احتمال دیگر ندارد و در تذکرة الفقهاء و
نهایه علامه حلی و ذکری شیخ شهید و کنز العرفان شیخ مقداد و شرح ارشاد
شیخ زین الدین از رسول خدا صلی الله علیه و اله روایت شده که فرموده
اعلموا ان الله قد افترض علیکم الجمعة فمن ترکها فی حیوتی او بعد مماتی
و له امام عادل استخفافا او جحودا فلا جمع الله شمله و لا بارک له فی
امره الا و لا صلوة له الا و لا زکوة له الا و لا حج له الا و لا صوم له الا و
لا بر له حتی یتوب یعنی بدانید که خدای تعالی واجب کرده اینده بر شما نماز
جمعه را پس کسی که ترک کند در زندگی من یا بعد از فوت من از روی استخفاف
یا انکار در حالتی که مر او را امام عادلی بوده باشد پس جمع نکند خدای تعالی
کار پراکنده اش را و مبارکی و برکت و میمنت بدید نیاورد در امرش اگاه
باشید و اگاه باشید که او را نه نماز باشد و نه زکوة و نه حج و نه روزه و نه
خیر و خوبی تا وقتی که توبه کند و مراد از امام عادل معصومست چنانکه
ظاهر است و در تهذیب روایت شده از امام محمد باقر ع با این عبارت که

تجب الجمعة علی من کان منها علی فرسخین ومعنی ذلك اذا کان امام عادل یعنی
واجب میشود نماز جمعه بر کسی که از جای نماز جمعه تا جای دو فرسخ باشد
وراوی معنیش را گفته که این در وقتیست که امام عادل در میان بوده
باشد ونیز در تهذیب روایت شده از امام جعفر صادق ع که فرموده علی
الامام ان یخرج المحبسین فی الدین یوم الجمعة الی الجمعة ویوم العید
الی العید ویرسل معهم فاذا قضوا الصلوة والعید ردهم الی السجن یعنی
بر امامست که بیرون آورد وبربند زندانیان محبوس از برای ادای دین را
روز جمعه بسوی جمعه وروز عید بسوی روز عید وهمراه کند کسان
با ایشان بعد از انقضای نماز جمعه وعید ایشان را باز فرستد بزندان
وهم در تهذیب روایت شده از امیر المؤمنین ع لا جمعة الا فی مصر یقام
فیه الحدود یعنی نیست جمعه مگر در شهری که اجرای حدود شرعیه
در آن میشود واین کنایه است از اشتراط وجود سلطان عادل یعنی امام
معصوم نافذ الحکم چنانکه ظاهر است وحملش بر تقیه بدون ضرورت
وجهی ندارد وهم در تهذیب روایت شده از امیر المؤمنین ع که فرموده
اذا قدم الخلیفة مصرا من الامصار جمع بالناس لیس لاحد ذلك غیره یعنی
هرگاه خلیفه عصر بشهری از شهرهای اسلام آید نماز جمعه میگذارد با مردم
واحدی را نمیرسد سوای او واز اینجاست که شیخ شهید در ذکری گفته اعلم
انه لا خلاف فی انه لو حضر الامام الاعظم مصرا وتمکن من الامامة لم یؤم
غیره تأسیا بفعل النبی ص والائمة بعده یعنی نیست در آنکه وقتی که امام زمان
در شهری حاضر شود ومتمکن باشد در امامت نماز جمعه او خواهد گذارد بعد
از این گفته نعم لو کان له مانع استناب ولا یجوز التقدم بغیر اذنه یعنی اگر

اگر او را مانعی باشد نایب تعیین خواهد کرد وجایز نیست امامت نماز بدون
او ودر کافی وتهذیب روایت شده از امام محمد باقر ع که فرموده لا تکون الخطبة
والجمعة وصلوة رکعتین علی اقل من خمسة رهط الامام واربعة یعنی نمیباشد
خطبه وجمعه ونماز دو رکعتی بر کمتر از پنج نفر امام زمان وچهار کس دیگر
وظاهر از امام نیز در این حدیث امام معصومست وبقرینهای سابق نیز احتمال
دیگری ندارد ونیز بر اختصاصش بمعصوم دلالت دارد کلام حضرت امام
زین العابدین در دعای روز عید اضحی وروز جمعه در صحیفه کامله ایشان
که فرموده اللهم ان هذا المقام لخلفائك واصفیائك ومواضع امنائك
فی الدرجة الرفیعة التی اختصصتهم بها قد ابتزوها یعنی خدایا بدرستی که
این مقام یعنی امامت نماز عید وجمعه کردن وخطبه خواندن از برای
جانشینان پیغمبر وبرگزیدهای تست وجاهای امینان ومعتمدان تست
در پایه بلندی که مخصوص گردانیدهٔ تو ایشان را بان وبتحقیق که ربوده اند
از او وغصب نموده اند واز اینجاست که در من لا یحضره الفقیه از امام محمد
باقر ع روایت شده که فرموده ما من عید للمسلمین اضحی ولا فطر الا وهو یجدد
فیه لآل محمد حزن قیل ولم ذلك قال لانهم یرون حقهم فی ید غیرهم یعنی هیچ
عیدی نیست که تازه نشود در آن از برای آل محمد اندوهی از برای آنکه می بینند
حق خود را در دست دیگران ودر تهذیب نیز بهمین مضمون از آنحضرت روایت
شده وعلامه در کتاب منتهی روایت کرده از رسول خدا که فرموده اربع الی
الولاة الفیء والحدود والصدقات والجمعة یعنی چهار چیز است که بتوالی
امت تعلق دارد غنیمت وجهاد وحدها وخراجهای شرعی ونماز جمعه
وایضا در تهذیب با زاد ابن خطبه خواندن از امام جعفر صادق ع روایت

شده که فرموده وبتوکأ علی قوس او عصا نیز مؤیدست زیرا که تکیه بر کمان کردن
مناسب نماز روزه والیان است دیگر همگی علمای اهل بیت در مؤلفات خود تصریح
کرده اند که شرایط وجوب نماز عید همان شرایط وجوب نماز جمعه است
ونقل اجماع کرده اند چنانکه محقق در معتبر فرموده هو مذهب علمائنا اجمع
وعلامه در منتهی گفته لا خلاف فیه بین علمائنا ودر احادیث معصومین
نیز وارد شده که وجوب نماز عید مشروط بوجود امام است چنانکه در تهذیب
روایت شده از امام محمد باقر ع که فرموده من لم یصل مع الامام فی جماعة
یوم العید فلا صلوة له ولا قضاء علیه یعنی انکس که نماز جماعت با امام
نکند روز عید پس مر او را نماز نیست و بر او قضا نیست وظاهر است امام
معصومست ودر کافی نیز مثلش روایت شده وهم در تهذیب روایت
شده از امام محمد باقر ع که فرموده لا صلوة یوم الفطر والاضحی الا مع الامام
یعنی نماز واجب روز عیدین نیست مگر با امام ودر کافی نیز مثلش
روایت شده ودر تهذیب ومن لا یحضره الفقیه نیز روایت شده از امام
جعفر صادق ع که در نماز عیدین فرموده لا صلوة الا مع امام شیخ
صدوق ابن بابویه در همین مقام گفته وجوب العید انما هو مع امام
عادل یعنی واجب بودن نماز عید نیست مگر بوجود امام عادل که مراد
معصومست باصطلاح علمای شیعه واز ینجاست که شیخ مفید در کتاب
اشراف در بیان عدد هفت کسی که با ایشان نماز عید واجب میشود گفته
الامام وقاضیه والمدعی حقا والمدعی علیه والشاهدین والمتولی لاقامة
الحد معنی عبارت ظاهر است چنانکه سابقا مذکور گشت پس از ین اجماع
واخبار غیر محقق میگردد که وجوب نماز جمعه مشروطست بوجود معصوم

وازجمله مؤیدات بودن وجوب نماز جمعه با امام نوشتن حضرت امیر است
بامرای بلاد در معنی نماز که تعیین وقت هر یک از نماز پنج گانه کرده ومتعرض
نماز جمعه نشده ووقت ظهر را بعد از وقت نماز جمعه تا وقت فضیلتش مقرر
داشته چنانکه در نهج البلاغه فرموده فصلوا بالناس الظهر حتی تفیء الشمس
مثل مربض العنز یعنی نماز ظهر با مردم بکذارید وقتی که سایه بقدر خوابگاه بزی
برگشته باشد زیرا که وقت نماز جمعه تا وقت فضیلتش اول زوالست
ووقت عصر روز جمعه وقت ظهر سایر روزهای دیگر است مطابق اخبار واقوال
علمای اهل بیت فتفطن اکنون بدیده انصاف نظر باید کرد که هرگاه اخبار
معتبره در کتب معتمده فرقه ناجیه امامیه دلالت کند بر اختصاص امامت
نماز جمعه بحضور معصوم نافذ الحکم وعلمای موثق القول همگی نقل اجماع
بران کرده شهادت داده باشند که در هیچ عصری بدون اذن نبی وخلفا
کسی امامت جمعه نکرده وتا زمان ایشان در میانه شیعه معمول نبوده ودر
اکثر اوقات علمای معتمد شیعه نزد ارباب سلاطین حکم شیعه کمال اعتبار
میداشته اند مثل شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه قمی وپدرش علی بن
بابویه واستادش محمد بن حسن بن ولید ومعاصرین ایشان در زمان
سلاطین دیالمه که از نهایه اقتدار داشتند که چند خلیفه را در بغداد
میل کشیدند وهمچنین شیخ مفید وسید مرتضی وبرادرش سید رضی
ومعاصرین ایشان باز در زمان دیالمه وعلامه حلی ومعاصرانش در زمان سلطان
محمد اولجایتو وغیر ایشان در اکثر بلاد معظم علمای شیعه واتباع ایشان
بسیار بوده اند حتی انکه در وقتی که مامون حضرت امام رضا را ع از مدینه
برو طلبید مقرر کرد که از راه قم نیاید از بیم هجوم شیعه وهم اهل قم بنقل

شیخ نقد علی بن عیسی اربلی در اواخر کشف الغمه مذکور ساخته که حکام یکی از خلفای
بنی عباس را اطاعت نکرده از قم اخراج نمودند و لشکر خلیفه را اکثر ایشان
شکست میدادند تا آنکه خلیفه ناصر الدوله بن حمدان را که امیر الامرای
و شیعه بود فرستاد و ایشان بواسطه تشیع او از راه اطاعت پیش
استقبالش کردند و زیاده بر آنچه بایست دادند و مع هذا ذکر
جامع مذکور نشده که در وقتی از اوقات علمای شیعه نماز جمعه در قم
میگذارده اند بر دیگر چگونه در طریقه شیعه اهل بیت مدعی وجوب
عینی نماز جمعه در زمان غیبت میتوان شد والله الملهم للصواب
و الیه المرجع و المآب **فصل** از اقوال و شهادات علمای پیشین ظاهر و
متیقن میشود که هیچ یک از سابقین اصحاب فرقه ناجیه شیعه اثنا عشریه
بوجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت نرفته اند و بعد از اتفاق بر واجب
عینی بودن اختلاف کرده اند که آیا در زمان غیبت امام جایز است
کردنش یا جایز نیست جمعی بر آن رفته اند که جایز نیست از این رو که شرط
بحضور سلطان عادل یعنی معصوم نافذ الحکم یا حضور نایبی که تعیین شده
باشد از جانب او از برای امامت نماز جمعه خواه کارهای دیگر نیز با او مفوض
باشد و خواه نباشد و در زمان غیبت نه حضور سلطان عادل متحقق است
و نه حضور اینچنین نایبی و جمعی دیگر بر آن رفته اند که جایز است از این رو
که حضور سلطان عادل یا حضور نایبش شرط وجوب عینی است نه شرط جواز
پس در زمان غیبت معصوم نافذ الحکم بودنش در ظاهر بعنوان تخییر جایز
باشد یا بمعنی که مختار باشد مکلف میان کردن نماز جمعه و کردن نماز ظهر
و هر یک را که بکند کافی باشد بدل از دیگری و این قسم واجبی را واجب تخییری

میگوید

میگویند و بنا بر این مذهب نماز جمعه بحسب زیادتی فضیلت افضل
فردین واجب تخییریست یا بمعنی که از این دو نماز که هر یک را بدل از دیگری
میتوان کرد افضل نماز جمعه است بعد از تحقق شرایط و مختصرات قول
علمای سابق در این دو قول چنانکه از سخنان ایشان بوضوح پیوسته
پس در هر جا که حکم بکردن نماز جمعه کرده باشند بی حضور معصوم و نایبش
مقصود کردن بطریق تخییر است نه بطریق وجوب عینی و مشهور از وجوب
تخییری آنست که مذکور شد و از میر محمد باقر داماد منقول است که بعد
اختیار فقیه و اتفاق اجتماع و حصول جمیع شرایط وجوب عینی میشود
بر مردم چنانکه ظاهر کلام اوست در عیون المسایل آنجا که گفته فاذا اختار
الفقیه و اتفق الاجتماع و حصل الشرایط برمتها وجب علی الناس السعی
الیها اگرچه از تلامذه اش میر محمد تقی استرابادی در شرحش وجوب سعی را
بر سبیل تخییر حمل کرده والله یعلم و قول بوجوب عینی تا بزمان شیخ زین الدین
در میان علمای ما نبوده و هیچ یک از سابقین بآن قایل نشده اند و همانا که
در اواخر عمر شیخ زین الدین در حوالی نهصد و شصت از هجرت که در این باب
رساله نوشت شروع شد در ترویج این قول و جمعی دیگر که بعد از او آمدند
و خواهش مفرط بامامت جماعت داشتند از ایشان افاده او شیر مست شده
مبالغه ها افزودند و مولانا عبدالله تونی در رساله اش که در رد وجوب
عینی نماز جمعه نوشته بعد از آنکه قول بوجوب عینی را مخترع و بدعت شمرده
باین مضمون گفته که بر تقدیر صحت بودن رساله از شیخ زین الدین ظاهر
آنست که مختار اوایل سنش باشد و بعد از آن در کتب دیگرش از آن برگشته
باشد انتهی و از جمله دلایلی که در این باب اقامه کرده اند یکی این شریفه است که در

سورهٔ جمعه فرموده یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة من یوم الجمعة فاسعوا
الی ذکر الله وذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون ومعنی ظاهرش اینست
که ای کسانی که ایمان آورده‌اید هر گاه ندا کرده شود از برای نماز در روز جمعه
پس بشتابید بسوی ذکر خدا و واگذارید سودا و معامله را آن بهتر است
از برای شما اگر بدانید و شکی نیست که این آیه مجملست و دلالت بر خصوصیات
و شرایط نماز جمعه ندارد باتفاق و ذکر الله اعم است از نماز جمعه و در ظاهر
هر چند جمعی از ارباب تفسیر مخصوص بنماز جمعه دانسته‌اند ومع هذا
مراد از ندا ندای جمعی مخصوص است والا لازم می‌آید هر کس ندای نماز جمعه
کند واجب باشد اطاعتش کردن اگر همه جاهل و فاسق و مخالف مذهب
بوده باشد و این باتفاق باطل است پس محقق شد که بر تقدیری که مراد از ذکر
الله نماز جمعه باشد مقصود از آیه شریفه آنست که بندای کسی که استحقاق
امامت نماز جمعه دارد بسوی نماز جمعه بشتابید بعد از تحقق شرایط نماز
جمعه گذاردن در شما و استحقاق امامت نماز جمعه در غیر معصوم و
آنکس که معصوم او را تعیین کند از جائی ثابت نمیشود بلکه ثابت و محقق استحقاق
معصوم است و تعیین کردهٔ معصوم و شاید که بر نماز مخصوص روز جمعه
بدون امامت معصوم یا نایبش صادق نباشد چنانکه از کلام جمعی مفهوم
میشود مثل ظاهر کلام قاضی عبد العزیز بن براج در شرح جمل العلم بعد
از ذکر شرایط نماز جمعه که امام و نایبش را از الجمله شمرده گفته وهذه
الشروط اذا اجتمعت ثبت کون هذه الصلوة فریضة جمعة وان لم یجتمع
لم یثبت کونها کذلک ومیرزا رفیعای نائینی در فقهش تصریح بان کرده
و گفته جمعه حقیقیه اجتماع بر سلطان واجب الاطاعة است یا بر منصوب

از جانب

از جانب او انتهی و مولانا عبد الله تونی در رساله‌اش باین مضمون گفته که
محتملست که نماز جمعه واجب عبارت باشد از دو رکعتی که گذارده میشود
با امام یا نایب خاص او با شرایط مخصوصه و بعد از این گفته الحق ان صلوة الجمعة
عبارة عن تلك و نیز آنکس که باشتراط در زمان حضور اعتراف دارد و دون
اشتراط در زمان غیبت چگونه از آیه و اخبار حکم شامل هر دو زمان را نیز
فهمیده‌اند و لهذا مولانا احمد اردبیلی در شرح ارشاد گفته وکیف یفهم من
قوله تعالی فاسعوا مثلا وجوبها الشیء حال الحضور بشرط الامام و نایبه
و عدمهما حال الغیبة وکذا من الاخبار و حملش بر خصوص حکم زمان
غیبت معقول نیست چه امثال این قسم خطاب و حکم بر تبعیت حاضر
و موجود میشود نه غایب و معدوم میشود پس بالضروره یا محمول بر خصوص
زمان حضور خواهد بود که باتفاق بشرط معصومست یا نایبش بی شبهه
چنانچه مولانا احمد نیز در شرح مذکور شهادت داده و گفته لاشک ولاریب
التخصیص بالامام المعصوم او نایبه حال الحضور والامکان مع الوجوب
العینی من غیر نزاع یا بر آنچه سابق ذکر یافت فتدبر و بعد از تسلیم عمومیت
نماز جمعه و صدقش بر آنچه در آن معصوم یا نایبش مقتدا باشد چون
ظاهر از حرف تعریف عهد است پس میتواند بود که معهود خصوص نماز رسول
خدا باشد یا نمازی که در آن معصوم یا نایبش امامت کند و افاده کردن کلمه
اذا عموم را نیز ممنوعست پس آیه شریفه دلالت ظاهر بر مطلب قائلین
بوجوب عینی در زمان غیبت ندارد بوجوه متعدده و بر تقدیری که
دلالت ظاهر داشته باشد بر مطلب ایشان چون اجماع شده که وجوب
نماز جمعه مشروطست بوجود معصوم یا نایبش هر آینه واجب باشد حمل

برحضور نبی و امام و اذن ایشان چنانکه ظاهر است و توضیح مجمل بودن
این شریفه آنکه نماز جمعه قطع نظر از مشروط بودن بحضور معصوم یا نایب خصوص
چند چیز دارد مثل دو رکعتی بودن و خطبه داشتن و بجماعت منعقد
شدن در وقتی معین و شرایطی چند دیگر نیز دارد مثل بودن آن جماعت
بعددی خاص که از پنج کمتر نباشد و بهفت نرسیده واجب نشود و همچنین
همگی بالغ و عاقل و مرد و آزاد و مجاور و بینا و سالم از مرض بودن و پیر ناتوان
نبودن و خوف نداشتن و در خصوص پیش نماز سوای این صفات عدالت
داشتن یعنی گناه کبیره نکردن و بر صغیره مصر نبودن چنانکه شیخ شهید در ذکری
و علامه در منتهی و غیرهما در آن نقل اجماع علمای امامیه کرده‌اند و نیز لنگ
نداشتن و ولد الزنا نبودن و در خصوص ماموم زیاده از دو فرسخ دوری
از جای نماز نداشتن چنانکه بتفصیل در کتب اصحاب ما مذکور است
و شکی نیست که از این شریفه بحسب ظاهر بغیر از امر بشتافتن بذکر خدا بعد
از ندا کردن در روز جمعه چیزی دیگر مفهوم نمیشود و بر تقدیری که مراد
از ذکر الله نماز روز جمعه باشد و امر اقتضای وجوب کند همین وجوب
نماز روز جمعه فی الجمله ثابت میشود اعم از عینی و تخییری و کفائی و اعم از آنکه
مخصوص بزمان و حضور معصوم باشد یا نه و بر اشتراک وجوب میانه
عینی و تخییری شیخ زین الدین نیز در شرح ارشاد تصریح کرده و گفته اصل
الوجوب مطلق و مشترک بین العینی و التخییری پس بغیر از نماز واجب مجملی
مفاد این شریفه نیست و خصوصیات و شرایط همگی از قول و فعل معصوم
مستفاد میگردد و این بنا بر ظاهر است و در اکثر آیات احکام بحسب
مصلحت الهی مطالب بطریق اجمال اندراج یافته و بیانش بمعصوم مفوض

شده

شده چنانکه از این اقم الصلوة لدلوک الشمس که در باب نماز ظهر است و ظاهرش
مطابق گفته مفسرین این است که نماز بگذار در وقت زوال بغیر از امر بنماز گزاردن
در وقت زوال هیچ چیز دیگر از خصوصیات و شرایط نماز ظهر مفهوم نمیشود و
همگی منوط بر بیان معصوم است پس همچنانکه این این شریفه دلالت بر وجوب
دو رکعت گزاردن نماز ظهر در سفر مثلا ندارد این شریفه نیز دلالت
بر وجوب عینی نماز دو رکعتی روز جمعه با آنهمه خصوصیات و شرایط ندارد
بخصیص وجوب عینی در زمان غیبت معصوم والله ولی التوفیق دیگر خبر
که در کافی و تهذیب و من لا یحضره الفقیه روایت شده از امام محمد باقر ع که
فرموده فرض الله عز و جل علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمسا و ثلثین صلوة
منها صلوة واحدة فرضها الله عز و جل فی جماعة و هی الجمعة و وضعها عن
تسعة عن الصغیر و الکبیر و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المریض و الاعمی
و من کان علی راس فرسخین یعنی واجب کرده خدای تعالی بر مردمان از جمعه
تا جمعه سی و پنج نماز را از آنجمله یک نماز نیست که فرض کرده اند آنرا خدای تعالی
در جماعتی که بجماعت گزارده شود و آن نماز جمعه است و برداشته است آنرا از نه
کس طفل نابالغ و پیر ناتوان و دیوانه و مسافر و زن و بنده و بیمار و کور و آنکه
دوری دو فرسنگ باشد یعنی زیاده از دو فرسنگ دوری داشته باشد چنانکه
علمای این بیان فرموده اند و مخفی نیست که این خبر نیز مجمل است که از ظاهرش
همین مفهوم میشود که از جمعه تا جمعه نماز فرضی هست در جماعتی که بجماعت
گزارده میشود و از نه کس مخصوص ساقط است و آن نماز جمعه است و خصوصیات
دیگران نماز و آن جماعت و شرایطی که باتفاق در پیش نماز معتبر است
از عدالت و قرائت و حلال زادگی و خطبه خوانی همگی از خارج مستفاد

و فرض نیز مثل وجوب اعم است از عینی و تخییری و کفائی و از آنکه مخصوص
بزمان و حضور معصوم باشد یا نه پس شاید که مراد از آن نماز نمازی
باشد که در آن معصوم یا نایبش مقتدا باشد و همچنین شاید که مراد
از جماعت نیز جماعتی باشد که معصوم یا نایبش در آن بوده باشد زیرا که
نکره در اثبات مفادش عموم نیست تا شامل هر جماعت بوده باشد و نیز
همچنانکه بر هر فردی از افراد شخصیه نماز یومیه حضری و سفری هر یک
از مکلفین صادقست که بعضی از آن سی و پنج نمازست بر نماز جمعه
که صاحب الامر در زمان غیبت میگزارد با جمعی که نزد او حاضر میشوند
شد مثل سی کسی که در خدمتش میباشند و خاصه موالیش که مکانش را
میدانند چنانکه در باب فی الغیبة کتاب حجت کافی از حضرت صادق
ع روایت شده نیز صادقست که بعضی از آن سی و پنج نمازست که فرض شده
بر جماعتی و ساقط شده از جماعتی و بنابر آنکه سایر مکلفین بلاد و
امصار را ممکن حضور آن نماز نیست و بزیاده از دو فرسنگ دوری
دارند از اینها ساقطست فتامل و قطع نظر از اینها هرگاه سقوط وجوب
عینی در زمان غیبت اجماعی باشد و از اجماع و احادیث معصومین
نیز محقق باشد اشتراط حضور معصوم یا نایبش بخصوص دیگر بلا شک
محمول خواهد بود بر آنکه فرض است بشرط مذکور و پس چه گونه دلیل بر وجوب
عینی در زمان غیبت میتواند شد و از اینجاست که میرزا رفیعا در رساله
مذکورش گفته اما روایات قایله بوجوب جمعه بلا تعرض شرط وجوب
بعد از ظهور اجماع کل اهل اسلام بر مشروطیة وجوب به بشروط محمول
باشد بر وجوب مشروط نه مطلق و دلیل وجوب مطلق نشود و معارض

احادیث داله بر اشتراط نباشد انتهی و چون دأب شیخ صدوق و ثقة الاسلام
کلینی است که احادیثی را که بمضمون ظاهرش عمل نمیکنند یا رد میکنند یا تاویل و توجیه
که از ین حدیث روایت کرده مشتمل بر دو قنوتست یکی در رکعت اول پیش
از رکوع هم در نماز جمعه و هم در نماز منفرد و دیگری در رکعت ثانی بعد
از رکوع در خصوص نماز جمعه لهذا بعد از روایت این حدیث گفته و تفرد
بهذه الروایة حریز عن زرارة والذی استعمله و افتی به و مضی علیه مشایخی
رحمة الله علیهم هو ان القنوت فی جمیع الصلوة فی الجمعة وغیرها فی
الرکعة الثانیة بعد القراءة وقبل الرکوع یعنی این حدیث را همین حریز
از زراره روایت کرده است و آنچه را من عمل میکنم و بآن فتوی میدهم
و بآن رفته اند استادان من آنست که قنوت در جمیع نمازها خواه نماز
جمعه و خواه غیر آن در رکعت دویم است پیش از رکوع تا اینجا بود مضمون
کلام صدوق والله یعلم دیگر خبریست که در کافی و تهذیب روایت
شده از امام جعفر صادق ع که فرموده ان الله عز وجل فرض فی کل سبعة
ایام خمسا وثلثین صلوة منها صلوة واجبة علی کل مسلم ان یشهدها الا خمسة
المریض والمملوک والمسافر والمرأة والصبی یعنی بدرستی که خدای عز وجل
فرض کرده است در هفت روز سی و پنج نماز را از آنجمله نمازیست واجب
بر هر مسلمان که حاضر شوند از برای گزاردنش مگر پنج کس بیمار و بنده و مسافر و
زن و نابالغ و پوشیده نیست که کسی در وجوب حضور این نماز بر هر
مسلمان سوای جمعی مخصوص ندارد سخنی که هست در اینست که نماز
مثل نمازهای دیگر در این حدیث بر نحو اجمال مذکور است و کیفیتش معلوم
نیست شاید که امامت معصوم یا نایبش در حقیقت این نماز معتبر باشد

با از لوازم و شرایطی باشد که بدون آن محقق نشود و صادق نباید بر
این حدیث نیز مثل حدیث سابق است و محمولست بر آنکه واجبست بشرط
وجود معصوم و اذن او و چون اعادهٔ تفصیل سخن موجب تکرارست
لهذا در امثال این مقام بانچه سابقا تحریر یافته اکتفا نموده بر نحو اجمال
اشاره میشود تا بعد از رجوع بوضوح بپیوندد ایا نزد قایل بوجوب عینی
در شهری که دو تا یا بیش نماز جمعه یا بیشتر بهم رسد بر کدام را
بموجب این حدیث واجب خواهد بود حضور بنماز دیگری فتدبر دیگر
خبریست که در تهذیب روایت شده از امام جعفر صادق ع که فرموده یجمع القوم
یوم الجمعة اذا کانوا خمسة فما زادوا فان کانوا اقل من خمسة فلا جمعة
لهم والجمعة واجبة علی کل احد لا یعذر الناس فیها الا خمسة المرأة والمملوک
والمسافر والمریض والصبی یعنی نماز جمعه میگذارند از جماعت در روز
جمعه هرگاه بوده باشند پنج کس و زیاده بر آن پس اگر کمتر باشند از پنج
کس را ایشان نماز جمعه نیست و نماز جمعه واجبست بر هر کس و معذور
نیستند مردم در آن مگر پنج کس زن و بنده و مسافر و بیمار و نابالغ و
نیست که میتواند بود که مراد از قوم جماعتی باشد که در اینها معصوم
یا نایبش بوده باشد خصوص با وجود حرف تعریف که ظاهر در عهد است
و از این قرار نیز جمعه خصوص با حرف تعریف و سخن در حقیقت و کیفیت
جمعه گذشت و همچنین در وجوب پس این خبر نیز مثل آن دو خبر سابقست
و محمولست بر آنکه بعد از تحقق شرایط واجبست و الا بایستی که بر هر پنج مرد
بالغ آزاد مجاور غیر بیمار با وجود فسق همه و عامی بودن و قراءت را خطه
ندانستن واجب باشد که یکی پیش نماز شود و چهار دیگر اقتدا باو کرده

نماز

نماز جمعه بگذارند و این باتفاق باطلست و مع هذا بر پنج کس با تحقق شرایط
واجب عینی نمیشود بلکه هفت کس باید چنانکه در سابق بان اشاره شد و باید
که در این حدیث و حدیث سابق نابینا و پیر را در تحت مریض اعتبار کرد و دیوانه
در تحت صبی تا با حدیث اول مخالفت نداشته باشد و در این باب احادیث دیگر
مجمل و بی بیانات که همه محمولست بر وقت تحقق شرایط مثل روایت تهذیب
از امام جعفر صادق ع که فرموده لا تکون جمعة ما لم یکن القوم خمسة یعنی
نمیباشد نماز جمعه مادامی که نبوده باشند از جماعت پنج کس و نیز فرموده که
ادنی ما یجزی فی الجمعة سبعة او خمسة ادناه یعنی اقل آنچه مجزیست در نماز
جمعه هفت کس است یا پنج کس و کمتر از پنج نیست و نیز فرموده اذا کانوا سبعة
یوم الجمعة فلیصلوا فی جماعة یعنی هرگاه هفت کس باشند روز جمعه پس باید
که نماز گذارند در جماعت و همچنین از امام محمد باقر ع که فرموده الجمعة
واجبة علی من ان صلی الغداة فی اهله ادرک الجمعة وکان رسول الله صلعم
انما یصلی العصر فی وقت الظهر فی سایر الایام کی اذا قضوا الصلوة مع رسول
الله صلعم رجعوا الی رحالهم قبل اللیل وذلک سنة الی یوم القیمة یعنی نماز جمعه
واجبست بر کسی که اگر نماز صبح در خانهٔ اش گذارد از جای او تا جای نماز جمعه
بان مقدار مسافت باشد که نماز جمعه را تواند دریافت و رسول خدا نماز
عصر روز جمعه را در وقت ظهر روزهای دیگر میگذارد تا آنکه مردمان دور
دست بعد از فراغ از نماز با رسول خدا صلعم بجاهای خود توانند برگشت پیش
از شب و این سنت و طریقه باقیست تا قیامت و مثل روایت کافی و تهذیب
از امام محمد باقر ع که فرموده تجب الجمعة علی من کان منها علی راس فرسخین
یعنی واجبست نماز جمعه بر آنکس که از جای نماز جمعه بدو فرسنگی باشد

و همچنین از امام محمد باقر ع که فرموده یجب الجمعة علی من کان منها علی
راس فرسخین فان زاد علی ذلک فلیس علیه شیء یعنی واجبست نماز جمعه
بر هر کس که از جای نماز جمعه بقدر دو فرسنگی باشد و اگر زیاده از دو فرسنگ
دور باشد بر او چیزی نیست و چون حکم در این قسم اخبار و همچنین
در اخبار با مضمون وارد شده که هر که ترک سه جمعه پی در پی کند خدای
تعالی دل او را [illegible] زد و مانند اینها همگی مقید است بوقت تحقق
شرایط و از جمله شرایط وجود معصوم نافذ الحکم است یا اذن او باجماع
و اخبار و فصل سابق پس از این قسم اخبار استدلال بر وجوب عینی در زمان
غیبت نتوان کرد و از اینجاست که مولانا احمد اردبیلی در شرح ارشاد گفته
الایة مجملة لا تفهم کون المراد منها صلوة الجمعة مفصلة الا بالاجماع
ونحوه وکذا اکثر الاخبار خالیة عن تفصیلها مثل واحدة فرضها الله
فی جماعة ووضعها عن تسعة ومثل ومنها واجبة علی کل مسلم ان یشهدها
الا خمس الی اخره وغیرها ولا یفهم التفصیل والاحکام الا بالاجماع
والحاصل انا لا نقدر ان نخلی الاجماع لضعفه ونتشبث بالاخبار
والآیة للاجمال فلا بد لنا من التشبث به واعتباره حاصلش آنکه
آیه شریفه و اکثر اخبار وارده در باب نماز جمعه مجملست و تفصیلش
معلوم نمیشود مگر باجماع و معمول بها نزد اصحاب پس نتوان واگذاشت
اجماع را و متمسک بآیه و اخبار شد بلکه ناچار است از تمسک باجماع
و اعتبار آن و دیگر خبریست که در تهذیب روایت شده از امام جعفر
صادق ع که فرموده اذا کان قوم فی قریة صلوا الجمعة اربع رکعات
فان کان لهم من یخطب بهم جمعوا اذا کانوا خمس نفر وانما جعلت

رکعتین

رکعتین لمکان الخطبتین یعنی هرگاه بوده باشند جماعتی در دهی باید
نماز جمعه را چهار رکعت گذارند و اگر با ایشان کسی باشد که خطبه بخواند
باید که نماز جمعه دو رکعتی گذارند وقتی که پنج کس باشند و اینکه دو رکعتی
قرار شده است از برای دو خطبه است و پوشیده نیست که میتواند بود که مراد
از من یخطب امام معصوم باشد که صاحب خطبه است و خطبه باو تعلق دارد
یا نایبش بلکه احتمال غیر منتفی است بدلالت اجماع و اخبار چنانکه در احادیث
فصل سابق مذکور شد و در حدیث سیم از فصل بروایت تهذیب در خصوص
من یخطب بن یحیی چند تحریر یافت دیگر خبریست که روایت شده از یکی از این
دو امام معصوم که در جواب سؤال از نماز بجماعت گذاردن در روز
جمعه فرموده نعم یصلون اربعا اذا لم یکن من یخطب یعنی نماز چهار رکعتی
بگذارند بجماعت وقتی که نبوده باشد کسی که خطبه میخواند و چون دانسته
شد که مراد از آنکه خطبه جمعه میخواند معصوم است یا نایبش ظاهر شد
که این حدیث بر نقیض مطلب قائلین بوجوب عینی دلالت دارد نه بر مطلب
ایشان مثل حدیث سیم فصل سابق بروایت تهذیب و بر فرض عموم من
یخطب نیز مستلزم وجوب عینی نماز جمعه دو رکعتی در زمان غیبت
نیست زیرا که بمجرد جواز نماز جمعه دو رکعتی وجوب عینی چهار رکعتی ساقط
میشود فتدبر و دیگر خبریست که در تهذیب روایت شده که زراره گفت
حثنا ابو عبد الله ع علی صلوة الجمعة حتی ظننت انه یرید ان نأتیه فقلت
نغدو علیک فقال لا انما عنیت عندکم یعنی ترغیب و تحریص فرمود
ما را ابو عبد الله ع که امام جعفر صادق است بر نماز جمعه تا آنکه گمان
بردم که میخواهد که بیاییم و با او نماز جمعه گذاریم پس گفتم فردا نزد تو مجمع

خواهیم شد پس فرموده که مراد من نه اینست که تو گمان برده من خواستم از انجه گفتم
جز انکه شما نزد خودهاتان نماز جمعه کردن و این حدیث نیز دلالت بر نقیض
مدعای مستدل دارد بواسطه انکه دلالت میکند بر انکه ان حضرت عیلکزاره
و همچنین زراره که از بزرگان اصحاب انحضرتست و نیز اگر زراره نماز واجب
عینی را ترک کرده بود بایستی که انحضرت بنا بر عتاب کند و نیز در واجبات
امثال کلمات مفید ترغیب و تحریص متعارف نیست بلکه در مستحبات
متعارفست و بنا بر حمل استحباب مستلزم جواز در زمان غیبت نیست
زیرا که میتواند بود که مخصوص بسامع بوده باشد و معصوم بسبب مصلحتی
از مصالح بخصوص او رخصت داده باشد چنانکه شیخ شهید در ذکری تصریح باین
کرده و از قبیل کسانی که جایز میدانند نماز جمعه را در زمان غیبت گفته
محمولون وجود الاذن فی عصر الائمة علی من سمع ذلک بالاذن ولیس حجة علی
من نأى یعنی ان کسانی که جایز میدانند نماز جمعه را در زمان غیبت حمل
میکنند اذنی را که ائمه معصومین در زمان خود داده باشند بر انکه
مخصوص است بانکس که ان اذن را شنیده است و بر ایندها حجت نیست
و بر تقدیر افاده جواز در زمان غیبت بکار قایلین بوجوب تخییری
خواهد بود امد و هیچ وجه نفعی بقایل بوجوب عینی ندارد و بر تقدیر
افاده وجوب عینی محمول بر تقیه خواهد بود زیرا که ائمه ما اصحاب
خود را همیشه از راه تقیه باقتدای ظاهری بر ایشان نماز انها مامور
میساختند چنانکه در من لا یحضره الفقیه روایت شده از امام جعفر
صادق علیه السلام که بزید شحام که از جمله ثقات اصحاب انحضرت شمرده میشود
فرموده یا زید خالقوا الناس باخلاقهم صلوا فی مساجدهم وعودوا

مرضاهم واشهدوا جنائزهم وان استطعتم ان تکونوا الائمة والمؤذنین
فافعلوا حاصلش انکه ای زید در ظاهر بطور سنیان سلوک نمایید
نماز کنید در مسجدهای انها و عیادت کنید بیماران انها را و حاضر شوید
جنازه انها را و اگر توانید پیشنماز ایشان و مؤذن نماز ایشان گردید بکنید
و از این جاست که شیخ مفید در مقنعه گفته و یجب حضور الجمعة مع من
وصفناه من الائمة فرضا و یستحب مع من خالفهم تقیة وندبا یعنی
لازمست حاضر شدن بنماز جمعه با انکسانی که وصف کردیم از ائمه لوری
از جهة فرض شرعی واقعی و مستحب است با انکسانی که مخالف انها اند
استحبابی از جهة سنت بودن و بعد ازین بلا فاصله همین حدیث
زراره را نقل نموده است دیگر خبریست که هم در تهذیب روایت شده
از امام محمد باقر علیه السلام که بعبد الملک ابن اعین برادر زراره فرموده مثلک
یهلک ولم یصل فریضة فرضها الله قال قلت فکیف اصنع قال صلوا
جماعة یعنی صلوة الجمعة یعنی همچون توئی میرد و نکرده باشد واجبی را
که خدای تعالی فرض کرده است و بعد از انکه عبد الملک گفته که چکنم یعنی
بر حکم انحضرت فرموده صلوا جماعة یعنی صلوة الجمعة یعنی نماز جمعه
بگذارید و مخفی نیست که این حدیث نیز چون حدیث سابق دلالت بر عدم
وجوب عینی ظاهر تر است زیرا که مثل عبد الملک که از جمله بزرگان
اصحاب انحضرت باشد معنی ندارد که تا ان وقت این چنین واجبی را نکرده
باشد و اینحال انحضرت را بر طریق با او درین باب سخن گوید و او را عتاب نفرماید
و از خدمت خود دور نسازد و نیز در حمل استحباب یا وجوب ساز روی
تقیه چنانکه مذکور شد مثل حدیث سابق است و بنا بر افاده جواز در

غیبت بکار قایلین بوجوب تخییری می اید نه قایل بوجوب عینی چنانکه
ظاهر است دیگر خبریست که در مصباح شیخ طوسی روایت شده از امام
جعفر صادق ع که فرموده انی لاحب للرجل ان لا یخرج من الدنیا
حتی یتمتع ولو مرة واحدة وان یصلی الجمعة فی جماعة یعنی بدرستی که من
دوست میدارم از برای مرد اینکه بیرون نرود از دنیا تا وقتی که متعه کند
اگر همه یک مرتبه باشد و نماز جمعه گذارد در جماعتی و این حدیث نیز بکار
قایل بوجوب تخییری می اید نه قایل بوجوب عینی چه ظاهر در استحباب است
بقرینه انضمامش بمتعه و قرینه کلمه احب و کلمه ولو مرة زیرا که این قسم
الفاظ را در مستحبات استعمال میکنند و از قبل جمعی که جایز نمیدانند
نماز جمعه را در زمان غیبت میتوان گفت که شاید این حدیث کنایه
باشد از تمنای ظهور سلطنت معصوم و حاصلش اینکه دوست میدارم
که مرد مومن از دنیا نرود تا وقتی که زمان سلطنت معصوم دریابد
و برغم انف مخالفین از روی جمعیت خاطر هم متعه کند اگر همه یک
نوبت باشد و هم نماز جمعه را با انکه گذارد که خدای تعالی ازا موقوف
و مشروط بوجود او گردانیده است و بر غمین گواهی میدهد فی جماعة
چنانکه ظاهر است بر صاحبان دریافت درست و قطع نظر ازین هرگاه
بالاجماع ثابت باشد اشتراط حضور معصوم یا نایبش دیگر عمل
بظاهر این قسم اخبار نشاید کرد بلکه اگر قابل تاویل باشد تاویل باید
کرد بخصوص سامع ماذون شده از جانب معصوم یا بخصوص زمان
معصوم یا غیر آن و اگر قابل نباشد طرح باید کرد زیرا که برابری با
اجماع نمیتواند کرد دیگر خبریست که در کافی و تهذیب روایت کرده عمر بن

حنظله

حنظله و گفته سالت اباعبدالله عن رجلین من اصحابنا بینهما منازعة
فی دین او میراث فتحاکما الی السلطان والی القضاة ایحل ذلک یعنی از ابا
عبدالله که امام جعفر صادق ع باشد پرسیدم که دو مرد شیعه که
در میانشان نزاعی باشد در دینی یا میراثی پس داوری برند بخلیفه باطل
و سلطان ناحق و بقاضیان که منصوبند از قبل او یا حلال است ایشان را داوری
پس انحضرت فرمود من تحاکم الیهم فی حق او باطل فانما تحاکم الی الطاغوت و
ما یحکم له فانما یاخذ سحتا وان کان حقا ثابتا له لانه اخذه بحکم الطاغوت
وقد امر الله ان یکفر به یعنی هر کس داوری بسوی ایشان برد در حقی یا باطلی پس
داوری برده باشد بسوی طاغوت و انچه را حکم میکنند از برای او پس میگیرد
مگر ناحق و ستم هرچند بوده باشد حق ثابت لازم از برای او بواسطه انکه گرفته
است ان را بحکم طاغوت و حال انکه بتحقیق امر کرده است خدای تعالی بکفر ورزیدن
به طاغوت و اطاعتش نکردن و طاغوت شیطانست و اینجا کنایه است از
شیطان که ازان جمله است حاکم جایر و خلیفه ناحق بعد ازین راوی گفته قلت
کیف یصنعان یعنی گفتم من که پس چه کنند انحضرت فرمود ینظران من کان منکم
ممن قد روی حدیثنا و نظر فی حلالنا و حرامنا و عرف احکامنا فلیرضوا به
حکما فانی قد جعلته علیکم حاکما یعنی به بینند انکس را از شما که بوده باشد
از کسانی که بتحقیق روایت کرده باشد حدیث ما را و نظر در حلال ما و حرام
ما و شناخته باشد حکمهای ما را پس راضی شوند بداوری او پس بدرستی که من
گردانیده ام او را بر شما حاکم و ازین حدیث چنین استدلال کرده اند که چون
معصوم راوی حدیث ناظر در حلال و حرام عارف باحکام اهل بیت را بر
شیعیان خود حاکم گردانیده است پس فقها و مجتهدین نایب معصوم خواهند

بود و با وجود نایب معصوم نماز جمعه واجب است و این دلیل نیز بی صورت است
بواسطه آنکه معصوم در این حدیث بغیر از این نفرموده که من از برای دفع تنازع
میان شیعیان در مثل دین و میراث اینچنین کسی را حاکم ساختم تا مشاجره
با ایشان او فتوی دهد عمل نمایند و نزد حکام جور نبرند و روی نزوند و بر ارباب
هوش مستور نیست که اینمعنی دخلی به نیابت در خصوص امامت نماز جمعه
ندارد تا به نیابت در جمیع امور چه رسد چنانکه ظاهر است والله الهادی
الی سبیل الرشاد این بود عمده دلایل که ایشان اقامت نموده اند و روایت کتب
علیکم الجمعة فریضة واجبة الی یوم القیمة یعنی مکتوب شده بر شما نماز جمعه
فرض واجب تا روز قیامت که در معتبر و مهذب بعنوان لقوله عم و در تذکره
و نهایه علامه بعنوان قال عم مذکور است و بعضی از آن استدلال کرده اند
قطع نظر از آنکه مرسل است و تصریح باسم نشده و بظاهر از طرق عامه است
مبتوان بود که مراد از الجمعة نمازی باشد که معصوم یا نایب مقتدای
آن باشد چنانکه در اخبار سابق و بر خردمندان با انصاف است که بی
تعصب و عناد از راه حق طلبی و نجات جوئی در این فصول تامل نمایند
تا بر ایشان روشن شود که در زمان غیبت جواز امامت نماز جمعه
مطلقا بسیار دشوار است چه جای وقتی که بعنوان وجوب عینی باشد
و بر واقفان احوال و آثار ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
معلوم است که حضرات ائمه علیهم السلم بنا بر آنکه سلطنت ظاهر نداشتند
هرگز نماز جمعه نمیکردند مگر چندی حضرت امیر و امام حسن علیهما السلم
در اوانی که سلطنت ظاهره داشتند و وقتی که بر سبیل تقیه بجمعه مخالفین
میرفته اند یا پیشتر نماز ظهر در منزل خود میکرده اند یا آنکه بعد از سلام

پیش نماز بلا فاصله برمیخواسته اند و دو رکعت نماز دیگر بواسطه اتمام ظهر
میکرده اند و اصحاب خود را نیز بهاین طریق تعلیم میفرموده اند و احادیث در این
باب بسیار است چنانکه در تهذیب روایت شده از ابی بکر حضرمی که گفته
قلت لابی جعفر عم کیف تصنع یوم الجمعة قال کیف تصنع انت قلت اصلی
فی منزلی ثم اخرج فاصلی معهم قال کذلک اصنع انا یعنی گفتم بابی جعفر که امام
محمد باقر عم باشد که چه میکنی روز جمعه آنحضرت فرمود تو چه میکنی من گفتم نماز
میگذارم در منزل بعد از آن نماز میگذارم با مخالفین آنحضرت فرمود من
نیز چنین میکنم و هم در تهذیب روایت شده از امام جعفر صادق عم که فرمود
فی کتاب علی عم اذا صلوا الجمعة فی وقت فصلوا معهم ولا تقومن من مقعدک
حتی تصلی رکعتین اخریین یعنی در کتاب حضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب
عم مذکور است که هرگاه نماز جمعه گذارند مخالفین در وقتش پس بگذار با ایشان
نماز را و برمخیز از جایت و بجای دیگر مرو تا آنکه بگذاری دو رکعت آخر را
و گاه بوده که بعد از سلام پیش نماز چهار رکعت بیک سلام میگذارده اند
چنانکه در روایت کافی و تهذیب حضرت امیر مومنان گذارده است و بر اصحاب
خبرت پوشیده نیست که همچنانکه آیات بسیار و اخبار بی شمار در وجوب
جهاد کردن و فضل مجاهدین ناطقست و مع هذا بدلیل اجماع و اخبار محمول
بر وقت حضور معصومست همچنین اخبار در باب وجوب نماز جمعه و فضلش
وارد شده نیز محمولست بر وقت حضور معصوم با آنکه اضعاف مضاعف آنها در باب
نماز ظهر چهار رکعتی در تمام هفته روز وارد یافته و معلوم التحقق بودن ظهر
بمراتب زیاده است از نماز جمعه و از اینجاست که میرزا شرف الدین علی نجفی
در اثنی عشریه شیخ حسن گفته اخبار الجمعة معارضة بالاخبار الدالة علی

اربع رکعات بعد النافلة فی زوال کل یوم فهی اکثر من ان یحصی چنانکه
در باب التفویض از کتاب حجت کافی روایت شده از حضرت صادق عم که
فرموده بعد از بیان افزودن رسول خدا دو رکعت اخر را در ظهر و عصر و عشا
فرموده لا یجوز ترکهن الا فی سفر و لم یرخص رسول الله صلعم لاحد تقصیر الرکعتین
اللتین ضمهما الی ما فرض الله عز و جل بل الزمهم ذلک الزاما واجبا لم یرخص
لاحد فی شیء من ذلک الا للمسافر حاصلش انکه جایز نیست ترک دو رکعت بای
لخروم رخصت ناخته است رسول خدا کم کردن و نکذاردن انها از برای احدی
مکر از برای مسافر خاتمه بر ارباب عقول کامله پوشیده نیست که اختیار هر
امری از امور که بدون اذن خصوص معصوم یعنی نبی و ولی مستلزم مفاسد و
اختلال نظام دینی و دنیوی باشد خدای تعم بمقتضای حکمت بالغه از امنوط
باذن خصوص معصومین میدارد تا بهر کس که سزاوار دانند تفویض فرمایند
چنانکه در تعیین خلیفه بطریقه علمای اهل بیت و همچنین تعیین
حکومت بلاد و جهاد با کفار و فتح امصار و از جمله این امور است نماز
جمعه بعنوان وجوب زیرا که بدون اذن خصوص معصوم موجب مفاسد
عظیم میشود بخصیص در سوادهای اعظم و معموره‌های معظم از برای
انکه چون در طبع اکثر مردم غالب حب جاه و خواهش ریاست مرکوز است
یقین که اینچنین امری که جمیع مکلفین بان تابع و فرعی باید از روی وجوب
و لزوم در یکجا اجتماع نموده همکی بیک کس اقتدا کنند و پند و موعظه اش
بشنوند و بان عمل نمایند خواهان بسیار میدارد و بر غرضهای و نیتهای
باطنی انها کسی باسانی اطلاع بهم نمیتواند رسانید و اکر از جمله انها
بعضی را خلوص نیت و صلاح طویت نصیب باشد جمعی دیکر را شرارت

ذاتی و شقاوت جبلی النفس او رود تا بره فساد خواهد بود و از راه ساختکیها و نفعها
امتیازی در نظرها بر الناس ندارند و مردمان از روی تفاوت طبایع و اخلاق و
تباین اغراض و اطوار و تخالف میلها و رایها هیچ یک دیکری را از امثال و اقران
خود قبول ندارد پس اکر مشروط باذن خصوص معصوم نباشد و مردم مرد از پیش
خود اختیار امامت نماز جمعه رسد بی شک و شبهه چندین کس در هر معموره مدعی
امامت نماز جمعه خواهند شد و چون با هم نمیتوانند کرد بالضرورة هر یک نفی
استحقاق امامت دیکری خواهد کرد و کار بنزاع و جدال خواهد انجامید و روز
بروز بسبب فتنه الکبری و اشوب طلبی عوام متزاید خواهد شد تا بجایی که کار
بقتل و غارت رسد و هرج و مرج بدید اید و از بجاست که علمای ما مثل محقق و
علامه و غیرهما از جمله دلایل وجوب عینی نبودن کفته‌اند از برای انکه اینچنین
اجتماع محل بر انکیختن فتنها و فسادهاست پس بحکم ضرورت عقل نیز محقق شد
که وجوب عینی مشروط بوجود معصوم و اذن معصوم و این ماخوذ است از اخبار
ارباب عصمت فرموده اند که قیام نماز جمعه و نظام جمعیت اهل ایمان بوجود
امام معصوم است چنانکه در عیون الاخبار و علل الشرایع بروایت فضل بن
شاذان از حضرت رضا عم روایت که از جمله سببهای نصب امام زمان فرموده
منها انا لا نجد فرقة من الفرق و لا ملة من الملل بقوا و عاشوا الا بقیم فیهم
و رئیس لما لا بد لهم منه فی امر الدین فلم یجز فی حکمة الحکیم ان یترک الخلق مما یعلم
انه لا بد لهم منه و لا قوام لهم الا به فیقاتلون به عدوهم و یقسمون به فیئهم
و یقیم لهم جمعتهم و جماعتهم و یمنع ظالمهم من مظلومهم حاصلش انکه از جمله
اسباب نصب امام زمان انست که هیچ طایفه از طوایف انام و اهل ادیان نزیسته
اند مکر با صاحب اختیاری و سرکرده از برای اینکه ناچار بوده ایشان را از از دز کار

دین بیرون در حکمت الهی روا نیست واگذاشتن کسی که ناچار است خلایق را ازو
وانتظام بخشیدن احوال ایشان مکرها او تا بوسیله سلطنتش با دشمنان جنگ
کنند و بحکم عدالتش غنایم را قسمت نمایند و برپای داردن امام از برای ایشان
جمعه و جمعیتشان را و کوتاه سازد دست ظالمان را از مظلومان و در علل
الشرایع بدل فقره یقیم لهم یقیمون بر واقع شده یعنی برپای میدارند بسبب او
جمعه و جمعیتشان را و مرجع هر دو یکیست چه بر هر تقدیر مراد آنست که تحقق
جمعه و جمعیت و اتفاق اهل ایمان منوط بوجود امام زمانست چنانکه
ظاهر است از بیانات که شیخ مفید در کتاب ارشاد از جمله دلایل بر وجود صاحب
الامر عم گفته فمن الدلائل على ذلك ما يقتضيه العقل بالاستدلال الصحيح
من وجود امام معصوم کامل غنی عن رعایاه فی الاحکام والعلوم فی کل
زمان لاستحالة خلو المکلفین من سلطان یکونون بوجوده اقرب الی
الصلاح وابعد من الفساد وحاجة الکل من ذوی النقصان الی مؤدب
للجنات مقوم للعصاة رادع للغوات معلم للجهال منبه للغافلین محذر
للضلال مقیم للحدود منفذ للاحکام فاصل بین الاختلاف ناصب للامراء
ساد للثغور حافظ للاموال حام عن بیضة الاسلام جامع للناس فی الجمعات
والاعیاد حاصلش آنکه از جمله دلایل بر وجود آنحضرت حکم عقل است از روی
فکر صحیح و اندیشه درست بآنکه ناچار است در هر زمانی از امام معصوم
کاملی که در احکام و علوم مستغنی باشد از رعایاش بواسطه محال بودن
خالی بودن مکلفین از سلطانی که بوده باشند به برکت وجودش نزدیکتر
بصلاح و دورتر از فساد و احتیاج داشتن همه مکلفین که در حد ذات
خود ناقص اند بکامل معصومی که اهل آزار و ستم را تادیب کند و گناه کاران

و کجرفتاران را براستی بازدارد و گمراهان را براه آورد و جاهلان را تعلیم دهد
و غافلان را آگاه گرداند و اهل ضلالت را بترساند و حدود را اجرا کند
و حکمها را انفاذ بخشد و حق را از باطل جدا سازد و امرا نصب فرماید
و اطراف مملکت را ضبط کند و حفظ اموال و حمایت بیضه اسلام نماید
و جامع مردم باشد در جمعها و عیدها تا اینجا بود مضمون کلام شیخ مفید
که در آخرش تصریح است بانکه اجتماع مردم در نماز جمعه و عید منوط است
که اجتماع مردم در نماز جمعه و عید منوط است بحضور امام معصوم و فرمان او
چنانکه ظاهر است و مراد از مؤدب مستدل در این دلیل مؤدب غیر محتاج بودن
است و همچنین معلم و غیره تا لازم نیاید تسلسل این اوصاف مذکوره همگی
مختص است خواهد بود بمعصوم و چون عقل و نقل هر دو بر اشتراط وجود معصوم
و اذنش در وجوب عینی نماز جمعه شهادت میدهند امیدوار است که با اندک
تأمل و توجهی چون در نظر ارباب تمیز جلوه گر آید قل جاء الحق وزهق الباطل کان
زهوقا

الحاق چون بعد از تمام این رساله پاره از سخنان غریب عجیب در رساله که
جناب عمدة الالقاب آخوندی مولانا محمد باقر سبزواری بفارسی در باب وجوب
عینی نماز جمعه تالیف نموده بودند بنظر اقل عباد علی رضا شیرازی درآمد بنا
برین اشاره بچندی از آنها مینماید از آن جمله در اوایل مقدمه گفته که هیچ
کس از علمای شیعه خلافی ندارد در آنکه در زمان مقدس حضرت رسول
الله صلعم نماز جمعه واجب عینی بود بر همه مسلمانان سوای چند صنف که
از ایشان ساقط بود انتهی بر ارباب خبرت مستور نیست که در زمان رسول
خدا نماز جمعه همین در مدینه مشرفه کرده میشد چنانکه در کتاب خلاف

شیخ طوسی و کتاب منتهی و کتاب تذکرهٔ علامه حلی روایت شده از ابن عباس
که گفته اول جمعهٔ جمعت فی الاسلام بعد جمعةٍ فی مسجد النبی صلعم بالمدینة جمعة
جمعت بجواثا یعنی اول نماز جمعه که در اسلام گزارده شد بعد از نماز جمعه
مسجد مدینه رسول خدا نماز جمعه ایست که گزارده شد در جواثا بضم جیم
و فتح واو و بیش از الف و همچنین مثلثه بر وزن بخارا قریه ایست از قرای
بحرین و در صحیح بخاری در باب وفد عبد القیس از ابن عباس روایت شده
که اول جمعةٍ جمعت بعد جمعةٍ جمعت فی مسجد رسول الله صلعم فی مسجد عبد القیس
بجواثا من البحرین و همین طریق علامه نیشابوری نیز در تفسیرش روایت کرده و
چون نزول آیهٔ شریفه در مبادی هجرت بمدینه بوده و اسلام اهل بحرین
بقول موثقین مثل صاحب روضة الاحباب و غیره در سال هشتم هجرت رسول
خدا اتفاق افتاده بعد از فرستادن علاء بن حضرمی را برسالت نزد منذر بن
ساوی عبدی والی بحرین و مسلمان شدنش بر دست علا و بیش از آن بسیاری
از اطراف مدینه مثل خیبر و غیره بتصرف اسلام در آمده بود و جمعی کثیر از مسلمانان
در آن نواحی بودند و بقول برخی از ارباب سیر در سال ششم یا هفتم از هجرت
بوده و بر هر تقدیر اگر بر همه مسلمانان واجب عینی میبود هر اینه بایستی
که در آن حدود بیش از جواثا نماز جمعه گزارده شود خصوص آنکه از روایت
صاحب کتاب بدایه و نهایه و غیره معلوم میشود که نماز جمعه جواثا بعد
از فوت حضرت رسول خدا و ارتداد اهل بحرین بوده و مؤید اینست آنچه شیخ
در مصباح در باب نماز اعرابی که مشهور بین الانامست روایت کرده
از زید بن ثابت که گفته مردی از اعراب نزد حضرت رسول خدا آمد و گفت ما
در این بادیه میباشیم که دور است از مدینه و قادر نیستیم که در هر جمعه نزد تو

حاضر شویم پس بیاموز مرا عملی که فضل نماز جمعه داشته باشد تا وقتی که نزد
مردم ایشان از آن خبر دهم پس آنحضرت او را ده رکعت نماز بتفصیلی که در مصباح
و غیره مذکور است تعلیم فرمود دیگر گفته اند وقتی که این نماز جمعه نازل شد تا وقتی
که حضرت رسول الله صلعم از دار غرور بسرای سرور رحلت نمودند همیشه مداومت
و مواظبت بر نماز جمعه میکردند انتهی شان نزول آیهٔ شریفه در تفسیر مجمع البیان
و تفسیر کشاف و تفسیر نیشابوری باین مضمون منقولست که انصار پیش از آمدن
رسول الله بمدینه با هم نشستند و گفتند یهود در هر هفته روز اجتماع دارند
و آن روز شنبه است و همچنین نصاری و آن روز یکشنبه است پس ما را نیز
روزی باید که هر هفته در آن جمعیت ما واقع شده بذکر خدا و نماز قیام نمائیم
پس این روز را که در آن وقت یوم العروبه میگفتند بمهملتین قبل از ورود
پس موحده از برای خود تعیین نموده مسمی بجمعه ساختند نزد اسعد بن زرارة
که نقیب بنی ساعده بود مجتمع شدند و او با ایشان دو رکعت نماز گزارد و
ایشان را موعظه کرد پس آیهٔ شریفه بحضرت رسول صلعم نازل شد و منقولست
که اسعد در آن روز گوسفندی برای ایشان کشت و بنا بر قلت آن جماعت
چاشت و شام ایشان هر دو را از همان گوسفند مهیا نمود و گفته اند که این
اول جمعه بود که در اسلام انعقاد یافت و بعد از آنکه رسول خدا از مکه بهجرت
فرمود روز دوشنبه دوازدهم ربیع الاول یا هشتم مطابق گفتهٔ ابن اثیر در جامع
الاصول بقبا که قریه ایست در حوالی مدینه رسید و در بنی عمرو بن عوف فرود آمد
و سه روز دیگر در آنجا اقامت نمود و بروایت بخاری زیاده از ده روز اقامت نمود
و بر هر تقدیر در روز جمعه متوجه مدینه شد و نماز جمعه را در آن روز در بنی
سالم بن عوف گزارده و این اول نماز جمعه بود که رسول خدا در اسلام اقامت نمود

و خطبه اش اول خطبه بود که در مدینه خوانده بود و در اتقان سیوطی مذکور است
که این شریفه مدنیست و نماز جمعه در مکه فرض شد و موید این است بحث صاحب
کتاب بدایت و نهایه با این مضمون گفته که آنحضرت و اصحابش در مکه از شدت
مخالفت مشرکین نمیتوانستند اقامت نماز جمعه با خطبه نمود و مولانا احمد
علی نیز در رساله اش تصریح کرده که این شریفه بعد از وجوب نماز جمعه و بیان
جمیع شرایط و ارکان و احکام آن بمدتی نازل شده در سرزنش پاره از جهال
صحابه که گاهی تکاهل نموده حاضر نمیشدند و گاهی بعد از حضور قطع کرده
از پی کارهای بی حاصل خود میرفتند و بالجمله از گفته حضرت آخوند معلوم
میشود که نزول این شریفه و وجوب اقامه رسول خدا نماز جمعه را متقارن
بوده باتفاق و از اقوال مذکوره خلاف آن معلوم میشود دیگر گفته
چون دولت خلفای جور و ضلال قایم شد و ایشان بجور و ظلم بر مسلمانان
مستولی شدند امامت نماز جمعه ایشان میکردند و حضرت مقدس امیر
المومنین علی بن ابی طالب علیه الصلوة و السلام بنا بر تقیه اقتدا بایشان میکردند
بعد از این نیز گفته و همچنین حضرات ائمه هدی علیهم السلام از راه تقیه اقتدا
بخلفا و نایبان ایشان میکردند و از راه نقل نماز رسیده که در خفیه و
پنهان حضرات علیهم السلام نماز جمعه میکرده اند یا نه میکردند و بهمان نماز
جمعه که با مخالفان میکرده اکتفا می نموده اند انتهی اینچه از احادیث
اهل بیت و اقوال علمای امامیه بتحقیق پیوسته آنست که ائمه معصومین
نماز جمعه در خفیه میگزارده اند و اقتدا نمیکرده اند در نماز جمعه که بظاهر
با مخالفین میگزارده اند و بان اکتفا نمی نموده اند بلکه یا پیشتر در منزل
نماز ظهر میگزارده اند یا بعد از سلام امام مخالفین بلا فاصله بر

میخواسته اند دو رکعت اخر میکرده اند و گاه چهار رکعت همه را میگزارده
اند و اصحاب خود را باین طریق تعلیم میفرموده اند و گاه بوده که بجمعه حاضر
نمیشده اند و در همه این ابواب اخبار وارد است چنانکه در تهذیب روایت
شده از امام جعفر صادق ع که در باب اقتدا کردن بمخالفین فرموده عدو
الله فاسق لا ینبغی لنا ان نقتدی به و لا نصلی معه و هم در تهذیب روایت
شده از فضل بن یسار که گفته سمعته و سمعنا اباه یقولان لا تعتد بالصلوة
خلف الناصب و اقرأ لنفسک کانک وحدک و در کافی و تهذیب روایت
شده از امام محمد باقر ع که در باب نماز در پشت مخالفین فرموده ما هم عندی
الا بمنزلة الجدر و نیز در کافی و تهذیب روایت شده از امام جعفر صادق ع
که فرموده من صلی فی منزله ثم اتی مسجدا من مساجدهم فصلی معهم خرج بحسناتهم
و در تهذیب روایت شده از ابی بکر حضرمی که گفت لابی جعفر ع کیف تصنع
یوم الجمعة قال کیف تصنع انت قلت اصلی فی منزلی ثم اخرج فاصلی معهم
قال کذلک اصنع انا و در کافی روایت شده از امام محمد باقر ع که فرموده کان
علی بن الحسین علیهما السلام یصلی معهم رکعتین فاذا فرغوا قام فاضاف الیها
رکعتین و در تهذیب روایت شده از امام جعفر صادق ع که فرموده فی
کتاب علی ع اذا صلوا الجمعة فی وقت فصلوا معهم و لا تقومن من مقعدک
حتی تصلی رکعتین اخریین و در کافی و تهذیب روایت شده از امام محمد
باقر ع که ان امیر المومنین ع صلی خلف فاسق فلما سلم و انصرف قام امیر المومنین
ع فصلی اربع رکعات لم یفصل بینهن بتسلیم فقال له رجل الی جنبه یا ابا
الحسن صلیت اربع رکعات لم تفصل بینهن بتسلیم فقال انها اربع رکعات
مشتبهات بعد از این حضرت امام محمد باقر ع فرموده فسکت فو الله ما عقل

ما قال له وهم در تهذیب روایت شده از ابی بصیر که گفت دخلت علی ابی عبد الله
ع فی یوم الجمعة وقد صلیت الجمعة والعصر فوجدته قد باها یعنی من الباه
ای جامع فخرج الی فی ملحفة ثم دعا جاریته فامرها ان تضع له ماء یصبه
علیه فقلت له اصلحک الله ما اغتسلت فقال له ما اغتسلت بعد ولا
صلیت فقلت له قد صلیت الظهر والعصر جمیعا قال لا باس لانه لا یمتنع
تاخیر الظهر عن وقت زوال الشمس اذا کان عذر واحادیث درین باب بسیار
است و نیز اصحاب ما در مولفات خود بر طبق فرموده و کرده معصوم حکم
نموده اند چنانکه شیخ طوسی در باب جمعه کتاب نهایه گفته و اذا صلی الانسان
خلف من لا یقتدی به جمعة للتقیة فان تمکن ان یقدم صلوته علی صلوته
فعل وان لم یتمکن یصلی معه رکعتین فاذا سلم الامام قام فاضاف الیهما
رکعتین اخراوین ویکون ذلک تمام صلوته و در مبسوط نیز همین مضمون گفته
و سید مرتضی در مسائل میافارقیات در جواب از سوال نماز جمعه در پشت
سر مخالفین گزاردن گفته ومن اضطر الی ان یصلیها من لا یجوز امامته
تقیة وجب علیه ان یصلی بعد ذلک ظهرا اربعا و محقق در معتبر گفته ینبغی
ان یقدم المصلی ظهرا علی صلوة الامام اذا کان ممن لا یقتدی به وان
صلی معه رکعتین نوی بهما الظهر فاذا سلم الامام اتم کان جایزا و علامه
در منتهی گفته و اذا کان الامام ممن لا یقتدی به فلیقدم صلوته علی صلوته
ولو لم یتمکن صلی معه فاذا سلم الامام قام فاضاف الیهما رکعتین تتمة
الظهر مضمونش همان است که در بیان عبارت نهایه شیخ مذکور شد
وازین قرار در کتب دیگر نیز معلوم شد که درین مقام نیز آنچه حضرت آخوند گفته
خوب نگفته است دیگر گفته و حضرت صادق ع اصحاب خود را ترغیب

وبخو

و بخصوص نو کردن نماز جمعه در بلاد شیعیان میکرده اند و بعضی شیعیان را
توبیخ و سرزنش بر ترک نماز جمعه میفرموده اندیشه نمیکند بعد ازین خواهد آمد
انتهی مخفی نماند که اگر ترغیب و توبیخ از حضرت محمول باشد بر امر بگذاردن
شیعیان در آن زمان نماز جمعه را با یکدیگر نه با مخالفین پس منافی کلام سابق
که در سبب نماز جمعه نکردن گفته نقیه شدید و بیم هلاک بود چنانکه
ظاهر است و اگر محمول باشد بر امر بگذاردن با مخالفین پس بکار او که قایل بوجوب
عینی در زمان غیبت است نخواهد آمد و احیانا اگر ادعای ترغیب و توبیخ
قیاس بخصوص زمان غیبت نماید محض دعوی بی صورت خواهد بود چنانکه
بر اهل خبرت روشن است و در فصل سیم رساله جواب آنچه را باینده حواله
کرده مذکور است در طی بیان روایت زرارة و عبد الملک برادرش فارجع
الیه دیگر گفته در بعضی زمانها که شیعیان را قوتی بود چون زمان پادشاهان
دیالمه و حکام بنی دبیس و بنی حمدان و سلاطین طبرستان و غیرهم ظاهر
حال آنست که علمای شیعه نماز جمعه میکرده باشند اما در جایی مذکور نشده
که میکرده اند یا نمیکرده اند انتهی پوشیده نماند که هرگاه بزرگان علمای اهل
بیت مثل شیخ طوسی و محقق و علامه حلی و شیخ شهید و شیخ مقداد و ابن
ادریس و شیخ مفید و ابن ادریس و غیرهم همگی شهادت داده باشند که
از زمان رسول خدا تا زمان ایشان بغیر از نبی و خلفا هیچ کس از رعیت نکرده اند
چنانکه درین رساله بهری شامل از کلام هر یک ازین بزرگان مرقوم شده و
در کتاب مستمسک الشیعه نیز قدری اشمل نحو بر یافته و بوهم که اطلاعی بر اقوال
و اعمال مقتدایان و پیشوایان شیعه اثنا عشریه دارد ظاهر است که در هیچ
وقتی از اوقات پیش از عصر شیخ زین الدین کسی بوجوب عینی نماز جمعه در زمان

قایل نشده وکزاردن هر کز در میان ایشان معمول نبوده پس محقق شد که
اینچه حضرت اخوندی کفته که در جایی مذکور نشده که میکردند یا نمیکردند بر
محض خلاف وخلاف محض است دیکر کفته چون از علمای شیعه نماز جمعه علانیه
بر طرف شد بنا بر تقیه مذکوره ومذهبها بر این کذشت وشیعه وسنی در
اکثر بلاد اسلام باهم مخلوط بودند وچون مذهب اکثر سنیان اینست
که نماز جمعه بی رخصت خلیفه وپادشاه درست نیست وشیعیان نیز دیدند
که مذهبها اینست که نماز جمعه بظاهر منزولست اشتراطات رخصت
خلیفه از سنیان بشیعیان سرایت کرده وجمعی از شیعیان نیز باین قایل شدند
که بی رخصت امام نماز جمعه واجب عینی نیست انتهی سبحان الله این چه بد
کمانی وبی پروایست هرکاه علمای اهل بیت از راه اختلاط با سنیان خلط
کنند میان مذهب خود ومذهب سنیان خصوص در اینچنین واجبی که
افضل فرایض خمسه است دیکر بر کدام قول وکدام فعل ایشان اعتماد میماند
وچکونه طریقه ائمه معصومین را از طریقه مخالفین تمیز میتوان کرد حاشا
وکلا اکر اجلاف وعوام شیعه چنین باشند چه جای بزرکان دین وپیشوایان
ملت فی الواقع اظهر من الشمس است که علمای شیعه در کتب ومولفات
خود همه جا طریقه خود را که از معصومین فرا کرفته اند با طریقه مخالفین
نقل نموده بر اثبات حقیت طریقه خود وبطلان طریقه مخالفین دلایل
وبراهین اقامت کرده اند چنانکه در کتاب خلاف شیخ طوسی وانتصار سید
مرتضی ومعتبر محقق ومنتهی وتذکره علامه حلی وغیرهما ودر بسیاری دیگر
از مسایل خلافیه که احادیث متعارضه داشته بمطابق فرموده معصومین
خلاف طریقه مخالفین را اختیار کرده اند دیکر چه کونه ایشان را باین

قسم امر شنیعی متهم میتوان ساخت نعوذ بالله من امثال هذه الظنون
واینچه کفته که بمذهب اکثر سنیان نماز جمعه مشروط بوجود امام است نیز
خلاف واقع است بواسطه انکه بمذهب شافعی ومالکی وحنبلی مشروط نیست
بلکه همین بمذهب ابو حنیفه تنها مشروطست واز عمده تابعین ابو حنیفه
مثل محمد بن حسن نیز نقل کرده اند که در وقت مسافرت امام یا بیماری او یا
فوتش مشروط نیست ورعیت از پیش خود میتوانند کرد چنانکه شیخ طوسی
در خلاف وعلامه حلی در منتهی تصریح بان کرده اند ونیز اکرچه امام نزد ابو
حنیفه شرطست اما جابر وفاسق کافیست وهمیشه ائمه فاسق جایر ایشان نماز
میکزاردند پس اکر اشتراط حضور امام از سنیان بشیعیان سرایت کرده
بود بایستی که شیعیان نیز امامت فاسق جایر را جایز دانند وحال انکه باتفاق
جایز نمیدانند دیکر اینچه کفته که وجوب عینی قول شیخ مفید است دعویست
بلکه خلافش ثابتست هم از کفته شیخ مفید خودش چنانکه کذشت در خاتمه
رساله وپیشتر وبعد از این نیز خواهد امد وهم از کفته شیخ طوسی که منشا کرده بلا
واسطه اوست ودر تهذیب واستبصار همه جا از و روایت میکند ودر
کتاب خلاف کفته اجماعی شیعه است اشتراط امام وواجب نبودن در زمان
غیبت وکسی دران خلاف نکرده است پس هرکاه شیخ مفید که استاد شیخ است
بوجوب عینی رفته بود دیکر چه کونه نقل اجماع واتفاق میکرد وهمچنین
از کفته علمای دیکر مثل ابن ادریس وعلامه ومحقق وشیخ شهید وغیرهم
دیکر اینچه کفته که در کتاب مقنعه وکتاب اشراف صریحا بوجوب عینی قایل
شده نیز محض ادعاست وناچار است در بیان این مقصد از ذکر پاره
از عبارات مقنعه واشراف تا ظاهر شود که حکم باد کرفتن ولا تشرفوا

و فراموش کردن کلوا و اشربوا است بدانکه شیخ مفید در اوایل کتاب
مقنعه در باب ما یجب من اعتقاد الامامة و معرفة ائمة العباد گفته و یجب
علی کل مکلف ان یعرف امام زمانه و یعتقد امامته و فرض طاعته فانه افضل اهل
عصره و سید قومه و انهم فی العصمة و الکمال کالانبیاء علیهم السلم و یعتقد
ان کل رسول فهو نبی امام و لیس کل امام نبیا و لا رسولا و ان الائمة بعد
رسول الله صلعم حجج الله تعالی و اولیاؤه و اصفیاؤه و خاصة محمد بن عبد الله
اولهم و سیدهم امیر المؤمنین علی بن ابی طالب بن عبد المطلب بن هاشم بن
عبد مناف علیه افضل الصلوة و السلم ثم الحسن بن علی بن ابی طالب ثم
الحسین و بعد الحسین علی بن الحسین ثم محمد بن علی بن الحسین ثم جعفر بن محمد
ثم موسی بن جعفر ثم علی بن موسی ثم محمد بن علی ثم علی بن محمد ثم الحسن بن علی ثم
الحجة القائم بالحق ابن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن
الحسین بن علی بن ابی طالب علیهم الصلوة و السلم لا امامة لاحد بعد النبی
غیرهم و لا یستحقها سواهم و انهم الحجة علی کافة الانام کالانبیاء علیهم
السلم و انهم افضل خلق الله بعد نبیه علیه و اله السلم و الشهداء علی
رعایاهم یوم القیمة کما ان الانبیاء علیهم السلم شهداء الله علی اممهم
و ان بمعرفتهم و ولایتهم تقبل الاعمال و بعداوتهم و الجهل بهم یستحقون
النار و در باب العمل فی لیلة الجمعة و یومها بعد از ذکر پاره از فضایل شب
و روز جمعه و لزوم غسل بعد از فجر و امر بگرفتن شارب و چیدن ناخن
و پوشیدن پاکیزه ترین جامه ها و بکار بردن خوشبوی و رفتن بمسجد اعظم
بلد و گزاردن نماز ظهر چهار رکعت با داب و همچنین نماز عصر گفته اعلم
الروایة جاءت عن الصادق علیهم السلم ان الله جل جلاله فرض علی عباده

من الجمعة

امامت

من الجمعة الی الجمعة خمسا و ثلثین صلوة لم یفرض فیها الاجتماع الا فی صلوة
الجمعة خاصة فقال جل من قایل یا ایها الذین امنوا اذا نودی للصلوة من یوم
الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون و قال
الصادق ع من ترک الجمعة ثلاثا من غیر علة طبع الله علی قلبه ففرضها وفقک
الله الاجتماع علی ما قدمناه الا انه بشریطة حضور امام مامون علی صفات
یتقدم الجماعة و یخطب بهم خطبتین یسقط بهم و بالاجتماع عن المجتمعین
من الاربع رکعات رکعتان و اذا حضر الامام وجبت الجمعة علی سایر المکلفین
الا من عذره الله تعالی منهم و ان لم یحضر امام سقط فرض الاجتماع و ان
حضر امام یخل بشرایط من یتقدم فیصلح به الاجتماع فحکم حضوره حکم عدم
الامام و الشرایط التی تجب فیمن یجب معه الاجتماع ان یکون حرا بالغا
طاهرا فی ولادته مجنبا من الامراض الجذام و البرص خاصة فی خلقته مسلما
مؤمنا معتقدا للحق باسره فی دیانته مصلیا للفرض فی ساعته فاذا کان کذلک
و اجتمع معه اربع نفر وجب الاجتماع و من صلی خلف امام بهذه الصفات
وجب علیه الانصات عند قراءته و القنوت فی الاولی من الرکعتین فی
فریضته و من صلی خلف امام بخلاف ما وصفناه رتب الفرض علی المشروح
فیما قدمناه و بعد از بیان فاصله گفته و یجب حضور الجمعة مع من وصفناه
من الائمة فرضا و یستحب مع من خالفهم تقیة و ندبا و روی هشام بن
سالم عن زرارة بن اعین قال حثنا ابو عبد الله ع علی صلوة الجمعة
حتی ظننت انه یرید ان ناتیه فقلت نغدو علیک فقال لا انما عنیت
عندکم و بعد از بیان بلا فاصله گفته و لا باس بالصلوة لمن عدم الامام
فی منزله و مسجد قبیلته غیر ان اتیان المسجد الاعظم علی کل حال الامر فیها

صادقا فی قوله

افضل و تسقط صلوة الجمعة مع الامام عن تسعة الطفل الصغیر و الهرم الکبیر
و المراة و المسافر و العبد و المریض و الاعمى و الاعرج و من کان منها بالمسافة
على اکثر من فرسخین و بعد از ین در اخر همین باب نیز گفته لا جمعة الا بخطبة و
امام و در باب صلوة العیدین گفته و هذه الصلوة فرض لازم لجمیع
من لزمته الجمعة على شرط حضور الامام سنة على الانفراد عند عدم
حضور الامام همچنانکه در رساله مسار الشیعة نیز در خصوص روز
عید فطر گفته صلوة العید فی هذا الیوم فریضة مع الامام علیه السلم
و سنة على الانفراد و نیز در باب الزیارة مقنعه گفته لا باس ان یصلی صلوة
العیدین فی بیتك عند عدم امامها او لعارض مع وجوده و در باب
الامر بالمعروف و النهی عن المنکر گفته و للفقهاء من شیعة الائمة علیهم
السلم ان یجمعوا باخوانهم فی الصلوة الخمس و صلوة الاعیاد و الاستسقاء
و الکسوف و الخسوف اذا تمکنوا من ذلك و امنوا فیه من اهل الفساد
و هر کس در اطراف این عبارات از روی اندك تاملی نظر میکند بر او روشن
میشود که نزد این شیخ بزرگوار مثل سایر مشایخ کبار و علمای عالی مقدار
وجوب عینی نماز جمعه منوط و مشروط بوجود امام معصوم نافذ الحکم
است خواه در زمان حضور و خواه در زمان غیبت یا دیده نمیشود
که در باب عمل روز جمعه بعد از بیان ظهر چهار رکعتی و امر بگذاردنش
با داب مشتمل بر وظایف واجبی و سنتی و ادعیه ماثوره چگونه تصریح
کرده و گفته اذا حضر الامام وجبت الجمعة على سایر المکلفین که بقرینه
مقابله اش با سایر مکلفین نص است در معصوم چنانکه در کلامش
در باب استسقاء که گفته یتقدم الامام على کافة المکلفین و همچنین

بعد از ذکر ائمه معصومین بتفصیل و اوصاف مخصوصه ایشان در اوایل کتاب
چه گونه درین مقام بر سبیل نص گفته و یجب حضور الجمعة مع من وصفناه
من الائمة فرضا و یستحب من خالفهم تقیة و ندبا تا اخر حدیث چنانکه بتحریر
یافته و بان اشاره بسابق که نص در معصوم است کرده و گفته لا باس بالصلوة
لمن عدم الامام و نیز در اخر باب بر سبیل تاکید گفته لا جمعة الا بخطبة و
امام و همچنین در باب عید بعبارت حضور الامام دو بار تصریح بمعصوم
کرده و در باب امر بمعروف نماز جمعه را بر فرض اعتبار آن در تحت صلوات خمس
با اعیاد در ضمن اجتماعاتی که اکثر آن باتفاق واجب نیست بعبارت معمول
در جواز و استحباب تجویز نموده چنانکه تحریر یافته و احتیاج که در آن عبارت
نماز جمعه در تحت صلوة خمس با اعیاد اعتبار نشده باشد احتمال اظهرش
حرمت خواهد بود مطابق آنچه از سلار در فصل اول رساله مذکور گشته
و ظاهر اعتبار نشده باشد اگرچه شیخ طوسی در باب امر بمعروف نهایه تصریح
بخصوص نماز جمعه کرده و گفته و یجوز لفقهاء اهل الحق ان یجمعوا بالناس
للصلوات کلها و صلوة الجمعة و العیدین و یخطبون الخطبتین و یصلون
بهم صلوة الکسوف ما لم یخافوا فی ذلك ضررا فان خافوا فی ذلك الضرر لم یجز
لهم التعرض لذلك على حال و محقق نیز در معتبر در مقصد نماز جمعه گفته
لو لم یکن امام الاصل ظاهرا سقط الوجوب و لم یسقط الاستحباب و صلیت
جمعة اذا امکن الاجتماع و الخطبتین و انصاف آنست که بعد از سقوط
وجوب عینی چنانکه باجماع و اخبار محقق است سوای حسن ظن باین قسم
اکابر و قوت احتمال دست بدست رسیدن رخصت از معصوم بایشان
دلیل قاطعی که بان ترك ظهر چهار رکعتی متیقن التکلیف توان کرد و بخاطر جمع

نماز جمعه دو رکعتی بعنوان تخییر توان کرد و نیست چنانکه بر واقفان طریقه فرقه ناجیه امامیه روشن است و از اینجاست که در ذکری احتمال حرمت در نظر شیخ شهید راجح آمده چنانکه بعد ازین از کلامش معلوم خواهد شد
هرچند در دروس جواز را اصح دانسته و گفته و فی الغیبة یجمع الفقهاء مع الامن و یجزی عن الظهر علی الاصح و علامه اگرچه در مختلف تقویت قایلین بجواز کرده چنانکه در مقام بیان مذهب ابی الصلاح خواهد
ودر نهایه نیز در خصوص زمان غیبت جواز را اقوی دانسته و گفته و اما فی حال الغیبة فالاقوی انه یجوز لفقهاء المؤمنین اقامتها و بخبر زرارة و عبد الملک که در فصل سیم رساله مذکور شد استدلال کرده لیکن در فصل امر بمعروف نهی از منکر حرمت را اقوی دانسته و گفته لفقهاء اهل الحق ان یجمعوا بالناس الصلوات کلها من الفرایض الخمس و العیدین استحبابا مؤکدا مع عدم الخوف اما الجمعة فاختلف علماؤنا فاجازها بعضهم و منع سلار و ابن ادریس من ذلک وهو قوی و همچنین در فصل امر بمعروف منتهی اقرب شمرده و گفته و یجوز لفقهاء اهل الحق ان یجمعوا بالناس الصلوة کلها من الفرایض الخمس و العیدین استحبابا مؤکدا مع عدم الخوف اما الجمعة فقال بعض اصحابنا یجوز لهم اقامة الجمعة و یخطبون الخطبتین مع عدم الخوف و منع سلار و ابن ادریس من ذلک و اوجبوا الصلوة اربع رکعات وهو الاقرب و قد سلف فی کتاب الصلوة و در تذکره در مقصد امر بمعروف توقف کرده و باین عبارت گفته قد اختلف علماؤنا فی الجمعة حال الغیبة و الامن و التمکن من الخطبتین علی ما یسوغ فجوزه بعض علمائنا و منعه اخرون
و از عبارات مذکوره کتاب مقنعه اینجه صلاحیت دارد که در بادی الرای

ازداه

ازداه حب مفرط بقول بوجوب عینی مثل حضرت اخند شده اذ قولش بفرضها و فقلك الله انت تا رکعتان و دیگری از قولش و الشرایط التی یجب فیمن یجب است تا فریضة چنانکه همه اینها پیش ازین مرقوم شده و بر و فیقه باب رات فکر در سائد پیش مستور نیست که هم بر وجوب عینی بر تقدیر نایب محمول میتواند شد و هم بر وجوب تخییری خواه بطریقه مشهور و خواه بطریقه میر محمد باقر داماد و از جمله مؤیدات حمل بر تقدیر نایب آنکه اوصافی را که در امام شرط کرده او صافی نیست که علمای دیگر در نایب ذکر کرده اند مثل شیخ طوسی کرده در نهایه بعد از تصریح باشتراط امام عادل و نایبش گفته و ینبغی ان یکون صفة الامام الذی یتقدم اولا ان یکون حرا بالغا طاهرا فی ولادته مجتنبا من الامراض الجذام و الجنون و البرص و یکون مسلما مؤمنا معتقدا للحق غیر مرتکب لشیء مما یدخل به فی جملة الفساق و یکون صادقا فی خطبته و مصلیا للفرض فی اول وقته و بعد از ان گفته فاذا کان کذلک وجب الاجتماع و الاقتداء به فی الصلوة و الاصغاء الی قراءته و متی اخل بشیء مما وصفناه لم یجب الاجتماع و کان حکم الجمعة حکم سایر الایام فی لزوم الظهر اربع رکعات و از جمله مؤیدات حمل بر وجوب تخییری آنکه حکم بوجوب اولا در فقره بعد مقید بکلمه فرضا کرده و گفته و یجب حضور الجمعة مع من وصفناه من الائمة فرضا و در عبارات ثانی دیگر بوجوب تنها اکتفا نموده اشاره بآنکه با حضور ائمه واجب عینی است و با غیبت ائمه واجب تخییری همچنانکه ذکر شد با بعد از یک دو فقره تا الی اشاره میتواند بود بآنکه اکتفا نباید کرد بنماز جمعه که با مخالفین کرده میشود بلکه آنرا از جمله نوافل و مستحبات باید دانست چنانکه در معتبر روایت شده از ابی ذر که گفته قال لی رسول الله

صه كيف انت اذا كانت عليك امراء يوخرون الصلوة عن وقتها قلت فما تامرني قال صل الصلوة لوقتها فان ادركتها معهم فصل فانها لك نافلة ودرسابو نيز دانسته شد ونيز ميتواند بود كه از امام مامون امام عادل خواسته شده باشد هر چند بعيد مينمايد همچنانكه ممكن است كه از على صفات يتقدم الجماعت ويخطب بهم خطبتين يسقط بهما الركعتان امام معصوم ونايبش اراده شده باشد ازين راه كه امام امينى كه بر صفاتى باشد كه تقدم بر جماعت تواند داشت ودو خطبه كه بانها اسقاط ركعتين شود تواند خواند منحصر باشد در معصوم ونايبش وهمچنين ممكن است كه يجب فمن يجب كنايه باشد از معصوم يا نايبش واختصاص بر صفات بعد ازان مبنى بر اشتهار وتعارف باشد ونيز ميتوانند بود كه فقره معتقدا للحق باسره اشاره بمعصوم باشد ازين رو كه غير معصوم عالم بهمه حقها ومصدق حقوق بالتمام نميتواند بود وهمچنين فقره صادقا في خطبته كه در بعضى از نسخ معتبره موجود است چنانكه در بيان عبارت اشراف مبين خواهد شد انشاء الله چون حال عبارت كتاب مقنعه معلوم شد اكنون عبارات رسالهٔ اشراف نيز تحرير ميبايد تا محقق شود كه ان هم صريح در وجوب عينى در زمان غيبت نيست بلكه بانضمام قراين وفقرات ديگر مفيد خلاف انست از جملهٔ ان عبارت انكه بعد از هفده ركعت بودن يوميه حضر وعدد تكبيرات وتسبيحات وركوع وسجود انها **باب** مواضع القنوت گفته وموضعه في جميع الصلوات الفرايض والنوافل في الركعة الثانية قبل الركوع الا في صلوة الجمعة لمن صلاها ركعتين مع الامام في جماعة فانه في الاولى قبل الركوع وفي

الثانية وبعد ازان **در باب** عدد ما يجب به الاجتماع في صلوة الجمعة گفته وعدد ذلك ثمانى عشر خصلة الحرية والبلوغ والتذكير وسلامة العقل وصحة الجسم والسلامة من العمى وحضور المصر والشهادة للنداء وتخلية السرب ووجود اربعة نفر مما تقدم ذكره من هذه الصفات ووجود خامس يؤمهم له صفات يختص بها على الايجاب ظاهر الايمان والطهارة في المولد من السفاح والسلامة من ثلثة ادواء البرص والجذام والمعرة بالحدود الثابتة لمن اقيمت عليه في الاسلام والمعرفة بفقه الصلوة والافصاح بالخطبة والقران واقامة فرض الصلوة في وقتها من غير تقديم ولا تاخير عنه بحال والخطبة بما يصدق فيه من الكلام فاذا اجتمعت هذه الثماني عشر خصلة وجب الاجتماع في الظهر من يوم الجمعة على ما ذكرناه وكان فرضها على النصف من فرض الظهر للحاضر في ساير الايام وبعد ازان **در باب** عدد ما يجتمع في الجمعة گفته وعددهم خمسة نفر في عدد الامام والشاهدين والمشهود عليه والمتولى لاقامة الحد **و باز در باب** عدد من يجتمع في العيدين گفته وعددهم سبعة على عدد الامام والقاضية والمدعى حقا والمدعى عليه والشاهدين والمتولى لاقامة الحد پس هر گاه در مواضع قنوت تصريح بامام ظاهر در معصوم نموده باشد ودر عدد جمعه وعيد قاضى وحد زننده را كه قرينه امام معصوم نافذ الحكم است چنانكه در حديث اول فصل سيم رساله بيان شده ذكر كرده باشد ومع هذا در عدد ما يجب به الاجتماع وجوب را كه احتمال تخيير دارد مقيد بعينى ننساخته باشد ديگر چه گونه حكم جزم باراده وجوب عينى در زمان غيبت ميتوان كرد وبا ابطال احتمال وجوب بر تقدير نا بينه داده ولهذا اوصاف مذكوره

را همکی یا اکثر اینها علمای دیگر در باب نایب ذکر کرده اند چنانکه در نهایه
مسابقا مذکور شده و همچنین در مبسوط و معتبر و منتهی و تذکره و غیر
ان و نیز میتوانند بود که از فقره له صفات یختص بها معصوم اراده شده
باشد بنا بر اختصاص صفت عصمت و لوازم ان و از جمله مویدات انکه
ظاهر الایمان اختصاص ندارد زیرا که ماموم نیز باید ظاهر الایمان
باشد و همچنین ممکن است که صادق بودن در خطبه اشاره بمعصوم
باشد چرا اوست که فعلش مصدق قولش و کفتارش مطابق کردار و
هر انچه در خطبه میفرماید خود ش بجا می اورد نه دیگران که نفرمایند
و خود بجای نیاورند چنانکه خدای عز و جل سرزنش کرده و فرموده اتأمرون
الناس بالبر و تنسون انفسکم و قطع نظر از اینها هر کاه علمای معتبر شیعه نقل
اجماع کرده باشند بر اشتراط امام یا نایبش و در کتابهای خود نسبت
داده باشند که اتفاق و عمل فرقه ناجیه در همه اعصار و امصار
بر عدم وجوب عینی در زمان غیبت بوده دیگر مجرد انکه عبارتی
در کتابی محمول بر وجوب عینی تواند شد چه حکم میتوان کرد که صاحب
کتاب قایل بوجوب عینی است و از بجاست که میر محمد باقر داماد در کتاب
عیون المسایل بعد از انکه در باب سقوط وجوب عینی در زمان غیبت
کفته علما اتفاق کرده اند بر نقل اجماع و حکم بتخییر کرده بسبب بنای
عام بایشان مضمون کفته و احیانا انکه ظاهر لفظ بعضی از اصحاب موهم خلاف
اجماع باشد و از اینجا بعضی از متاخرین توهم مذهب دیگر کنند یعنی
شیخ زین الدین و همچنین بعضی از مقلدین او یعنی شیخ حسین عبد
الصمد شاکرد ش بر اعتمادی بران نیست تا اینجا بود مضمون کلام میر

محمد باقر داماد دیگر کفته با این مذهب ابو الصلاح تقی بن نجم الحلبی
و شیخ ابو الفتح کراجکی انتهی و این نیز خلافش ظاهر است چه ابو الصلاح
یکی از شاکردان شیخ طوسی و سید مرتضی است هر کاه شیخ طوسی و غیره
شهادت داده باشند که خلاف نکرده اند علمای شیعه در اشتراط معصوم
یا نایبش بخصوص در وجوب عینی نماز جمعه دیگر چه کنجایش دارد که
شاکردش بوجوب عینی در زمان غیبت قایل شود با انکه بران تقدیر
نیز ضرر باجماعی که شیخ مفید بر او نقل کرده اند ندارد و مع هذا معارض
است با انچه شیخ شهید در کتاب بیان ابو الصلاح نسبت داده از قول
بحرمت انجا که کفته و منع الجواز ابو الصلاح و سلار و ابن ادریس و کراجکی
خود در عداد علمای معتبر مشتهر نیست و اول النصاب نقیه موثوق العقول لکادر المده
تا الحال در کتابی که بالفعل کسی ندیده است چه رسد با انکه نزد ر عبارات
منقول از ابو الصلاح تصریح بوجوب عینی شده و نزد در عبارات منقول
از کراجکی و اکر کتابهای ایشان در میان میبود بلاشک در موضع دیگر کلامی
یافت میشد که قرینه اراده عدم بوجوب عینی میشد و بالجمله چند فقره
که در کلمات محمول بر غیر وجوب عینی میتوانند شد و لهذا علامه در
مختلف قول ابو الصلاح را در برابر قول بحرمت نقل کرده و حکم نا قرب
بودن جواز مفهوم از کلام ابو الصلاح نموده و از قبیل او بحث بر دلیل
قایلین بحرمت کرده در انجا که کفته قال ابو الصلاح لا تنعقد الجمعة
الا بامام الملة او منصوب من قبله او بمن تتکامل له صفات امام
الجماعة عند تعذر الامرین و اذان و اقامة فنفی هذا الکلام حکمان
الاول فعل الجمعة فی غیبة الامام مع تمکن الفقهاء من اقامتها و الخطبة

كما ينبغي وهذا الحكم قد خالف فيه جماعة و بعد از نقل منع كردن ابن ادريس
و سلار نماز جمعه را در زمان غيبت گفته الاقرب الجواز لنا عموم قوله
تعا اذا نودي للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا و ما رواه عمر بن يزيد
في الصحيح عن الصادق ع قال يجمع القوم اذا كانوا خمسة فما زادوا
وان كانوا اقل من خمسة فلا جمعة لهم و الجمعة واجبة على كل احد لا
يعذر الناس فيها الا خمسة المرأة و المملوك و المسافر و المريض و الصبي و
في الصحيح عن زرارة قال حثنا ابو عبد الله ع على صلوة الجمعة حتى ظننت
انه يريد ان ناتيه فقلت نغدو عليك فقال لا انما عنيت عندكم و في
الموثق عن زرارة عن عبد الملك عن الباقر ع قال قال مثلك يهلك
و لم يصل فريضة فرضها الله تعالى قال قلت كيف اصنع قال صلوا جماعة
يعني صلوة الجمعة و لان الاصل عدم الاشتراط و لانها بدل عن الظهر
فلا يزيد حكمها على حكم المبدل لا يقال فينتقض بالخطبتين لانا نقول
انهما بدل من الركعتين و لم يشترط فيهما زيادة على الركعتين احتج
ابن ادريس بان من شرط انعقاد الجمعة الامام او من نصبه الامام
للصلوة و لان الظهر اربع ركعات ثابتة في الذمة بيقين فلا يبرء
المكلف عن العهدة الا بفعلها و اخبار الاحاد مظنونة لا يجوز
التعويل عليها و الجواب عن الاول بمنع الاجماع على صورة النزاع
فايضا فانا نقول و الحجة لان الفقيه من قبل الامام و لهذا تمضي احكامه
و يجب مساعدته على الحدود و القضاء بين الناس و عن الثاني ان
اليقين منتف بما ذكرناه و اخبار الاحاد و ان افادة الظن فان الحكم
بها قطعي و الا سقط اكثر ما سطره في كتابه و عبارت ديگر گرد آن بو

الصلاح نقل كرده اند اينست كه بعد از ين گفته و اذا تكاملت هذه الشروط
انعقدت جمعة و انتقل فرض الظهر من اربع ركعات الى ركعتين بعد الخطبة
و تعين فرض الحضور على كل رجل بالغ حر سليم مخلى السرب حاضر بينه و بينها
فرسخان فما دونها و يسقط فرضها عمن عداه فان حضرها تعين عليه فرض
الدخول فيها جمعة و نيز نقل كرده اند كه در باب الجماعة گفته و اولى الناس
بها امام الملة او من نصبه فان تعذر الامران لم ينعقد الا بامام عادل
و مخفي نيست كه ابحه در ين مقام سند از براي وجوب عيني ميتواند شد فقره
انتقل فرض الظهر و فقره تعين فرض الحضور است و اول بعد از نظر صحيح
مفادش جز اين نيست كه و فتي كه انعقاد يافت منتقل ميشود و وجوب از
جهار ركعت بدو ركعت بعد از خطبه و اين منافات بوجوب تخييري ندارد
زيرا كه بعد از انعقاد بسبب خطبه حرام است و اكتفا نمودن بدل ظهر
جهار ركعتي كذاردن خواه واجب عيني باشد و خواه تخييري هم بطريقه
مشهور و هم بطريقه مير محمد باقر و ثاني نيز نص در وجوب عيني نيست محتمل
است كه مراد آن باشد كه مختص ميشود فرض حضور و تعلق ميگيرد بخصوص
هر فرد موصوف باوصاف مخصوصه مذكوره دون ديگران خواه آن فرض
حضور عيني باشد و خواه تخييري فتدبر و لهذا علماي معتبر او را از جمله
قائلين باستحباب شمرده اند مثل شيخ شهيد در شرح ارشاد و ابن فهد
در مهذب و شيخ علي در رساله نماز جمعه و مخفي نيست كه از عبارات
علامه و استدلال و جوابي كه از ابو الصلاح ذكر كرده بغير از جواز مستلزم
وجوب تخييري امري ديگر مفهوم نميگردد و از غرايب آنكه بمجرد همين كه علامه
در اين مقام از راه بحث با ابن ادريس در آمده و دلايل حرمتش را منع كرده

و از قبل ابو الصلاح دلیل بر جواز گفته است حضرت اخند ادعا نموده در
این کتاب وجوب عینی است با وجود نقل اجماع بر عدم وجوب عینی
و راجح دانستن حرمت چنانکه خبر یافت بجهه در فصل اول رساله و
جه در طی بیان کلام شیخ مفید در ین ملحقات و این محض تعسف غلط
بینی است اگر گفته شود که هرگاه غرضش وجوب عینی نباشد پس استدلال
از آیه و خبر دال بر وجوب معنی ندارد و گفته میشود که وجه استدلال
از آیه آنکه امر فرموده است خدای تعالی بسعی در وقت ندا که ظاهر در وجوب است
پس بعد از سقوط وجوب عینی بسبب اجماع متحقق خواهد بود در ضمن
وجوب تخییری و از ینجاست که در جواب اول از دلیل اول ابن ادریس نیز
گفته که و الجواب عن الاول بمنع الاجماع علی صورة النزاع که حاصلش
اینست که آنچه از اجماع مسلم است اجماع بر عدم وجوب عینی است
اما در متنازع فیه که جواز و وجوب تخییر نیست مسلم نیست و از ین
وجه استدلال از خبر اول که در ان حکم بوجوب بر همه کس سوای پنج
کس مخصوص شده معلوم گشت و ان دو خبر دیگر خود صریح است در اینجا
چنانکه در فصل چهارم رساله توضیح یافته و چون بر استدلال
از اینها بحث وارد می اید که شاید مراد از آنها خصوص وجوب عینی بشرط
حضور معصوم باشد و در حقیقت نماز جمعه حضور معصوم نافذ
الحکم یا نایبش معتبر باشد لهذا در اینجا جواز را با قرب ادا کرده و در
منتهی و تحریر حرمت را راجح دانسته و در تذکره توقف نموده و آنچه
در جواب ثانی از دلیل اول گفته مرادش اینست که قول بجواز منافاتی
ندارد با آنکه اصل انعقاد نماز جمعه مشروط باشد بحضور معصوم یا نا

ازین

ازین رو که قایل بجواز قایل باشتراط نیز میتواند بود با ادعای آنکه فقیه
عادل منصوب است از جانب معصوم بر وجه عموم و مرخص است از وهم
در این امر و هم در امور دیگر از اجرای احکام و اقامت حدود شرعی پس
نزد او نیز مطلق انعقاد نماز جمعه و صحتش خواه بر سبیل وجوب عینی
و خواه بر سبیل جواز و وجوب تخییری مشروط خواهد بود بمعصوم
یا نایبش و لیکن در نایب خاص که در زمان نفاذ حکم امام معصوم منصوب است
از برای امامت نماز جمعه اذن و انعقاد بر سبیل وجوب عینی است
و در نایب عام که ماذون و مرخص است در زمان تقیه و غیبت اذن
و انعقاد بر سبیل جواز و وجوب تخییر است که راجع است بقسمی از استحباب
چنانکه بعد ازین در عبارات کتاب خلاف شیخ طوسی مصرح نیز ازین
خواهد آمد و جواب از دلیل ثانی ابن ادریس خود ظاهر است که منافاتی
ندارد و آنچه ازکراجکی منقولست که در کتابش که مسمی است بتهذیب
المسترشدین و دیده نشده است گفته اینست و اذا حضرت العدة التی
یصح ان ینعقد بحضورها الجماعة یوم الجمعة و کان امامهم مرضیا
متمکنا من اقامة الصلوة فی وقتها و ابراز الخطبة علی وجهها و کانوا
حاضرین آمنین ذکورا بالغین کاملی العقول اصحاء وجبت علیهم فریضة
الجمعة و کان علی الامام ان یخطب بهم خطبتین و یصلی بهم بعدها
رکعتین و مستور نیست که این کلام هم احتمال وجوب عینی بر تقدیر
نایب دارد و هم احتمال وجوب تخییری و نیز میتواند بود که فقره مرضیا
متمکنا من اقامة الصلوة فی وقتها و ابراز الخطبة علی وجهها کنایه باشد
از معصوم نافذ الحکم یا نایبش هر چند دور مینماید دیگر اینجا شبهه

الاسلام محمد بن یعقوب الکلینی نسبت داده از قول بوجوب عینی نیز
ادعای محض است یا از کجا بر حضرت آخوند ظاهر شده باشد و اگر در جائی
دیده است چرا ذکر نکرده است و حال آنکه ثقة الاسلام در کتاب
کافی روایت کرده از امام محمد باقر علیه السلام که خطبه و نماز جمعه نمی باشد مگر
با امام و از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده که نماز جمعه با امام دو رکعت است
و بی امام چهار رکعت است هر چند با جماعت گزارده شود و همچنین
روایت کرده که نماز عید نیست مگر با امام چنانکه در فصل سیم
رساله تحریر یافت و بهیچ وجه متوجه توجیه و تفسیر نشده و خلاف را
ذکر نکرده و دأب محدثین جز این نیست که احادیث مخالف رای خود را
در صدد توجیه و تاویل و منع و رد در میآیند و موافق را وا میگذارند
چنانکه ظاهر است بر ارباب تتبع دیگر آنچه بصدوق محمد بن علی بن
بابویه نسبت داده نیز خلافش ظاهر است از نقل علما و هم از نصانیفش
چنانکه در کتاب من لا یحضره الفقیه در باب نماز جمعه حدیث وی در
باب اول رساله حضرت آخوند را روایت نموده و رد کرده چنانکه در
فصل سیم رساله تحریر یافت و بعد از آن حدیث مشتمل بر امام و قاضی
منصوب از جانب امام را روایت کرده و بهیچ وجه متعرض تاویل
نشده و در باب نماز عید بعد از آنکه روایت کرده که نماز عید با امام
است گفته و جوب العید انما هو مع امام عادل و این نیز تصریح است
باشتراط امام معصوم و هم در جمعه و هم در عید زیرا که شرایط هر دو
یکیست باتفاق و در رساله هدایه اش در باب نماز جمعه گفته و اذا
اجتمع یوم الجمعة سبعة و لم یخافوا امهم بعضهم و خطبهم و الخطبة

بعد

بعد الصلوة لان الخطبتین مکان الرکعتین الاخراوین و بعد از آن
گفته و السبعة الذین ذکرناهم الامام و المؤذن و القاضی و المدعی و
المدعی علیه و الشاهدان و این نیز ظاهر است در اشتراط معصوم چنانکه
در فصل سیم رساله بوضوح پیوست و در مقنع گفته و ان صلیت
الظهر مع امام بخطبة صلیت رکعتین و ان صلیت بغیر خطبة صلیتها
اربعا و قد فرض الله من الجمعة الی الجمعة خمسا و ثلثین صلوة منها
صلوة واحدة فرضها الله فی جماعة و هی الجمعة و وضعها عن تسعة
عن الصغیر و الکبیر و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المریض و
الاعمی و من کان علی رأس فرسخین و من صلاها وحده فلیصلها اربعا
کصلوة الظهر فی سایر الایام و این نیز ظاهر در اشتراط معصوم است
و در آن نیز اشاره شده بآنکه حدیث مشهوری که عمده دلایل قایلین
بوجوب عینی در زمان غیبت است مقید است بوجود امام و حکم
از من صلی وحده اعم از انفراد و جماعت است چنانکه در فصل سیم
در حدیث چهارم بروایت کافی در بیان فقرهٔ اما من یصلی وحده فهی اربع
رکعات و ان صلوا جماعة مبین گشته و آنچه در آخر کتاب امالی گفته
که و الجماعة یوم الجمعة فریضة واجبة و فی سایر الایام سنة من ترکها
رغبة عنها و عن جماعة المسلمین من غیر علة فلا صلوة له نیز مراد شرطیت
بر تقدیر امام و نایب است چنانکه ظاهر است یا وجوب تخییری بقرینهٔ رغبة
عنها بر تقدیری که ترغیب متعلق بمطلق جماعت از برای آنکه در ترک
عینی قید رغبة عنها نمیباشد و لهذا در فضیلت نماز جماعت که سنت است
روایت شده در تهذیب از امام جعفر صادق که فرموده لیس الاجتماع

بمفروض فی الصلوة کلها و لکنها سنة من ترکها رغبة عنها و عن جماعة
المومنین من غیر علة فلا صلوة له و در کافی نیز بهمین عبارت روایت
شده و در کتاب من لا یحضره الفقیه نیز در باب الجماعة و فضلها بعینها
مشتمل بر این حدیث گفته فرض الله تبارک و تعالی علی الناس من الجمعة
الی الجمعة خمسا و ثلثین صلوة منها صلوة واحدة فرضها الله فی جماعة
و هی الجمعة فاما سایر الصلوات فلیس الاجتماع الیها بمفروض و لکنه
سنة من ترکها رغبة عنها و عن جماعة المسلمین من غیر علة فلا صلوة
له و از ینجا ظاهر میشود که مرادش بنسبت مکرر مطابق فرموده معصوم
که در غیب متعلق بنماز بجماعت باشد و پس نیز انچه را در کتاب عیون
الاخبار و علل الشرایع روایت کرده صریح است در اشتراط وجود
معصوم چنانکه در حدیث دویم فصل سیم رساله بتحقیق انجامید
پس از ینجا بر حضرت اخند معلوم شده که او بوجوب عینی قایل است
و اگر قایل بوجوب عینی نماز جمعه میبود چرا در زمان مثل رکن الدولة
پادشاه شیعه که او را در پهلوی خود می نشاند نماز جمعه نمیکرد دیگر
از همه ترکه نسبت قول بوجوب عینی را بشیخ طوسی داده و گفته مذهب
شیخ ابو جعفر طوسی بر این باشد انتهی و حال انکه در همه کتابهای که بالفعل
از شیخ ابو جعفر طوسی در میانست مثل کتاب خلاف و کتاب مبسوط
و کتاب نهایه و کتاب تبیان و کتاب جمل رخصت در زمان غیبت
نموده و بعبارات داله بر جواز و استحباب ادا کرده و در مصباح بلفظ
یستحب گفته و چون در تنبیه بر کج روشهای بعضی اذهان ناچار است
از ذکر کلام شیخ بالفاظ بعبارته مذکور میسازد از انجمله در کتاب خلاف
ایح

گفته مسئلة من شرط انعقاد الجمعة الامام او من یامره الامام بذلک
من قاض او امیر و نحو ذلک و متی اقیمت بغیر امره لم تصح و به قال الاوزاعی و
ابو حنیفه و قال محمد ان مرض الامام او سافر او مات فقدمت الرعیة
من یصلی بهم الجمعة صحت لانه موضع ضرورة و صلاة العیدین عندهم
مثل صلوة الجمعة و قال الشافعی لیس من شرط الامام و لا امر الامام و متی
اجتمع جماعة من غیر امر الامام فاقاموها بغیر اذنه جاز و به قال مالک و
احمد دلیلنا انه لا خلاف انها تنعقد بالامام او بامره و لیس علی انعقاد
ها اذا لم یکن امام و لا امره دلیل فان قیل الیس قد رویتم فیما مضی و فی
کتبکم انه یجوز لاهل القرایا و السواد و المومنین اذا اجتمعوا العدد
الذی تنعقد بهم ان یصلوا الجمعة قلنا ذلک ماذون فیه مرغب فیه
فجری ذلک مجری ان ینصب الامام من یصلی بهم و ایضا علیه اجماع الفرقة
فانهم لا یختلفون ان من شرط الجمعة الامام او امره و روی محمد بن مسلم
عن ابی جعفر ع قال تجب الجمعة علی سبعة نفر من المسلمین و لا تجب علی اقل
منهم الامام و قاضیه و المدعی حقا و المدعی علیه و الشاهدان و
الذی یضرب الحدود بین یدی الامام و ایضا فانه اجماع فان من عهد النبی
ص الی وقتنا هذا ما اقام الجمعة الا الخلفاء و الامراء و من ولی للصلوة
فعلم ان ذلک اجماع اهل الاعصار و لو انعقدت بالرعیة لصلوها
کذلک در مبسوط گفته و اما الشروط الراجعة الی صحة الانعقاد
فان یکون السلطان العادل او من یامره السلطان و العدد سبعة وجوبا
و خمسة ندبا و ان یکون بین الجمعتین ثلثة امیال فما زاد علیها و
ان یخطب خطبتین و در جمل و عقود گفته تجب الجمعة اذا اجتمعت

شروط وهي على ضربين احدهما يرجع الى من وجبت عليه والثاني يرجع
الى غيره فما يرجع اليه عشرة شرايط الذكورة والبلوغ والحرية وكمال
العقل والصحة من المرض وارتفاع العمى وارتفاع العرج وان يكون
شيخا لا حراك به وان لا يكون مسافرا ويكون بينه وبين الموضع التي
يصلى فيه الجمعة فرسخان فما دونه ومع اجتماع الشروط لا تنعقد
الا باربعة شروط وهي الراجعة الى غيره السلطان العادل او من يامره
السلطان والعدد سبعة وجوبا وخمسة ندبا وان يكون بين الجمعتين
ثلثة اميال فما زاد وان يخطب خطبتين **و در تبيان** در تفسير اية شريفة
سورة جمعه گفته و فرض الجمعة لازم جميع المكلفين الا صاحب العذر
من سفر او مرض او عمى او عرج او اقعاد او غير ذلك وعند اجتماع شروط
يكون سلطان عادل او من نصبه السلطان للصلوة و در نهايه گفته
اعلم ان الاجتماع في صلوة الجمعة فريضة اذا حصلت شرايطه ومن
ان يكون هناك امام عادل او من نصبه الامام للصلوة بالناس
ويبلغ عدد من يصلي بهم سبعة نفر فان كانوا اقل من ذلك لم يجب
عليهم الجمعة ويستحب لهم ان يجتمعوا اذا كانوا خمسة نفر ومع حصول
هذه الشروط تسقط عن تسعة نفر الشيخ الكبير والطفل الصغير والمرأة
والعبد والمسافر والاعمى والاعرج والمريض ومن كان على راس
اكثر من فرسخين وبعد از ان گفته لا باس ان يجتمع المؤمنون في
زمان التقية بحيث لا ضرر عليهم فيصلوا جماعة بخطبتين فان لم
يتمكنوا من الخطبة جاز لهم ان يصلوا جماعة لكنهم يصلون اربع ركعات
ومثل اين در باب امر بمعروف نيز گفته چنانکه قبل ازين مذکور شد

و درطي بيان

درطي بيان قول شيخ مفيد و در مبسوط نيز در اخر كتاب جمعه بهمين عبارت
تفاوت انكه در فقره اخريه اين عبارت گفته فان لم يتمكنوا من الخطبة صلوا
جماعة ظهرا اربع ركعات و در مصباح گفته ويستحب في زمان الغيبة
والتقية بحيث لا ضرر عليهم اذا اجتمع المؤمنون وبلغوا سبعة نفر ان يصلوا
الجمعة ركعتين بخطبة فان لم يكن من يخطب صلوا اربعا وروى ابن ابي
عمير عن هشام عن ابي عبد الله عم قال اني لاحب للرجل ان لا يخرج من الدنيا
حتى يتمتع ولو مرة واحدة وان يصلي الجمعة في جماعة وازين كلام شيخ در تهذيب
در اخر عمل ليلة الجمعة ويومها معلوم ميشود كه حديث عبد الملك
را نيز بهمين معنى از استحباب حمل كرده انجا كه گفته واعلم ان الجمعة حقا
قد ذكر عن ابي جعفر عم انه قال لعبد الملك مثلك يهلك ولم يصل فريضة
فرضها الله عليه قال قلت كيف اصنع قال صلوا جماعة يعني الجمعة و
سخن در بن دو حديث در فصل چهارم رساله مذكور است و بر هوشمند
مند راست سليقه درست انديشه بي شك وشبهه واضح ولايح است
كه عبارتي كه از كتب شيخ مسطور گشت احتمال وجوب عيني ندارد و چون
حضرات چند كتاب خلاف ونهايه ومبسوط را بر وجوب عيني حمل كرده
بنا بر اين اولا اشاره بمعنى مقصود شيخ مينمايد وثانيا راه خيال استنباط
وجوب عيني ومورد توهم ان را بيان ميكند بايد دانست كه شيخ در خلاف
در اول مسئله گفته كه شرط انعقاد جمعه امام است يا ماموم را از جانب
امام و بر ان استدلال كرده از راه اجماع و بعد از ان در فان قبل
سؤال كرده كه ايا نه شما در كتب خود نقل كرده ايد كه جايز است كه مردم قريهها و
ساير مؤمنان در وقت تحقق جمعيتي كه جمعه بان منعقد ميشود نماز جمعه

گزارند آنگاه در قلنا جواب داده و گفته که اینچه ما تجویز کرده ایم مأذون
فیه مرغب فیه است یعنی معصوم در زمان تقیه و غیبت اذن داده و
مستحب است حاصلش آنکه همچنانکه در زمان نفاذ حکم معصوم اذن
بر سبیل وجوب است و بآن واجب میشود در غیر زمان نفاذ حکم بتقیه
استاذن بر سبیل استحباب است و بآن واجب نمیشود بلکه استحباب
بهم میرساند پس اینچه گفته ایم که انعقاد مطلقا مشروط بحضور امام یا مأمور
از جانب امام است درست چه اذن و رخصت در زمان تقیه جاری
مجرای اذن و رخصت در زمان نفاذ حکم است تفاوت اینست که در زمان
نفاذ حکم معصوم مصحح انعقاد بر سبیل وجوب است در زمان تقیه مصحح
انعقاد بر سبیل استحباب از این رو که در زمان تقیه اذن بر نحو استحباب
از معصوم حاصل شده و راه اشتباه حضرت آخوند آنکه شیخ اولا گفته
که شرط انعقاد نماز جمعه امام است یا مأمور از جانب امام و در ثانی
الحال گفته که گذاردن نماز جمعه در زمان تقیه و غیبت باذن امام
است و این اذن در حکم نصب کردن امام است پس همچنانکه با وجود
امام و نایبش واجب است برین تقدیر نیز واجب خواهد بود و این
باطل صرف و صرف کج روی و غلط بینی است هم از راه تصریح بمرغب
فیه که نص در استحباب است و لهذا شیخ در تهذیب بیان را عنوان بابی
کرده که در آن نمازهای سنتی است و گفته باب الصلوة المرغب فیها
در اوایل مصباح هم سنتی را مرغب فیها گفته و در اواسطش در ما
جاء فی فضل یوم الجمعة و الافعال المرغبة فیها گفته الصلوة المرغب
فیها اما صلوة نبی و صلوة امیر المؤمنین و صلوة جعفر و صلوة فاطمه

و غیر اینها را ذکر کرده و در کافی نیز بابی بصلوة فاطمه و غیرها من صلوة
الترغیب واقع شده و هر چند علم بودن این کلمه در مستحبات احتیاج
ببیان نداشت لیکن بنا بر تنها روی مکابر بی انصاف اشاره بپاره
از موارد استعمال آن شد و این در تنهایی ظهور است و هم از راه تصریحات
شیخ و علمای دیگر زیرا که در مبسوط و تبیان و جمل و عقود از امام
بسلطان عادل که نص در معصوم نافذ الحکم است تعبیر کرده چنانکه
در تذکره و محقق در معتبر و شرایع و شیخ شهید در ذکری و شیخ مقداد
در کنز العرفان و شیخ طبرسی در مجمع البیان و ابن حمزه در وسیله و
غیر اینها و در نهایه بامام عادل که آن نیز نص است در معصوم نافذ الحکم
تعبیر کرده چنانکه علامه در منتهی و تحریر و ارشاد و سید مرتضی در میافارقیات
و شیخ شهید در بیان و ابن زهره در غنیه و غیر اینها و بعد از این در مبسوط
و نهایه حکم گذاردن نماز جمعه را در زمان غیبت و تقیه به لا باس
که نص در جواز است ادا نموده و در مصباح به یستحب که نص در استحباب است
بیان کرده همچنانکه علامه در نهایه تعبیر بجواز نموده و محقق در معتبر
بسقط الوجوب دون الاستحباب گفته و نیز شیخ شهید در نهایه و تبیان
تصریح باشتراط در وجوب کرده مثل علامه در نهایه و تذکره و ارشاد و
محقق در معتبر و شرایع و شیخ شهید در دروس و بیان و شیخ مقداد
در کنز العرفان و شیخ ابو علی طبرسی در مجمع البیان و ابن فهد در مهذب
و ابن زهره در غنیه و شیخ علی در شرح قواعد و شیخ زین الدین در شرح
الفیه و غیر اینها چنانکه در فصل اول رساله مرقوم است پس چه گونه
در کلام شیخ اذن معصوم را مطلقا خواه در زمان نفاذ حکم و خواه در زمان

تقیه مسئله وجوب عینی میتوان اعتبار کرد و چون منشأ توهم در عبادت
خلاف و بطلان آن شده اکنون گفته میشود که مراد از قول شیخ
در نهایه که گفته فان لم یتمکنوا من الخطبة جاز لهم ان یصلوا جماعة اینست
که بر تقدیر عدم تمکن از خطبه نماز ظهر چهار رکعت را هم به تنهایی میتوان
گذارد و هم بجماعت پس بر این تقدیر نماز جماعت متعین خواهد بود
و نه نماز به تنهایی بخصوص و لهذا بر جواز اداء نموده و همچنین است
در مبسوط که یصلوا اداء نموده چنانکه ظاهر است از عبارت مصباح
و حضرت آخوند چشم از این پوشیده و چنین خیال کرده که هرگاه نماز
ظهر بجماعت بر تقدیر عدم تمکن جایز باشد پس بر تقدیر تمکن جایز
نخواهد بود و این در کمال سخافت و رکاکت است پس محقق شد که نسبت
وجوب عینی در زمان غیبت بشیخ عین خطا و غلط محض است دیگر گفته
بلکه ظاهر حال آنست که مذهب قدمای اخباریین و محدثین شیعه
همین باشد چنانکه در رساله نماز جمعه بیان کرده ایم انتهی بر هر
ذی شعوری ظاهر است که خصوصیات اقوال و مذاهب فقها و علمای
سابق یا از کتب و مصنفاتی که از ایشان در میان باشد معلوم
میشود یا از نقل علمای دیگر که معاصر یا متأخر باشند پس اقوال و
مذاهب آن جمعی که درین زمان کتب و مصنفات ایشان بین الانام
متداول و معروفست چه از متقدمین مثل ثقة الاسلام محمد بن یعقوب
کلینی و صدوق محمد بن علی بن بابویه و شیخ مفید و سید مرتضی و شیخ
الطایفه محمد بن حسن طوسی و شیخ ابو علی طبرسی و ابن زهره و ابن حمزه
و ابن ادریس و چه از متأخرین مثل محقق و علامه و شیخ مقداد و شیخ

شهید

شهید همگی از مصنفات و کتب و رسایل ایشان معلوم شده که وجوب
نماز جمعه را مشروط بحضور معصوم نافذ الحکم یا نایبش میدانند
و بر آن جمعی کثیر از موثقین و معتبرین نقل اجماع و اتفاق کرده اند و هیچ
یک از این بزرگان قول بوجوب عینی را در زمان غیبت از احدی از سابقین
و نه از معاصرین خود نقل نکرده اند و تا بزمان محقق و علامه اصول و کتب
اصحاب ائمه معصومین و مصنفات و مؤلفات سایر سابقین در میان
بوده چه جای زمان شیخ و صدوق و صدوق در اول کتاب من لا یحضره الفقیه
بعد از اخبار بآنکه آنچه در این کتاب آورده حجت میانه او و خداست
با این مضمون گفته که جمیع آنچه درین کتاب است مستخرج است از کتب مشهوره
که محل اعتماد و مرجع و مدار است مثل کتاب حریز بن عبد الله سجستانی
از معارف اصحاب حضرت صادق ع و کتاب عبید الله بن علی حلبی از ثقات
اعاظم حضرت صادق ع و کتب علی بن مهزیار اهوازی و کتب حسین بن
سعید اهوازی هر دو از اکابر ثقات اصحاب حضرت رضا و جواد و
هادی علیهم السلام و نوادر محمد بن ابی عمیر از اجله ثقات صحیح الروایه
حضرت رضا و جواد علیهما السلام و نوادر احمد بن محمد بن عیسی از ثقات
جلیل القدر اصحاب حضرت رضا و جواد و هادی علیهم السلام و کتاب
نوادر الحکمه محمد بن احمد بن یحیی بن عمران اشعری از ثقات اصحاب حدیث
و کتاب رحمت سعد بن عبد الله از مشایخ ثقه عظیم الشأن علی بن
بابویه و کتب محاسن احمد بن ابی عبد الله برقی از ثقات اصحاب حدیث
و رساله پدرش علی بن بابویه از ثقات مشایخ و جامع شیخ محمد بن حسن بن
ولید از مشایخ ثقه عظیم القدر و غیر اینها از اصول و مصنفاتی که

طرق روایتش بایشان معروفست در فهرست کتابهائی که روایت از مشایخ
و پیشینیانش باو رسیده تا اینجا بود مضمون کلام صدوق سوای تعریفات
صاحبان کتاب و شیخ طوسی در آخر تهذیب و استبصار ذکر کرده که
احادیث این دو کتاب را همه از کتب و اصول اصحاب ائمه و مصنفات
مشایخ امامیه روایت نموده و در خصوص آخر استبصار گفته که کتاب
تهذیب مشتمل است بر جمیع احادیث فقه از متفق علیه و مختلف فیه و کتاب
نهایه مشتمل است بر مجرد فتواها در جمیع فقه و ذکر جمیع آنچه روایت شده
در آن بر وجهی که جمعش کمتر و فایده اش بیشتر باد و استبصار مشتمل است
بر جمیع آنچه روایت شده از اخبار مختلفه و در اوایل مبسوط گفته که من
پیش از این تالیف نمودم کتاب نهایه را و ذکر کردم در آن جمیع آنچه روایت کرده
بودند آنرا اصحاب ما در مصنفات شان و اصول آنها از مسایل و متفرق
آورده بودند در کتابهاشان بلکه ذکر کردم همه آن یا اکثرش بهمان
الفاظ که منقول از ایشان بود تا اینجا بود مضمون کلام شیخ طوسی و ابن ادریس
که از جمله قایلین بحرمت عمل است در آخر کتاب سرائر از کتب و اصول
جمعی از اصحاب ائمه معصومین علیهم السلم و همچنین از مصنفات و
مؤلفات سایر بعضی دیگر سوای شیخ طوسی و ابن بابویه استخراج پاره از
احادیث کرده چنانکه ظاهر است که همه اینها نزدش حاضر بوده مثل کتاب
موسی بن بکر واسطی از اصحاب حضرت کاظم ع و کتاب نوادر و کتاب
جامع احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی از ثقات عظیم الشان حضرت رضا ع
و کتاب معویة بن عمار از اعاظم ثقات اصحاب حضرت صادق و کاظم علیهما السلم
و کتاب ابان بن تغلب از ثقات جلیل القدر و قدمای اصحاب باقر و صادق

علیهما السلم

علیهما السلم و کتاب جمیل بن دراج از اجله ثقات اصحاب حضرت صادق ع
و کتاب سیاری صاحب موسی و الرضا و کتاب مسائل الرجال احمد بن محمد بن
عیاش جوهری و مسائل علی بن ریاب از ثقات رفیع المکان اصحاب حضرت
صادق ع و مسایل داود صرمی از اصحاب هادی ع و مسائل محمد بن علی بن عیسی
و کتاب حریز بن عبدالله سجستانی از معارف اصحاب حضرت صادق ع و کتاب مشیخه
حسن بن محبوب از اکابر ثقات صحیح الروایه از اصحاب حضرت رضا و کتاب نوادر
علی بن رئاب از مشایخ ثقات و کتاب قرب الاسناد محمد بن عبدالله بن
جعفر الحمیری از وجوه ثقات اصحاب و کتاب جعفر بن محمد بن سنان و کتاب
عبدالله بن بکیر بن اعین از روات موثق حضرت صادق ع و کتاب روایت ابو
القاسم بن قولویه یعنی جعفر بن محمد بن قولویه از اجله ثقات و استاد شیخ مفید
و کتاب انس العالم صفوانی و کتاب محاسن احمد بن ابی عبدالله برقی و کتاب العیون
والمحاسن شیخ مفید تا اینجا بود مضمون کلام ابن ادریس سوای تعریفات صاحبان
کتاب مکرر در سیاری و چون ابن ادریس او را در این کتاب صاحب موسی و رضا
ع وصف کرده و علمای رجال ابو عبدالله سیاری مسمی با احمد بن محمد بن سیار را
از اصحاب هادی و عسکری شمرده اند میتواند بود که این سیاری غیر آن
باشد والله یعلم و محقق در اواخر فصل ثانی از اوایل کتاب معتبر بتقریب بیان
مرتبه علم حضرت جواد ع و ستایش فضلای اصحاب و اتباع آن حضرت گفته
مثل حسین بن سعید و برادرش حسن و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و احمد بن
محمد بن خالد برقی و شاذان بن خلیل قمی و ایوب بن نوح بن دراج و احمد بن
محمد بن عیسی و غیرهم از آن کسانی که بطول می انجامد شمار اینها و کتابهای
ایشان الحال معتمد و متداول میان اصحابست و بعد از این در اوایل فصل

رابع گفته چون فقهای ما در کثرت بحدی رسیده اند که ضبط عدد شان
متعسر و حصر اقوال ایشان متعذر است از جهت در همه جا بودن و بسیاری
نقبا بنفس و با این مختصر هم مندرج بود گفتهای شان در اقوال جماعتی از فضلای
متاخر از ایشان لهذا آوردم من درین کتاب کلام اکثر را از ایشان که در نقل
مشهور و تقدمش در نقد اخبار و درستی اختیار و خوبی اعتبار معروف
بود و اقتصار کردم از کتب ان فاضل بر انچه ظاهر بود در ان سعی و اجتهاد شان
و معلوم بود اهتمام شان و بران بود اعتماد شان پس از انان که برگزیدم حسن
بن محبوب است و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی و حسین بن سعید و فضل بن
شاذان و یونس بن عبد الرحمن و از متاخرین ابو جعفر محمد بن بابویه قمی
و محمد بن یعقوب کلینی و از اصحاب کتب فتاوی علی بن بابویه و ابو علی احمد بن
جنید و حسن بن ابو عقیل عمانی و مفید محمد بن محمد بن نعمان و علم
الهدی و شیخ ابو جعفر محمد بن حسن طوسی تا اینجا بود مضمون کلام محقق
و علامه در اول کتاب تحریر با مضمون گفته که بتحقیق جمع کرده بودم درین کتاب
معظم مسائل فقهیه و اکثر مطالب تکلیفیه فرعیه را بدون تطویل بذکر
حجت و دلیل چه کرده ایم انرا موکول بکتاب منتهی المطلب پس بدرستی
که ان مشتمل است بر همه مسائل هم اصولش و هم فروعش و بر ذکر هر خلافی
که واقع شده در میان مسلمانان مگر نادری که بر سبیل ندرت
مذکور نشده باشد و در اول کتاب نهایه با مضمون گفته که ملخص
کرده ام درین کتاب فتواهای امامیه را بر وجه اختصار و در اول کتاب
تذکرة الفقها نیز با مضمون گفته که همت گماشته ام درین کتاب بتلخیص
فتاوی علما و قواعد فقهای طریقه امامیه و در اول کتاب مختلف نیز

بامضمون

با مضمون گفته که بدرستی که واقف شدم بر متقدمین اصحاب امامیه و مقالات
سابقین علمای امامیه در علم فقه و یافتم در میانه ایشان خلاف در بسیاری
از مسائل متعدده و مطالب عظیمه متفرقه پس دوست داشتم آوردن
این مسائل مختلف فقها را بدستوری که مشتمل باشد بر انچه بما رسیده است
از اختلاف ایشان در احکام شرعیه و مسائل فقهیه دون متفق علیه
چه ان حواله شده است بکتاب کبیر ما که مسمی است بمنتهی المطلب در تحقیق
مذهب بواسطه انکه در ان کتاب مسائل خلافی و اتفاقی هر دو جمع است
تا اینجا بود مضمون کلام علامه و شیخ شهید در اول کتاب ذکری گفته که این
کتابی است ذکرای شیعه است در احکام شریعت که آوردم در ان انچه صادر
شده از سید المرسلین بوساطت خلفای معصومینش از انچه دلالت
کرده بران کتاب مبین و اجماع مطهرین و حدیث مشهور و دلیل ما نور
از معصوم رسیده تا اینجا بود مضمون کلام شیخ شهید و شیخ احمد بن فهد
در مقدمه رابعه کتاب مهذب با مضمون گفته که بدان بدرستی که من
التزام نموده ام درین کتاب که بیان کنم خلاف محقق در هر مسئله را که نص
اشاره بخلاف در ان کرده باشد و بقدر طاقت و توانایی سعی کردم و کوشش
نمودم در پیدا کردن انکس که خلاف کرده است اگرچه نادر و متروک بوده باشد
و گاه هست که ترد دارد خصوص مصنف است پس ان نیز اشاره میکنیم
و بیان مینمایم رجالش بعد از تتبع و تفحص و باز یافت اقوال اصحاب و
فتواهای شان و روایات شان بحسب الامکان و می آوردم در هر مسئله
انچه را اصحاب گفته اند از اقوال متعدده اگرچه بعضی ازان متروک باشد
و گاه باشد که مصنف در بعضی مسائل دو قول ذکر میکند و من بیشتر

ازان ذکر میکنیم و اگر مسئلهٔ خلافی دیگر مناسب بعض باشد از ابعاد ازان
محل اوردم هر چند مصنف اشاده بخلاف دران نکرده باشد هر چند ازا
مذکور نساخته باشد د رکتاب عالیا و اگر مقام شایسته تفریع بوده
اورده از تفریعات و وجوهش انچه امکان داشته است تا اینجا بود
مضمون کلام ابن فهد پس اگر مذهب قدمای اصحاب وجوب عینی میبود
این قسم بزرگان موثق القول خود شهادت داده اند که انچه در انست همه
از کتب و مصنفات سابقین نقل کرده اند و همه ملخص اقوال اصحاب
ائمه معصومین و فتاوی و عقاید سابقین است چرا نقل نمیکردند و با حدی
نسبت نمیدادند فاعتبروا یا اولی الالباب حقا که هر که از راه بی غرضی
کتب اصحاب را قدری سهلی تتبع نماید و ببیند که چه گونه کوشش نموده اند
و همه جا اقوال علما و اختلافات ایشانرا در کلیات و جزئیات مسائل
مذکور ساخته اند و صاحبان اقوال را خواه اصحاب ائمه معصومین
مثل فضل بن شاذان و یونس بن عبد الرحمن و احمد بن محمد بن ابی نصر بزنطی
و غیرهم و خواه غیر اصحاب ائمه مثل ابن جنید و ابن ابی عقیل و علی بن بابویه
و غیرهم جدا از متقدمین و جدا از متاخرین نام برده اند بتحقیق و یقین
میداند که قول بوجوب عینی در زمان غیبت که اصلا و مطلقا در کتب
این بزرگان بکسی نسبت نداده اند و در هیچ جا مذکور نساخته اند و بهیچ
وجه من الوجوه متعرض ان نشده اند و قایلش تا بزمان شیخ زین الدین
نام و نشان نداشته است بدعت محض و اختراع صرفست امید که حق
سبحانه و تعالی بندگان خود را از مکاید اغراض دنیوی بتخصیص اغراض
ناشی از حب جاه و ریاست مصون دارد پس محقق شد که نسبت قول وجوب

بعض

بقدمای اخباریین و محدثین شیعه افترا و بهتانست و از انچه
درین رساله که خلاصه ان رسالهاست افاده فرموده معلومست که
دران رساله چه قسم بیان کرده باشند و الله الهادی دیگر گفته
و کلام شیخ حسین بن عبد الصمد الحارثی والد بزرگوار شیخ بها
الدین محمد اشعار بر دعوی نزدیک باجماع بر وجوب عینی نموده و نزدیک
بان کلام شیخ زین الدین رحمه الله اشعاری دارد انتهی طرفه حالیست
که نقل مقتدایان و پیشوایان متقدم و متاخر و اجماع و اتفاق بر عدم
وجوب عینی منظور و مسموع نیست و اشعار بر دعوی اجماع والد بزرگوار
شیخ بهاء الدین محمد که فضیلتی بهتر از پدری شیخ بهاء الدین ندارد
و دعویش کذب محض و مخالف اقوال و شهادات همگی علما و فقهای صادق
القولست منظور و مسموعست همچنین اشعار نزدیک بان از شیخ زین
الدین استادش که مدعی وجوب عینی است و درین قول منفرد بود چنانکه
بر ارباب تتبع ظاهر است و از عجایبست که مولانا احمد اردبیلی در شرح
ارشاد تصریح کرده و گفته قول مع عدم الرفیق در واقع اینچه از رست
والله خیر الحاکمین دیگر گفته و این قول را شیخ شهید ثانی رحمه الله
از ظاهر شیخ عماد الدین طبرسی نیز نقل کرده و صریحا از اکثر متقدمان
علمای شیعه نقل نموده انتهی انچه از شیخ عماد الدین طبرسی منقولست
مطابق است با انچه علامه در کتاب نهج الحق و کشف الصدق گفته و
بهیچ وجه دلالت بر وجوب عینی در زمان غیبت ندارد و از برای
انکشاف حال و توضیح مقال کلام هر دو مذکور میکرده بدانکه علامه
در کتاب مذکور در اولا یاده از اختلافات میان شیعه و اهل سنت را

در نماز جمعه بیان کرده مثل آنکه امامیه رفته‌اند بوجوب حضور نماز
جمعه تا بدو فرسخی و ابو حنیفه گفته است هرگاه خارج از بلد
باشد واجب نیست حضور و امامیه رفته‌اند بآنکه به پنج کس که یکی از ایشان
امام باشد واجب میشود و شافعی و احمد و اسحق گفته‌اند واجب نمیشود
به کمتر از چهل کس و امامیه رفته‌اند بوجوب چهار چیز در خطبه حمد و ثنای
الهی و صلوات بر پیغمبر و آلش و وعظ و قرائت چیزی از قرآن و ابو حنیفه
گفته است واجبست در خطبه هر یک از الحمد لله و الله اکبر و سبحان الله
و لا اله الا الله و امامیه رفته‌اند بحرمت سفر بعد از زوال پیش از نماز
جمعه و حنفی تجویز سفر کرده‌اند و امامیه رفته‌اند بآنکه جایز است
نماز جمعه در صحرا و ابو حنیفه گفته جایز نیست مگر در شهر یا در عیدگاه
و شافعی گفته جایز نیست مگر در میان شهر بعد از این گفته و قد ظهر من هذه
المسائل للعاقل المصنف ان الامامیة اکثر ایجابا للجمعة من الجمهور
و مع ذلک یشنعون علیهم بترکها حیث انهم لم یجوزوا الا الایتمام بالفاسق
و مرتکب الکبائر و المخالف فی العقیدة الصحیحة و از شیخ عماد الدین
مذکور در کتابش که مسمی است بنهج العرفان و هدایة الایمان بهمین
نحو منقولست که بعد از نقل خلاف میانه مسلمانان در نماز جمعه گفته
ان الامامیة اکثر ایجابا للجمعة تا آخر آنچه از علامه مذکور گذشت
بهمان عبارت بی تفاوت و بر صاحبان شعور مستور نیست که کلام
مذکور دلالت بر وجوب عینی در زمان غیبت ندارد و اگر میداشت
چرا کسی مثل علامه که در کتب خود همه جا نقل اجماع بر سقوط وجوب
عینی کرده انرا میگفت بلکه با ندک توجهی دلالتش بر عدم وجوب عینی

ظاهر میشود از برای آنکه ازین کلام فهمیده میشود که مخالفین ترک
نماز جمعه را شیوه و عادت امامیه دانسته از ین راه تشنیع میکرده
اند چنانکه صاحب فضایح الروافض در فضیحت بیست و نهم کتابش
گفته رافضی نماز آدینه و نمازهای عید بمصلی که گاه مسلمانان نکنند و گویند
موقوفست بآمدن امام و غزو نکنند تا امام نیاید و شیخ عبد الجلیل
قزوینی در کتابش که در پانصد و پنجاه و کسری هجری در نقض فضایح مذکوره
و رد آنها تالیف کرده در جوابش گفته بمذهب ابو حنیفه و اگر کسی بیشتر
و رد در شهر نباشد وجوب ساقط شود و بمذهب شافعی تا چهل کس
نباشد واجب نباشد بمذهب شیعه نیز چنانست که امام معصوم باید
که حاضر باشد یا قایم مقام او تا نماز آدینه واجب باشد و اگر بمذهب
فریقین بی شرط واجب نباشد و خللی نکند بمذهب شیعه نیز چون
امر موقوف باشد بر شرطی هم نقصان نکند و آنچه گفته در غزو روا
ندارند کردن بی وجود امام و ظهور او از این هم حکمیست که گفته
شد انتهی و در پیشتر نیز گفته معلومست از مذهب ابو حنیفه که در
شهری منعقد باشد که هر صنفی از اصناف محترفه و صناع در آن شهر
باشند که اگر یکی در ماند وجوب ساقط باشد و بمذهب شافعی
باید که چهل نفس حاضر باشند تا نماز آدینه واجب باشد و اگر کمتر از ین
عدد باشند واجب نباشد و بمذهب اهل بیت علیهم السلم چنانست
که چون هفت شخص باشند نماز آدینه دو رکعت واجب باشد بعد
از خطبه پس نماز آدینه در وجوب بمذهب شیعه موکدتر است از آنکه
بمذهب فریقین روا باشد که بفقد غربال گری و سوزن گری وجوب

نماز آدینه ساقط باشد اگر شیعه گویند که با فقدان امام معصوم نماز
فریضهٔ آدینه ساقط باشد با آن قیاس می باید کرد انتهی پس اگر نزد
امامیه در زمان غیبت واجب عینی میبود کجا بش نداشت که تا این مرتبه
متروک شود و سرمایهٔ تشنیع مخالفین گردد چنانکه ظاهر است دیگر گفته
شیخ شهید رحمه الله در کتاب ذکری قولی بوجوب عینی نماز جمعه نقل
کرده و از کلام او نیز میلی باین ظاهر میشود انتهی چون حضرت آخوند نیز
نسبت خلاف واقع و انکار بر شیخ شهید داده ناچار است از نقل
عبارت ذکری تا مرتبه راست رویهای فکر ازین بهتر معلوم گردد بدانکه
شیخ شهید در ذکری در فصل نماز جمعه گفته وشروطها سبعة الاول
السلطان العادل وهو الامام او نائبه اجماعا منا و بعد ازین باینهمه
گفته که در نیابت نیز شرطست اول بلوغ دوم عقل سیم مردی چهارم
آزادی پنجم عدالت که نکردن کبایر و مصر نبودن بر صغایر است
ششم حلال زادگی هفتم سلامتی از جذام و برص هشتم بینائی و بعد
ازین گفته التاسع اذن الامام له كما كان النبي صلعم يأذن لائمة الجمعات
وامير المؤمنين بعده وعليه اطباق الامامية هذا مع حضور الامام
عم واما مع غيبته كهذا الزمان ففي انعقادها قولان اصحهما وبه
قال معظم الاصحاب الجواز اذا امكن الاجتماع والخطبتان ويعلل
بامرين احدهما ان الاذن حاصل من الائمة الماضين فهو كالاذن من امام
الوقت واليه اشار الشيخ في الخلاف ويؤيده صحيح زرارة قال حثنا
ابو عبد الله ع على صلوة الجمعة حتى ظننت انه يريد ان نأتيه فقلت نغدو
عليك فقال لا انما عنيت عندكم ولان الفقهاء حال الغيبة يباشرون

ما هو اعظم من ذلك بالاذن كالحكم والافتاء فهذا اولى والتعليل الثاني
ان الاذن انما يعتبر مع امكانه اما مع عدمه فيسقط اعتباره ويبقى عموم
القران والاخبار خاليا عن المعارض وقد روى عمر بن يزيد في الصحيح عن الصادق ع
اذا كانوا سبعة يوم الجمعة فليصلوا في جماعة وفي الصحيح عن منصور عن
الصادق ع يجمع القوم يوم الجمعة اذا كانوا خمسة فما زاد والجمعة
واجبة على كل احد لا يعذر الناس فيها الا خمسة المرأة والمملوك والمسافر
والمريض والصبي وفي الموثق عن زرارة عن عبد الملك عن الباقر ع قال
قال مثلك يهلك ولم يصل فريضة فرضها الله قال قلت كيف اصنع قال
صلوا جماعة يعني صلوة الجمعة وفي اخبار كثيرة مطلقة والتعليلان حسنان
والاعتماد على الثاني اذا عرفت ذلك فقد قال الفاضلان يسقط وجوب
الجمعة حال الغيبة ولم يسقط الاستحباب وظاهرهما انه لو اتى بها كانت
مجزية عن الظهر فالاستحباب انما هو في الاجتماع او بمعنى انه افضل الامرين الواجبين
على التخيير وربما يقال بالوجوب المضيق حال الغيبة لان قضية التعليلين
ذلك فما الذي اقتضى سقوط الوجوب الا ان عمل الطائفة على عدم
الوجوب العيني في سائر الاعصار والامصار ونقل الفاضل فيه الاجماع
وبالغ بعضهم فنفى الشرعية اصلا وراسا وهو ظاهر كلام المرتضى وصريح
سلار وابن ادريس وهو القول الثاني من القولين بناء على ان اذن الامام
شرط الصحة وهو مفقود وهؤلاء يسندون التعليل الى اذن الامام و
يمنعون وجود الاذن ويحملون الاذن الموجود في عصر الائمة عليهم السلام
على من سمع ذلك الاذن وليس حجة على من ياتي من المكلفين والاذن
في الحكم والافتاء امر خارج عن الصلوة ولان المعلوم وجوب الظهر ولا

نزول الا بمعلوم وهذا القول متوجه والا لزم الوجوب العینی واصحاب
القول الاول لا یقولون به ملخص کلام شیخ شهید درین مقام انکه در زمان
حضور امام نافذ الحکم باتفاق امامیه نماز جمعه بدون اذن امام درست نیست
نه بر سبیل وجوب ونه بر سبیل جواز و باید پیشنماز جمعه را امام زمان
نصب کند همچنانکه حضرت پیغمبر صلعم و امیر المؤمنین عم نصب میکردند
اما در زمان غیبت امام علمای امامیه را دران دو قولست واضح قولین
که بیشتر اصحاب برانند جوازست در وقت امکان اجتماع وخطبها و
قول دوم حرمتست که ظاهر کلام سید مرتضی وصریح ابن ادریس است و
جواز را دو سبب است سبب اول انکه اذن ائمه سابق مثل اذن از امام
وقتست چنانکه شیخ بان اشاره کرده در کتاب خلاف وحدیث زراره
مؤید انست که حضرت صادق اورا ترغیب وتحریص بنماز جمعه فرموده
ونیز فقها در زمان غیبت مباشر اعظم ازان میشوند باذن معصوم
مثل حکومت میان متنازعین وفتوی دادن وسبب ثانی انکه اذن در وقت
امکان معتبرست نه در وقتی که ممکن نباشد پس اعتبار اذن ساقط میشود
وباقی میماند عموم قران واخبار بی معارض وبصحت پیوسته از حضرت
صادق عم که فرموده هرگاه هفت نفر باشند باید که نماز جمعه را بجماعت
گزارند جمعه واجبست بر هر کس و مردم دران معذور نیستند مگر
زن وبنده ومسافر وبیمار وطفل ونیز عبد الملک را فرمود که نماز جمعه
گزارد وبما فرمود که مثل تو کسی هلاک شود وایچنین واجبی را نکند
ودرین مطلق بسیارست وسببها هر دو خوبست واعتماد دوم براست
وبعد ازین علامه ومحقق گفته اند وجوب نماز جمعه در زمان غیبت

ساقطات

ساقطات اما استحبابش با قطعیت ومجزیست از ظهر وبجای ان میتوان
کرد واستحبابش باعتبار انست که افضل فردین واجب تخییرست وبسیار
باشد که حکم کرده شود بوجوب عینی در زمان غیبت ازین رو که مقتضای
ان دو سبب جایز بودن انست بیرجه جزانست که اقتضای سقوط وجوب
کرده است الا انکه عمل فرقه امامیه بر عدم وجوب عینی بوده در همه اعصار
وامصار وقول دوم که حرمتست مبنی برانست که اذن امام زمان شرط
صحتست ودر زمان غیبت نیست وان جماعت که قایل اند بحرمت میگویند
بدون اذن امام زمان درست نیست واذن ائمه سابق مخصوص انکسانیست
که دران زمان شنیده اند وحجت برایندها نیست وبا انان که در زمان
دیگر اند سرایت نمیکند واذن در حکم متنازعین وفتوی دادن دخلی
بنماز ندارد ونیز نماز ظهر وجوبش معلومست وزایل نمیشود مگر بمعلوم و
این قول بحرمت متوجه است والا لازم می اید وجوب عینی واصحاب قول اول
قایل بان نیستند تا اینجا بود مضمون کلام شیخ شهید که دران جواب از دو دلیل
وجوب تخییری گفته وتقویت قول بحرمت کرده ودر ربما یقال بالوجوب المضیق
وهمچنین در هذا القول متوجه والا لزم الوجوب العینی لزوم وجوب
عینی را بعنوان مفسده ذکر نموده وقول بان را از احدی نقل نکرده چنانکه
همه این مراتب بر هر صاحب سوادی روشن است ومطابق فهمیده حضرت
اخند در عبارت اول قول بوجوب عینی را نقل کرده که بر اهل تمیز خلافش
معلوم است ودر عبارت ثانی مایل بوجوب عینی شده که از سابق وسوابق
در واقع هرگاه میل بحرمت بل تصریح بان ازین کلام فهمیده نشود میل بوجوب
عینی خود چه گونه از ان فهمیده میتواند شد ایا جمعی که کلام علما را با کمال

ظهور این فسم می فهم اند کلام خدا و رسول و ائمه را چه فهم خواهند
فهمید دیگر گفته و از متاخرون علمای شیعه شیخ شهید ثانی شیخ زین
الدین رحمه الله قایل بوجوب عینی شده و در این باب رساله نوشته و
مبالغه تمام کرده و دیگر شیخ حسین بن عبدالصمد و شیخ محقق شیخ حسن بن
الشیخ زین الدین و شیخ محمد بن شیخ حسن و سید علی صایغ و سید محمد صاحب
مدارک و مولانا عبدالله شوشتری و غیرهم باین قول رفته اند انتهی مخفی
نیست که تمامی این جماعت که باین شده و مذکور ساخته راجع میشود
به پدر و پسر زاده و داماد و دختر زاده و شاگرد و اصل همه پدر است که از و
بایشان سرایت کرده اما هر گاه حال علما و فضلا و صلحا از صد و پنجاه سال
در نماز جمعه کردن بطریق وجوب عینی بر حضرت آخوندی ظاهر باشد
چه گونه احوال و آثار ائمه معصومین و اصحاب و اتباع ایشان بر علمای
قریب العهد ظاهر نباشد و چه گونه بر مثل شیخ ابوجعفر طوسی حال مثل
شیخ مفید که استادش بود مخفی ماند و همچنین حال ثقة الاسلام محمد بن
یعقوب کلینی و حال شیخ صدوق محمد بن علی بن بابویه و امثال ایشان
و چه نحو بدون اطلاع بر طریقه علمای اهل بیت این همه بزرگان دین و دانایان
ملت در باب عدم وجوب عینی در زمان غیبت نقل اجماع کنند فانصفوا
هد و دیگر گفته مجملا از زمان شیخ زین الدین ره تا امروز که قریب
یکصد و پنجاه سال میشود علما و فضلا و صلحا و اتقیا و ارباب حدیث
نماز جمعه میکرده اند و اکثر ایشان نماز جمعه را واجب عینی میدانسته اند
انتهی پوشیده نماند که از این کلام سه چیز مفهوم میشود یکی پیدا شدن
وجوب عینی نماز جمعه در زمان شیخ زین الدین و این حق است دویم

گزارد

گزاردن جمیع اهل علم و فضل و صلاح نماز جمعه را سیم واجب عینی دانستن
اکثر ایشان و هیچ یک از دویم و سیم حق نیست و خلاف ظاهر است مثل مولانا
احمد اردبیلی و میرزا محمد صاحب رجال و شیخ بهاء الدین محمد و شیخ عبد
العالی و شیخ پسران شیخ علی و مولانا محمد استرابادی و شیخ لطف الله و
شیخ جعفر پسرش و شیخ عبداللطیف ابن علی بن ابی جامع و میر فیض تفرشی
و ملا مراد تفرشی و آقا حسین خوانساری و میرداماد و جابلقی نائینی و میر
قاسم گونابادی و ملا رجبعلی تبریزی و قاضی معز و شیخ جواد و شیخ احمد بن
عبدالسلام و شیخ علی بن نصرالله و میر شرف الدین علی و مولانا صدرای
قاینی و مولانا عبدالله تونی و مولانا عبدالکریم طبسی و مولانای
صدرای شیرازی و شاه تقی الدین محمد شیرازی و شاه قوام الدین حمزه
شیرازی و میر نظام الدین احمد دشتکی و شاه ابوالولی شیرازی و میرزا
ابراهیم شیرازی و امثال این بزرگان بعضی میکرده اند و واجب تخییری
میدانسته اند مثل میر محمد باقر داماد و جمعی کثیر حرمتش و غیر اند مثل قاضی
نورالله شوشتری و میر سید حسین مجتهد و مولانا علی نقی کمره و مولانا
حسنعلی شوشتری و مولانا خلیل قزوینی و امثال ایشان که از حال ایشان در خاطر است
اما هرگاه گزاردن جمعی نماز جمعه را بعد از نهصد سال و کسری سند و
جوب عینی تواند شد نه گزاردن جمیع ائمه و اصحاب و علمای جلیل القدر
عظیم الشان در عرض نهصد سال و کسری چرا سند عدم وجوب عینی تواند
شد فانصفوا انهی و دیگر گفته اعتقاد فقیر اینست که نماز جمعه واجب
عینی است و قریب سی سال است که چنین اعتقاد دارم و بخاطر نمی آید
که در عرض این مدت هرگز مرا شکی عارض شده باشد انتهی در این کلام اگر چه اظهار

کمال ثبات یقین و نهایت رسوخ اعتقادات هرچند مخالف اجماع فرقه
ناجیه امامیه باشد اما بخلل بحث ندارد و نسبت بشب جمعه و روز
جمعه یکسانست دیگر گفته قول بتحریم و قایل باین صریحا ابن ادریس است
و سلار بن عبد العزیز از شاگردان سید مرتضی و بعضی این مذهب را نسبت
بعلم الهدی رحمهما کرده اند و بعضی اسناد بظاهر کلام سید مرتضی رحمه الله کرده اند
انتهی از اقوال علما او در رساله و الحقایق قبل ازین معلوم شد که جمعی کثیر
بحرمت نماز جمعه رفته اند و مطابق نقل مولانا علی نقی کره‌ای و مولانا حسن علی
شوشتری سوای جمعی که پیشتر مذکور گشت سید مرتضی است و شیخ در خلاف
و ابن ادریس و سلار و علامه در تحریر و منتهی و شیخ مقداد در کنز العرفان
و شیخ شهید در ذکری و شیخ ابو علی طبرسی در تفسیر کبیر و مولانا عبد الله تونی
در رساله اش و ابن ابی عقیل را نیز از جمله قایلین بحرمت شمرده است پس نقل
این قسم اقوال که در ترویج وجوب عینی نماز نخواهد بخشید دیگر گفته و جمیع
نا قلان دلالت تصریح ندارد و شیخ زین الدین رحمه الله فرموده که چنین قول
شنیعی که مخالف قول جمهور مسلمانان باشد و مخالف صریح کتاب خدا و
سنت مصطفی باشد سزاوار است که نسبت بر چنین فاضلی دهند تا مخفی
نشود انتهی مخفی نیست که هرگاه از سید مرتضی سوال کنند که نماز جمعه میتوان
کرد یا نه و او در جواب گوید نیست نماز جمعه مگر با امام عادل یا آنکس که
منصوب باشد از جانب امام عادل و هرگاه مفقود باشد آن گزارده میشود
ظهر چهار رکعت و اگر کسی مضطر بشود و با کسی که جایز نباشد امامتش
نماز جمعه کند واجبست بر او که بعد از آن نماز ظهر چهار رکعت گزارد
دیگر صریح نبودن معنی ندارد و عبارت سوال و جواب مسایل میافارقیات

اینست مسئله ثانیه صلوة الجمعة هل تجوز ان تصلی خلف المؤالف
والمخالف جمیعا وهل هی رکعتان من غیر زیادة علیهما ولا جمعة الا مع امام
عادل او من ینصبه الامام العادل فاذا عدم ذلک صلیت الظهر اربع رکعات
ومن اضطر الی ان یصلیها مع من لا تجوز امامته تقیة وجب علیه ان یصلی بعد ذلک
ظهرا اربعا و آنچه در رفقه ملکی بلفظ احوط بیان کرده چنانکه در فصل
اول رساله مذکور است منافات با قول بحرمت ندارد از برای آنکه یکی از
طرق استدلال قدما طریقه احتیاط و تیقن برائت ذمه است و هرکه تتبع
کتاب انتصار سید و خلاف شیخ و شرح جمل ابن براج کرده میداند
که در بسیاری از مسایل واجب و حرام چنین استدلال کرده اند و ازینجا
که میرزا رفیعا در رفقه مذکورش گفته که ظاهر حال آنست که علم الهدی
از جمله مانعین صحت جمعه از جهت وجوب اختیار متیقن الصحة
بر مجوز الفساد است در فرایض متیقن الثبوت انتهی پس ظاهر شد که تجویز
احتمال دیگر در کلام سید جدل و مکابره است همچنانکه از اتفاق
علمای امامیه در نقل اجماع بر سقوط وجوب در زمان غیبت معلوم
گشت که قول شنیع قول بوجوب عینی در زمان غیبت است دیگر گفته و بعضی
از علمای دیگر که قایل بتحریم شده اند از آن رجوع کرده اند مجملا آنچه
این فقیر فهمیده بغیر سلار و ابن ادریس هرکه اسناد این قول باو شده
یا از این قول رجوع کرده و بخلاف آن در کتاب دیگر قایل شده یا از کلام او صریح
نیست و بیان این در رساله نموده ایم انتهی آنچه معلوم است اینست که بعضی
از علما در بعضی از تصانیف خود نماز جمعه را در زمان غیبت جایز
ندانسته اند و در بعضی از تصانیف دانسته غسل لا باس و یجوز و یستحب اذا

کرده اند و هیچ یک از حضرت بوجوب عینی رجوع نکرده و تو بهنا میمهی عدول
نرسانیده است بلکه همگی باتفاق و اجماع وجوب عینی را ساقط دانسته
اند پس ازین گونه سخنان قول بوجوب عینی رو نمی و رواجی بهم نخواهد
رسانید و بیانی که برساله اش حواله کرده همان توجیهات نامو جهیست
که در طی ذکر کلام شیخ در خلاف و نهایه و کلام علامه در مختلف و کلام
شیخ شهید در ذکری بان اشاره شد دیگر گفته بعضی اجتهاد را در امام
جمعه بشرط دانسته اند و آن شیخ علی است و شیخ زین الدین رحمه الله را
اعتقاد آنست که بغیر از شیخ علی کسی دیگر از علما باین قول قایل نشده
انتهی این سخن نیز محض دعویست بلکه خلافش ظاهر است زیرا که در اکثر
مواضع که علما تجویز امثال این امور نموده تصریح بفقهای امامیه کرده
اند چنانکه در اقوالی که در طی کلام شیخ مفید تحریر یافت از باب امر
بمعروف مقنعه للفقهاء من شیعة الائمة ان یجتمعوا و از باب امر بمعروف
نهایه شیخ طوسی یجوز لفقهاء اهل الحق ان یجتمعوا و از باب جمعه نهایه یجوز
لفقهاء المؤمنین اقامتها و از باب دروس جمعه شیخ شهید یجمع
الفقهاء و از باب جمعه ذکری الفقهاء یباشرون ما هو اعظم و از باب
جمعه مختلف الفقیه المامون منصوب موجود است و در فصل اول
رساله نیز در کلام سلار لفقهاء الطایفة ان یصلوا فی الاعیاد مذکور شد
دیگر گفته و اعتقاد فقیر آنست که هر که نفس خود را از غرض پاک سازد
و با خلاص متوجه شود حضرت هادی مطلق ارشاد میکند و حق را ظاهر
مینماید انتهی بو جهیده نیست که عمده اغراض این قسم مطالب ناشی از حب
جاه و ریاست است اگر کسی نفس خود را از آن پاک سازد همانا که بارشاد

ربانی

ربانی حق در نظرش ظاهر خواهد شد والله الهادی الی سبیل الرشاد دیگر
انچه در باب وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت از آیه شریفه و اخبار
ایراد نموده جوابش همگی در فصل چهارم رساله در طی ذکر آیه شریفه و اخبار
مذکورات لهذا بتکرار آن نپرداخته حواله بانجا می نماید و بنحوی چند
که در انجا ذکر یافته اختصار میکند از آن جمله انکه حدیث هشتم یعنی
تجب الجمعة علی من کان منها علی راس فرسخین در تهذیب بطریق دیگر نیز
از محمد بن مسلم روایت شده و در اخرش مذکور است و معنی ذلک اذا کان
امام عادل و مقتضای دیانت و امانت در امثال این مقام آن بود که این
نیز مذکور شود و همانا که صرفه نداشته است زیرا که امام عادل نص در معصوم
است و منافی مطلب حضرت آخوند است خواه از راوی باشد و خواه از
معصوم دیگر از این قرار در حدیث سی و دوم نیز چشم از امام عادل پوشیده
از چه در آن حدیث مطابق روایت علامه در تذکره و نهایه و شیخ شهید
در ذکری و شیخ مقداد در کنز العرفان و شیخ زین الدین در شرح ارشاد
وله امام عادل مذکور است چنانکه در فصل سیم رساله بثبت افتاده و
مطابق انچه در معتبر از ابو حنیفه نقل شده وله امام عادل و جایر هر دو
مذکور است و در روایت حضرت آخوند هیچ یک مذکور نیست ایا موالف
و مخالفی که این حدیث را موافق نقل حضرت آخوند از شیخ زین الدین بی امام
عادل روایت کرده باشد و در کدام کتاب بنظر ایشان رسیده باشد و چرا
نام نمی برند که در کجاست یا آنکه بر تقدیری که در صدد جایی امام عادل
روایت شده باشد مقتضی دینداری آنست که چشم از آنجا که با امام عادل
روایت شده بپوشند چنانکه ظاهر است دیگر حدیث یازدهم که از کافی

روایت نموده عبارتش در نسخ معتبره که از کافی بنظر رسیده همین است که
اما مع الامام فرکعتان واما من یصلی وحده فهی اربع رکعات وان صلوا
جماعة و دیگر زیادتیها در روایت تهذیب است از کافی چنانکه در فصل
سیم رساله هم مذکور است وظاهرا چون عبارت موجود در تهذیب
بنا بر عمومیت من یخطب در بادی الرأی بر مطلب حضرتنا خندا انطباق
بهم میتواند رسانید آنرا اختیار کرده چشم از عبارت نسخ معتبره کافی
پوشیده باشند هر چند این عبارت نیز بعد از تأمل نفعی نمی رساند زیرا که
مراد از من یخطب امام است یا نایبش چه صاحب خطبه معصوم نافذ الحکم
است که خطبه با و تعلق دارد و بدون اذن او کسی را نمیرسد که در نماز جمعه
خطبه بخواند و بر تقدیری که بر عموم محمول شود دلالتش بر زیاده از
وجوب تخییری در محل منع است چنانکه ظاهر است دیگر آنچه را در باب
فضایل نماز جمعه مذکور ساختن خواست اما بشرطها و شروطها چنانکه
در جهاد و این خصوصیتی بنماز جمعه وجهاد ندارد بلکه در هر عبادتی
از عبادات چنین است و از اینجاست که حضرت رضا عم مطابق روایت عیون
الاخبار در تصدیق روایت من قال لا اله الا الله وجبت له الجنة فرموده
بشرطها و شروطها وانا من شروطها پس ترک سه نماز جمعه مثلا سبب
میشود که خدای تعالی ختم بر دل بگذارد و دل را تیره سازد لیکن بعد از
تحقق شرایط که از آن جمله یکی حضور معصوم نافذ الحکم است ولهذا
در امالی صدوق و محاسن برقی چنین روایت شده از امام محمد باقر که
فرموده صلوة الجمعة فریضة والاجتماع الیها فریضة مع الامام فان
ترک رجل من غیر علة ثلث جمع فقد ترک ثلث فرایض ولا یدع ثلث فرایض من

غیر علة الا منافق و در عقاب الاعمال صدوق نیز روایت شده از امام
محمد باقر که فرموده صلوة الجمعة فریضة مع الامام فان ترک من غیر علة
ثلث جمع فقد ترک ثلث فرایض و دیگر در باب اول گفته بعضی از فضلا رساله
در وجوب عینی نماز جمعه نوشته بود و بیست حدیث دران رساله ایراد نموده
و باعتقاد او احادیث دلالت بر وجوب عینی نماز جمعه دارد انتهی کستاخی
نباشد بالغرض اگر شخصی هزار حدیث نقل کند که هیچ یک ربطی بوجوب
عینی نماز جمعه نداشته باشد و ادعا نماید که باعتقاد من همه اینها دلالت
بر وجوب عینی دارد بر دیگران کی حجت میشود در اثبات اینچنین مطلبی
غرض از این قسم سخنان سوای عام فریبی دیگر چه میتواند بود دیگر چون
در باب بجمع مساهلها در باب پیش نماز روایت شده تا امر پیش نمازی
یهود و نصاری در وقت ندانسته که بنابرین چند حدیث درین مطلب
مذکور میشود و از آن جمله در تهذیب در باب احکام الجماعة روایت
شده از رسول خدا که فرموده من ام قوما وفیهم من هو اعلم منه لم یزل امرهم
الی سفال الی یوم القیمة یعنی هر که امامت جمعی کند که در ایشان از و داناتری
بوده باشد همیشه کار ایشان در تنزل و فرو پائی خواهد بود تا روز قیامت
و در من لا یحضره الفقیه نیز روایت شده از رسول خدا که فرموده امام
القوم وافدهم فقدموا افضلکم یعنی پیشنماز جماعت پیشرو ایشانست
روز قیامت پس مقدم دارید فضلا تانرا و در کافی در باب الصلوة خلف
من لا یقتدی به و در تهذیب در باب فضل المساجد زیادات روایت
شده از امام محمد تقی که فرموده لا تصل الا خلف من تثق بدینه وامانته
یعنی نماز مکن مگر از پی کسی که وثوق و اعتماد داشته باشی بدینش و امانتش

و در سرائر ابن ادریس از کتاب ابی عبدالله سیاری که او را ابن صاحب موسی
والرضا وصف کرده روایت شده از سیاری که گفته قلت لابی جعفر الثانی انّ
قوما من موالیک یجتمعون فتحضر الصلوة فیتقدم فیصلّی جماعة فقال ان کان
الذی یؤمّهم لیس بینه وبین الله طلبة فلیفعل یعنی گفتم بابی جعفر دوم
که امام محمد تقی باشد که جماعتی از شیعیان و غلامان تو اجتماع میکنند
پس وقت نماز میرسد پس بعضی پیش نماز شده نماز جماعت میگزارند از
حضرت فرمود اگر آنکس که امامت ایشان میکند میان او و میان خدای تعالی
باز خواستی نیست بکند و بعد ازین سیاری گفته قلت له مرة اخری ان
القوم من موالیک یجتمعون فتحضر الصلوة فیؤذن بعضهم فیتقدم احدهم
فیصلی بهم فقال ان کان قلوبهم کلها واحدة فلا بأس یعنی گفتم بآنحضرت
باره دیگر که جمعی از شیعیان و غلامان تو جمع میشوند و در وقت نماز یکی
از ایشان امام شده نماز جماعت میگزارند پس آنحضرت فرمود اگر دلهای
همه یکیست باکی نیست و بعد ازین نیز سیاری گفته قلت ومن لهم بمعرفة
ذلک قال فدعوا الامامة لاهلها یعنی گفتم کیست از ایشان که متحمل تواند
شد او را گفتا آنحضرت در جواب که واگذارید با هلش و در تهذیب
احکام الجماعة روایت شده که از ابی ذر که گفته ان امامک شفیعک
الی الله فلا تجعل شفیعک سفیها ولا فاسقا یعنی پیش نماز تو شفیع تو
نزد خدای تعالی پس مگردان شفیع خود را نه سفیه و نه فاسق و در کافی
در باب من تکره الصلوة خلفه روایت شده از رسول خدا که فرموده
یتقدم القوم اقرأهم للقرآن فان کانوا فی القراءة سواء فاقدمهم هجرة
فان کانوا فی الهجرة سواء فاکبرهم سنا فان کانوا فی السن سواء فلیؤمهم

اعلمهم

اعلمهم بالسنة وافقههم فی الدین یعنی پیش نمازی مردم میکند آنکس که قرآن
بهتر میخواند و اگر در قرائت مساوی باشند هر که از آنها که هجرت بسوی
رسول خدا زود تر کرده باشد و اگر در دین نیز مساوی باشند هر کس که سنش
بیشتر باشد و اگر در سن مساوی باشند دانا تر و فقیه تر خواهد کرد ونیز
در کافی در همین باب در خصوص پیش نمازی بنده از امام محمد باقر عم روایت
شده که فرموده لا بأس به اذا کان فقیها ولم یکن هناک افقه منه یعنی باکی
نیست وقتی که عالم باحکام شریعت باشد و از و فقیه تری در آنجا نبوده
باشد و در تهذیب نیز در باب احکام الجمعة همین مضمون روایت
شده و اخبار درین باب بسیار است خاتمه در طریقه فرقه ناجیه امامیه
اختصاص امام عادل نافذ الحکم در نهایت ظهور است چنانکه بر ارباب
تتبع روشن است و محتاج به بیان نیست لیکن از برای اسکات ارباب
جدل و مکابره اشاره ببرخی از موارد استعمالات میشود از انجمله
در تهذیب در باب القضا فی قتل الزحام روایت شده از امام محمد باقر
عم که در باب کسی که ناصبی معروف بنصب را غضبا لله بکشد فرموده اما
هؤلاء فیقتلونه به ولو دفع الی امام عادل لم یقتله به و بعد ازین فرموده
ولکن ما کان له ورثة کان علی الامام ان یعطیهم من بیت المال و در کافی
در باب من لا ولی له و در من لا یحضره الفقیه در باب ما جاء فی السارق یکابر
امرأة روایت شده از امام جعفر صادق عم که در باب زنی که قصد کننده
بجماعش را بضرب سنگ بکشد فرموده لیس علیها شیء فیما بینها وبین الله
وان قدمت الی امام عادل اهدر دمه و در کافی در باب التحدید روایت
شده از رسول خدا که فرموده ساعة امام عادل افضل من عبادة سبعین

وحد یقام الله فی الارض افضل من مطر اربعین صباحا و در کافی در باب
الغزو و در تهذیب در باب من یجب علیه الجهاد حکایت لا غزو الا مع امام
عادل در حدیث حضرت امام جعفر صادق ع مذکور است و در تهذیب
در باب قتال اهل البغی روایت شده از حضرت امیر المؤمنین که در مادّه
طایفه از خوارج فرموده ان خرجوا علی امام عادل او جماعة فقاتلوهم
وان خرجوا علی امام جایر فلا تقاتلوهم و مخفی نیست که درین احادیث
همه جا امام عادل یعنی معصوم است و نیز در کافی و تهذیب باب حد السرقة
روایت شده از امام جعفر صادق ع که فرموده اذا سرق السارق من
البیدر من امام جایر فلا قطع علیه انما اخذ حقه فاذا کان مع امام
عادل علیه القطع و در نهج البلاغه حضرت امیر مؤمنان در مخاطبه با عثمان
نصیحتش فرموده و اعلم ان افضل عباد الله عند الله امام عادل و
در محاسن برقی روایت شده از امام محمد باقر ع که فرموده من دان الله
بعبادة یجهد فیها نفسه بلا امام عادل من الله فان سعیه غیر مقبول
و من اصبح من هذه الامة لا امام له من الله عادل اصبح تائها متحیرا
ان مات علی حاله تلک مات میتة کفر و نفاق و در باب ان الارض
لا تخلو من حجة از کتاب حجة کافی روایت شده از حضرت صادق ع
که فرموده ان الله اجل و اعظم من ان یترک الارض بغیر امام عادل
و در کافی در باب فضل زیارة ابی عبد الله الحسین ع و همچنین در تهذیب
در باب فضل زیارته ع و در من لا یحضره الفقیه در باب ثواب زیارة
النبی ص و الائمة علیهم السلام و در کامل الزیارة محمد بن قولویه در باب
ثواب من زار الحسین یوم عرفة روایت شده از امام جعفر صادق ع که

فرموده

که فرموده ایما مؤمن اتی قبر الحسین ع عارفا بحقه فی غیر یوم عید کتب الله له عشرین
حجة و عشرین عمرة مبرورات مقبولات و عشرین حجة و عمرة مع نبی مرسل او امام عادل
و من اتاه فی یوم عید کتب الله له مائة حجة و مائة عمرة و مائة غزوة مع نبی
مرسل او امام عادل و در مصباح شیخ طوسی نیز در اعمال عرفه روایت شده لیکن
در بعضی از نسخ امام عادل واقع شده و در بعضی امام عدل واقع شده هر دو بحسب
استعمال مختص بمعصوم نافذ الحکم است و در کافی در باب الرجل یصلی وحده روایت
شده از سماعه که گفت سالته عن رجل کان یصلی فخرج الامام وقد صلی الرجل
رکعة من صلوة فریضة فقال ان کان اماما عدلا فلیصل اخری و ینصرف و یجعلهما
تطوعا و لیدخل مع الامام فی صلوته کما هو و ان لم یکن امام عدل فلیبن
علی صلوته کما هو و یصلی رکعة اخری معه یجلس قدر ما یقول اشهد ان لا اله
الا الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله صلی الله علیه و اله
ثم لیتم صلوته معه علی ما استطاع فان التقیة واسعة و لیس شیء من التقیة
الا و صاحبها ماجور علیها ان شاء الله و در این حدیث نیز در بعضی از نسخ عادل
واقع است و در بعضی عدل و مراد از هر دو یکیست چنانکه در کافی در باب النوادر
کتاب حج روایت شده از امام جعفر صادق و امام محمد باقر علیهما السلام که فرموده
انما العدل رسول الله و الامام من بعده و نیز در کافی در باب المساجد التی یصلح
الاعتکاف فیها روایت شده از امام جعفر صادق ع که فرموده لا اعتکاف
الا فی مسجد جماعة قد صلی فیه امام عدل بصلوة جماعة و در من لا یحضره الفقیه
نیز در باب الاعتکاف همین نحو روایت شده و در تهذیب نیز از کافی
روایت شده و همچنانکه در احادیث اهل بیت امام عادل یعنی معصوم نافذ
الحکم است و در محاورات علمای امامیه نیز بهمین دستور است چنانکه بارة

اذان در فصل اول رساله از کتاب نهایهٔ شیخ طوسی و منتهی و تحریر و ارشاد علامهٔ
حلی در مبنا فارقیات سید مرتضی و بیان شیخ شهید و غنیهٔ ابن زهره و تحریر
یافت و مزید بر ان چنانکه در انتصار سید مرتضی در مسئلهٔ سیرهٔ من حارب الامام
العادل و بغی علیه و خرج عن التزام طاعته یجری مجری من حارب النبی صلعم و
خالع طاعته فی الحکم علیه بالکفر و در مقنعهٔ شیخ مفید در باب الانفال
ولیس لاحد ان یعمل فی شیء مما عددناه من الانفال الا باذن الامام العادل
فصل
و در مصباح شیخ طوسی در اول فاما الجهاد فلا یجب الا عند وجود الامام
العادل و در نهایهٔ شیخ طوسی در باب قتال اهل بغی و همچنین در سرائر ابن
ادریس کل من خرج علی امام عادل و نکث بیعته و خالفه فی احکامه و هو
باغ و جاز للامام قتاله و مجاهدته و در کتاب خلاف شیخ در همین باب
الباغی هو من خرج علی امام عادل و در غنیهٔ ابن زهره در شرایط جهاد و
امر الامام العادل به و در رکن رابع کتاب جهاد شرایع یجب قتال من خرج
علی امام عادل و در مبحث ثانی مقصد ثانی کتاب جهاد منتهی و یتعین اذا
عینه الامام العادل و از این قرار در امثال این مقام همگی علما و فقهای
امامیه از امام عادل معصوم نافذ الحکم خواسته اند و بر هر کس که اندک تمارسی
در اخبار و اقوال علمای اهل بیت دارد ظاهر است که لفظ الامام بدون
قید عادل منصرفست در ظاهر بامام معصوم و لهذا در بسیاری از ابواب
کتب احادیث و فقه مثل ابواب کتاب جهاد و انفال و حدود و غیر ذلک
اکتفا بان میکنند مثل قطایع الملوک کلها للامام و للامام صفو المال
و ما اخذ بالسیف فذلک الی الامام و غیر اینها چنانکه در تهذیب و
استبصار و کافی و من لا یحضره الفقیه و غیرها واقع است و از بسیار ظهور

احتیاج به بیان ندارد و هر کس در آثار و اخبار اهل بیت و اقوال اصحاب امامیه
اندک وقوفی و اطلاعی بی غرضانه تأملی میکند بیقین میداند که آنچه را علمای سابق
در کتب خود آورده اند و بران اتفاق داشته اند همه دست بدست از معصوم بایشان
رسیده است پس چشم از معمول بهای بزرگان دین پوشیدن و از اباطیل و اخباری
که پیش نظر ایشان رسیده و ایشان همه را دانسته و در کتب خود ذکر کرده و در
ضبط و صیانت ایشان باهل از منهٔ لاحقه رسیده باشد استدلال بر امری که
خلافش نزد ایشان ثابت بوده باشد منافی دیانت داریست طرفه تر آنکه حضرت
آخوند ما بین دفتین شفای ابو علی را حق میداند و او در فصل آخر الهیات
که در خلیفه و امامت حکم کرده بوجوب اموری چند در عبادات که تمام نشود
مگر بوجود خلیفه و امام مثل وجوب اجتماعات در عیدها و فواید بر این مترتب
ساخته از تعظیم شان خلیفه و مهیا بودن در دفع اعدا و اکتساب فضایل
و استجابت دعوات و نزول برکات آنجا که گفته یجب ان یفرض فی العبادات
امور لا یتم الا بالخلیفة تنویها به و جذبا الی تعظیمه و تلک الامور هی
الامور الجامعة مثل الاعیاد فانه یجب ان یفرض اجتماعات مثل هذه
فان فیها دعاء للناس الی التمسک بالجماعة و الی استعمال عدد الشجاعة و الی
المنافسة و بالمنافسة تدرک الفضائل و فی الاجتماعات استجابة الدعوات
و نزول البرکات و حاصل آنکه باعتقاد حضرت آخوندی وجوب اجتماعات
اعیاد از جمعه و غیرها مشروط و منوط بوجوب خلیفه و امام نیست
تم
و بالجمله مخالفت عقل و نقل و اختیار این اقوال سخیف و مذاهب مخترع
از امثال ملا محسن کاشی که از خشونت بی بهره از تحقیق و تدقیق است و مع هذا
کاهی مرید تصوف محی الدین عربی و زمانی هم داستان و عظ محمد غزالی و ناعق

باحكماي ثنا با جفت ميدود و لمحز بعزوع منكات عرفاي اشراق طي راه
ميكند و بروابى از مخالفت اصحاب نداشته بر هر چه قدر دست التقاط و قوت
انحالش وفا كند بى ملاحظه در بطون كتب بنام خود ثبت مى نمايد ابتغا
نداره وليكن از امثال حضرت كرا اخند كه خود را در علوم عقليه و نقليه
سرآمد مبدا ند بسيار دليار
مستبعدات ربنا افتح
بيننا و بين قومنا
بالحق وانت
خير الفاتحين
تمت
بالخير
سنة ١٠١١
٢٣

تذنيب در نقل طوامير اشهاد علما باعث بر انچنانكه در يكى از حواشى الحقائق
بر مجملى از ان تعرض رفته انكه حضرت اخند در باب دلالت كلام شيخ در
خلاف و نهايه و كلام علامه در مختلف و كلام شيخ شهيد در ذكرى بر وجوب
عينى اصرار داشت و عبارات كتب ديكر را بر غير مراد محمول داشته
ادعاى ظهور در ان مينمود بنابرين در شبي از شبها كه در خدمت دستور
اعظم ميانه حقير و حضرت اخند سخن ميرفت حسب الاستدعاى طرفين
پاره از ان عبارات متنازع فيها در طوامير و تعليقه مطاعه در حاشيه
هر يك از ان طوامير مرقوم شد كه علماى دار السلطنه بعد از تامل بيان

نموده

نموده بنويسند كه حال برچه منوالست بس نزد هر يك فرستاده مبلغ وايشان
بعد از مطالعه و تعمق نظر و همديد خود را مرقوم ميساختند تا انكه در عرض
يكجهل روز باتمام رسيده در باب ترتيب خلافت مصير سليمانى بتفصيل خوانده
شد و چون ثبت انها متمم فوايدات لهذا در صورت هم كى چنانكه هست
بدون تغير و تبديل و زيادة و نقصان ثبت ميكرد و بالله التوفيق متن
طومار عبارة خلاف و نهايه بترتيب مسئله من شرط انعقاد الجمعة الامام او من
يامره الامام بذلك من قاض او امير و نحو ذلك ومتى اقيمت بغير امره لم تصح و به
قال الاوزاعى و ابو حنيفه و قال محمد ان مرض الامام او سافر او مات فقدمت
الرعية من يصلى بهم الجمعة صحت لانه موضع ضرورة وصلوة العيدين عندهم
مثل صلوة الجمعة و قال الشافعي ليس من شرط الجمعة الامام ولا امر الامام ومتى
اجتمع جماعة من غير امر الامام فاقاموها بغير اذنه جاز و به قال مالك واحمد
دليلنا انه لا خلاف انها تنعقد بالامام او بامره و ليس على انعقادها اذا لم
يكن امام ولا امره دليل فان قيل اليس قد رويتم فيما مضى وفي كتبكم انه يجوز
لاهل القرايا والسواد والمومنين اذا اجتمعوا العدد الذى تنعقد بهم ان
يصلوا الجمعة قلنا ذلك ماذون فيه مرغب فيه فجرى ذلك مجرى ان ينصب
الامام من يصلى بهم و ايضا عليه اجماع الفرقة فانهم لا يختلفون ان من
شرط الجمعة الامام او امره و روى محمد بن مسلم عن ابى جعفر ع قال تجب الجمعة
على سبعة نفر من المسلمين ولا تجب على اقل منهم الامام و قاضيه والمدعى حقا
والشاهدان والذى يضرب الحدود بين يدى الامام و ايضا فانه اجماع
فان من عهد النبي ص الى وقتنا هذا ما اقام الجمعة الا الخلفاء والامراء
ومن ولى للصلوة فعلم ان ذلك اجماع اهل الاعصار ولو انعقدت بالرعية

لصلوها كذلك انتهى ودر نهايه گفته اعلم ان الاجتماع فی صلوة الجمعة

فريضة اذا حصلت شرايطه ومن شرايطه ان يكون امام عادل او من نصبه

الامام للصلوة بالناس ويبلغ عدد من يصلی بهم سبعة نفر فان كانوا اقل

من ذلك وجب عليهم الجمعة ويستحب لهم ان يجتمعوا اذا كانوا خمسة نفر ومع

هذه الشرايط تسقط عن تسعة نفر الشيخ الكبير والطفل الصغير والمرأة و

العبد والمسافر والاعمى والاعرج والمريض ومن كان على راس اكثر من فرسخين

وبعد از ان گفته لا باس ان يجتمع المؤمنون فی زمان التقية بحيث لا ضرر عليهم

فيصلوا جماعة بخطبتين فان لم يتمكنوا من الخطبة جاز لهم ان يصلوا جماعة

لكنهم يصلون اربع ركعات ودر باب امر بمعروف نهايه گفته ويجوز لفقهاء

اهل الحق ان يجمعوا بالناس الصلوات كلها وصلوة الجمعة والعيدين

ويخطبون الخطبتين ويصلون بهم صلوة الكسوف ما لم يخافوا فی ذلك

الضرر لم يعن لهم التعرض لذلك على حال ودر مصباح گفته ويستحب فی زمان

الغيبة بحيث لا ضرر عليهم اذا اجتمع المؤمنون وبلغوا سبعة نفر ان يصلوا

الجمعة ركعتين بخطبة فان لم يكن من يخطب صلوا اربعا انتهى

خاتمه

علمای اعلام و فضلای فخام كثرهم الله فی الانام اعلام نمايند كه عبارة

سطور متن دلالت صريح بر عينيت وجوب نماز جمعه در حالت غيبت

معصوم دارد و صاحب اين كلام قايل بوجوب عينی هست يا نه

بنده درگاه تنبيه فرمايد

بعرض ميرساند كه عبارة خلاف دلالت بر وجوب عينی نماز جمعه در زمان

غيبت ندارد بلكه اخر ان صريح است در دعوی اجماع بر عدم وجوب عينی و عبارة

وسط بنابر تعريفه ان وفقه ذلك ما دون فيه وميرتب عليه لازم است كه بر وجوب

تخييری محمول شود نه بر وجوب تخييری و عبارة نهايه ظاهر در وجوب تخييری است

و اصلا دلالت بر وجوب عينی ندارد و عبارة مصباح صريح است در وجوب

تخييری و نفی وجوب عينی

بعرض ميرساند كه عبارة خلاف دلالت بر وجوب عينی نماز جمعه در زمان

غيبت نميكند بلكه تصريح كرده در اخر ان باجماع بر نفی وجوب عينی در زمان

غيبت و انچه در جواب سؤال ذكر كرده ظاهر است در وجوب تخييری در زمان

غيبت و عبارة نهايه دلالت بر وجوب عينی در زمان غيبت ندارد بلكه

دالست بر وجوب تخييری و عبارة مصباح صريح است در تخييری و دلالت

بر وجوب عينی ندارد

نمقه محمد حسين الحر وجردی

بعرض ميرساند كه ظاهر عبارة خلاف كه قلنا ذلك ما دون فيه بوده باشد

وجوب تخييری ثابت شد در زمان غيبت و ممكن است كه مراد وجوب عينی بوده يا

و سابق بر عبارة مذكوره چند دليل منافی با اين معنی ندارد و زيرا كه ان دلالت

ميكند بر نفی وجوب عينی بدون اذن معصوم در اينجا اذن حاصلست فی الجملة

و مؤيد اين معنی انكه شيخ شهيد ره بعد از نقل دليل جواز كه قريب باين عبارة است

وارده كرده گفته كه اين دليل دلالت ميكند بر وجوب عينی و نيز گفته كه باين دليل

شيخ در خلاف اشارة نموده لكن عبارة لاحقه مانع است از حمل بر وجوب عينی

وظاهر عبارة مذكوره نهايه نفی وجوب عينی و ثبوت وجوب تخييری در اين

زمانست و عبارة مصباح صريح است در اين معنی حرره العبد

محمد صالح المازندرانی

بعرض میرساند که عبارهٔ خلاف و نهایه صریح نیست در وجوب عینی و عبارهٔ مصباح صریح است در وجوب تخییری ممکن است که عبارهٔ شیخ علیه الرحمه را بر معنی موافق عبارهٔ مصباح حمل نمایند کتبه الفقیر محمد علی الاسترابادی

بعرض میرساند که عبارت مصباح دال بر وجوب تخییری در زمان غیبت است و عبارهٔ نهایه ظاهر در آن نیست و عبارهٔ خلاف بی فاصل اشتباه دارد کتبه علی بن محمد

بعرض میرساند فقیر حقیر که ظاهر از عبارهٔ شیخ طوسی رحمه الله در کتاب خلاف در عنوان مسئله و همچنین از دعوای اجماع فرقه و اهل اعصار بر اشتراط اذن و عدم انعقاد بدون آن کرده در مقام استدلال کرده حرمت نماز جمعه در زمان غیبت است مگر آنکه دلیلی بر اذن عام قائم شود و ظاهر کلامش در جواب سؤال وجوب تخییری نیست و همچنین ظاهر کلامش در نهایه و مصباح تخییر نیست و گمان این حقیر آنست که از جهت تعارض ادله حرمت و وجوب اختیار وجوب تخییری بوده و وجوب عینی قائل نیست والله تعالی یعلم علاء الدین محمد

بعرض میرساند که عبارهٔ خلاف احتمال حمل بر وجوب عینی در زمان غیبت ندارد و صریح است در دعوی اجماع اجماع بر نفی آن بلی البته در جواب سؤال گفته ظاهر است در وجوب تخییری و بقرینه آن باید باقی کلام بر آن حمل شود و اگر این نبود ظاهر از کلام قول بحرمت بود و عبارهٔ نهایه ظاهر است در وجوب تخییری و اصلا دلالت بر وجوب ندارد و عبارهٔ مصباح صریح است در وجوب تخییری و نفی وجوب عینی العبد جمال الدین محمد الخوانساری

بعرض میرساند که صریح اول و آخر عبارهٔ خلاف نفی وجوب است و از عبارهٔ ثانی اذنی مفهوم میشود که دال است بر تخییر و صریح عبارهٔ نهایه و مصباح وجوب تخییری صلوة جمعه است در زمان غیبت امام ع و عبارهٔ نهایه نیز صریح است بر عدم وجوب عینی کتبه الفقیر محمد سعید الطباطبائی

بعرض میرساند که از این عبارات نفی وجوب عینی صلوة جمعه ظاهر نیست بهیچ وجه در زمان غیبت حضرت امام علیه الصلوة [illegible] محمد رحیم عقیلی

بعرض میرساند که عبارهٔ خلاف اولا دال است بر نفی وجوب عینی در زمان غیبت و جواب سؤال صریح است بر وجوب تخییری در زمان مذکور و از عبارهٔ و ایضا اجماع الفرقه و اتفاق بر نفی وجوب عینی در زمان مذکور مستفاد میشود و عبارهٔ نهایه ظهور در نفی وجوب عینی و ثبوت تخییری دارد و کلام مصباح صریحا دال است بر وجوب تخییری در زمان غیبت

بعرض میرساند که عبارهٔ خلاف صراحت بلکه ظهور در وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت ندارد بلکه از آن نقل اجماع بر عدم وجوب عینی نموده و عبارهٔ نهایه ظاهر در وجوب تخییری و عبارهٔ مصباح صریح در استحباب است العبد الاقل محمد جعفر

بعرض میرساند که عبارهٔ خلاف دال است بر وجوب تخییری در غیبت و تکریر دعوی اجماع بر عدم وجوب عینی و عبارهٔ نهایه دال است بر وجوب تخییری و دلالت بر وجوب عینی ندارد و کلام مصباح صریح است در وجوب تخییری الفقیر تقی الدین محمد الرضوی

بعرض میرساند که عبارة خلاف دلالت بر وجوب عینی ندارد بلکه ظاهر در
استحبابست و نقل اجماع بر طبق دعوی مذکور نموده و عبارة نهایة ظاهر
در وجوب تخییریست و عبارة مصباح صریح در استحبابست

حرره الفقیر محمد باقر

بعرض میرساند که شیخ در خلاف دعوی اجماع بر نفی وجوب عینی کرده در زمان
غیبت و آنچه در جواب فان قیل گفته دلالت بر وجوب تخییر دارد و از جهت
آنکه تاکید فرموده ماذون فیه را بمرغب فیه و از مرغب فیه زیادة از جواز
بمعنی وجوب تخییری چیزی نمی توان فهمید و اگر این جواب از سؤال نفی بود یقینا
حکم کرده میشد که اعتقاد شیخ حرمت نماز جمعه است در زمان غیبت
اما از جواز اعتراض وجوب تخییری فهمیده میشود و عبارة را دلالت بر وجوب
عینی نیست و شیخ در کتاب مصباح تصریح بوجوب تخییری نماز جمعه در زمان
غیبت کرده و عبارة نهایة نیز ظاهر است در وجوب تخییری

کتبه روح الامین الحسینی

بعرض میرساند که عبارة خلاف دلالت بر وجوب عینی نماز جمعه در زمان
غیبت ندارد و از عبارة این کتاب و غیر این کتاب مستفاد میشود که صاحب
خلاف بوجوب تخییری قایل بوده حرره العبد [illegible]

بعرض میرساند که عبارة خلاف با نقل اجماع خاصه باشتراط امام یا امر
و یا اذن او تا شامل اذن علما زمان غیبت شود فی الجملة و فهمیده نمیشد
دائما با تا [illegible] خلاف بر تقدیر تسلیم دخلی بمفاد این عبارة بخصوص ندارد
و با نقل اجماع کافة اهل اسلام و اطباق اهل اعصار بر اشتراط نص است

در عدم وجوب عینی در زمان غیبت و جواب سؤال صریح است در وجوب
تخییری در زمان غیبت و عبارة ماذون فیه مؤکد بعبارة مرغب فیه منصوص
در استحباب با احتمال ندارد و الا وجوب تخییری را و بالجمله عبارة خلاف صریح است
در عدم وجوب عینی در زمان غیبت باجماع و عمل طایفه و در وجوب تخییری
باعتقاد شیخ بنا بر جمع ادله و اشتباهی ندارد و عبارة نهایة نیز صریح است
در عدم وجوب عینی و وجوب تخییری در زمان غیبت بدلیل لا باس و سقوط
مفهوم مخالف جاز با منطوق لا باس و قید جماعة که نفی و اثبات راجع باوست
و عبارة مصباح بدستور بلاشک و شیخ نیز قایل بوجوب عینی نبوده زیرا که
در خانه خود با بعض خود میکرده نمقه العبد اسمعیل الحسینی الخاتون آبادی

متن طومار عبارت مختلف

قال ابو الصلاح لا تنعقد الجمعة الا بامام الملة او منصوب من قبله او بمن
یتکامل له صفات امام الجماعة عند تعذر الامرین و اذان و اقامة ففی هذا
الکلام حکمان الاول فعل الجمعة فی غیبة الامام مع تمکن الفقهاء من اقامتها
والخطبة کما ینبغی وهذا حکم قد خالف فیه جماعة قال السید المرتضی فی مسائل
المیافارقیات صلوة الجمعة رکعتان من غیر زیادة علیهما ولا جمعة الا مع امام
عادل او من ینصبه الامام العادل فاذا عدم صلیت الظهر اربع رکعات وهو
یشعر بعدم التشریع حال الغیبة وقال سلار ولفقهاء الطائفة ان یصلوا بالناس
فی الاعیاد والاستسقاء فاما الجمع وهذا اختیار ابن ادریس اما الشیخ
فی النهایة فانه قال لا باس ان یجتمع المؤمنون فی زماننا لتقیة بحیث لا ضرر
علیهم فیصلوا جماعة بخطبتین فان لم یتمکنوا من الخطبة جاز لهم ان یصلوا
جماعة اربع رکعات وقال فی الخلاف من شرط انعقاد الجمعة الامام او من یامره

الامام بذلك من قاض او امير ونحو ذلك ومتى اقيمت بغير امره لم تصح ثم نقل
الخلاف عن الجمهور ثم استدل بانه لا خلاف في انعقادها بالامام او من
يامره ولا دليل على انعقادها بدونهما ثم قال فان قيل اليس قد رويتم فيما مضى
من كتبكم انه يجوز اهل القرايا والسواد والمومنين اذا اجتمعوا العدد الذي
تنعقد بهم ان يصلوا الجمعة قلنا ذلك ماذون فيه مرغب فيه فجرى ذلك
مجرى ان ينصب الامام من يصلي بهم فابن ادريس منع من ذلك كما ذهب اليه
سلار والاقرب الجواز لنا عموم قوله تعالى اذا نودي للصلوة من يوم الجمعة
فاسعوا وما رواه عمر بن يزيد في الصحيح عن الصادق ع قال يجمع القوم اذا كانوا
خمسة فما زاد وان كانوا اقل من خمسة فلا جمعة لهم والجمعة واجبة على
كل احد لا يعذر الناس فيها الا خمسة المرأة والمملوك والمسافر والمريض و
الصبي وفي الصحيح عن زرارة قال حثنا ابو عبد الله ع على صلوة الجمعة حتى
ظننت انه يريد ان ناتيه فقلت نغدو عليك فقال لا انما عنيت عندكم
وفي الموثق عن زرارة عن عبد الملك عن الباقر ع قال قال مثلك يهلك
ولم يصل فريضة فرضها الله تعالى قال قلت كيف اصنع قال صلوا جماعة
يعني صلوة الجمعة ولان الاصل عدم الاشتراط ولانها بدل عن الظهر فلا
يزيد حكمها على حكم المبدل لا يقال فينتقض بالخطبتين لانا نقول انهما بدل
من الركعتين ولم يشترط فيهما زيادة على الركعتين احتج ابن ادريس بان
من شرط انعقاد الجمعة الامام او من نصبه الامام للصلوة ولان
الظهر اربع ركعات ثابتة في الذمة بيقين فلا يبرء المكلف عن العهدة
الا بفعلها واخبار الاحاد مظنونة لا يجوز التعويل عليها والجواب
عن الاول بمنع الاجماع على صورة النزاع فانا نقول بموجبه لان الفقيه

المامون

المامون منصوب من قبل الامام ولهذا تمضى احكامه ويجب مساعدته على
اقامة الحدود والقضاء بين الناس وعن الثاني ان الاخبار متواترة بما ذكرناه و
اخبار الاحاد وان افادت الظن فان الحكم بها قطعي والا سقط اكثر ما سطره
في كتابه انتهى

علماي كرام وفضلاي عظام ادام الله بركاتهم في الانام غور عبارة مسطوره نموده
وتصديق نمايند كه وجوب عيني نماز جمعه در حالت غيبت معصوم از اين عبارة
مفهوم ميشود دلالت واضح بر مطلب مذكور واينكه قايل اين كلام قايل بوجوب
عيني نماز جمعه باشد داده باشد   بنده درگاه شيخعلي

بعرض ميرساند كه عبارة متن صريح در وجوب عيني نماز جمعه در زمان غيبت
بلكه ظاهر در ان نيز نيست واينچه از ان مفهوم ميشود همين عدم حرمت

بعرض ميرساند كه عبارت مختلف دلالت بر وجوب مطلق ميكند و بر خصوص
عيني وتخييري دلالت نميكند اما بقرينه انكه در بعضي از كتابهاي خود دعوي
اجماع نموده بر سقوط وجوب عيني ممكن است كه عبارت مختلف حمل كرده
شود بر وجوب تخييري در زمان غيبت   نمقه المذنب محمد حسين

بعرض ميرساند كه عبارت علامه رحمه الله در مختلف ظاهر الدلالة بر
مطلق جواز وصراحت بر وجوب عيني يا تخييري ندارد وليكن از ظاهر بعض
از ادله مذكوره وجوب عيني مستفاد ميشود واين كه مذهبش وجوب
معلوم نيست   قرره العبد محمد صالح المازندراني

بعرض میرساند که از عبارات علامه رحمه الله در مختلف بر فقیر بغیر از عدم
منع از نماز جمعه در زمان غیبت چیزی دیگر ظاهر نیست کتبه العبد محمد

بعرض میرساند فهم قاصر این حقیر بحقیقت این عبارة نمیرسد علی بن محمد

بعرض میرساند فقیر حقیر که ظاهر عبارت علامه رحمه الله در مقام تحریر
محل نزاع نفی حرمت و بیان جواز است و ظاهر استدلال اگر چه وجوب علاء الدین محمد
عینی است اما از ملاحظه عبارات دیگرش ظاهر میشود که از جهت جمع بین
الادله بوجوب تخییری قایل بوده نه بحرمت یا وجوب عینی والله تعالی یعلم

بعرض میرساند که عبارت متن صریح است در حکم بجواز جمعه در زمان
غیبت و این دلالت بر زیاد از وجوب مطلق ندارد بلکه بملاحظه کتب دیگر
علامه رحمه الله متحقق میشود که مراد البته وجوب تخییری است و احتمال وجوب
عینی ندارد   الفقیر جمال الدین محمد الخوانساری

بعرض میرساند که صریح عبارت مختلف جواز نماز جمعه است در زمان
غیبت امام ع و عدم حرمت نماز مذبور   کتبه الفقیر محمد سعید الطباطبائی

بعرض میرساند که عبارات مذکوره دایر است میان سقوط صلوة جمعه در زمان
غیبت حضرت امام ع و میان استحباب یعنی وجوب تخییری و وجوب صلوة
جمعه عینا مفقود است مطلقا حرره محمد تقی الحسینی النقیب

بعرض

بعرض میرساند که عبارت مختلف دلالت صریحه بر هیچ یک از وجوب عینی
و تخییری ندارد محمد رحیم عقیلی   بعرض میرساند که عبارة مختلف صراحت بلکه ظهور
در وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت ندارد و بر زیاده از جواز
آن دلالت ندارد   العبد الاحقر محمد جعفر

بعرض میرساند که عبارة مختلف بر غیر نفی حرمت دلالتی ندارد   العبد نقی الدین محمد الرضوی

بعرض میرساند که عبارة مختلف صریح در جواز نماز جمعه در زمان غیبت
است و از کتب دیگر علامه علیه الرحمة مستفاد میشود که قایل بوجوب تخییری است
و احتمال عینی ندارد   حرره الفقیر محمد باقر

بعرض میرساند که عبارت مختلف دلالت بر وجوب عینی در زمان غیبت ندارد
بلکه جواز نماز جمعه در زمان غیبت از کتاب مذکور ظاهر میشود و چون
در سایر کتب علامه تصریح بوجوب تخییری نماز جمعه شده پس در کتاب مختلف نیز
مراد وجوب تخییری و عدم حرمت نماز جمعه در زمان غیبت خواهد بود کتبه الفقیر ربیع الامین الحسینی

بعرض میرساند که عبارة مختلف بغیر از عدم حرمت دلالت بر چیزی ندارد
و دلالت بر وجوب عینی در زمان غیبت ندارد و از دلایلش نیز وجوب عینی
مستفاد نمیشود بلکه وجوب مانع در زمان مانع مستفاد میشود
و آن زمان ظهور معصوم ع است عینا و فی غیره تخییرا و مصنف
معتقد بوجوب عینی درین زمان نیز نبوده بدلیلی که عرض شد حرره الفقیر اسمعیل الحسینی الخاتون آبادی

لا

متن طومنا دعبارت ذكرى

يجب صلوة الجمعة بالنص والاجماع ركعتان بدلا عن الظهر قال الله تعالى اذا
نودي للصلوة من يوم الجمعة فاسعوا الى ذكر الله وقال النبي ص الجمعة حق
على كل مسلم الا اربعة عبد مملوك وامرأة او صبي او مريض وقال ص اعلموا ان
الله قد افترض عليكم الجمعة فمن تركها في حيوتي او بعد موتي وله امام
عادل استخفافا بها او جحودا لها فلا جمع الله له شمله ولا بارك له في امره
الا ولا صلوة له الا ولا زكوة له الا ولا حج له الا ولا صوم له الا ولا بر له
حتى يتوب وقال الصادق ع برواية ابي بصير ومحمد بن مسلم ان الله فرض في كل
اسبوع خمسا وثلاثين صلوة منها صلوة واجبة على كل مسلم ان يشهدها الا
خمسة المريض والمملوك والمسافر والمرأة والصبي وروى زرارة عن الباقر ع
قال فرض الله على الناس من الجمعة الى الجمعة خمسا وثلثين صلوة منها صلوة
واحدة فرضها الله في جماعة وهي الجمعة ووضعها عن تسعة عن الصغير و
الكبير والمجنون والمسافر والعبد والمرأة والمريض والاعمى ومن كان على
رأس فرسخين وشروطها سبعة الاول السلطان العادل وهو الامام او نائبه
اجماعا منا للامر ولان النبي ص كان يعين لامامة الجمعة ويشترط في النائب
امور تسعة وبعد از ذكر هشت شرط كه بلوغ وعقل وازادى وعدالت وحلال
زادكى وسلامتى از جذام وبرص وسلامتى از نابينائى باشد كفته التاسع اذن
الامام له كما كان النبي ص يأذن لائمة الجمعات وامير المؤمنين بعده وعليه اطباق
الامامية هذا مع حضور الامام ع واما مع غيبته كهذا الزمان ففي
انعقادها قولان اصحهما وبه قال معظم الاصحاب الجواز اذا امكن الاجتماع
والخطبتان ويعلل بامرين احدهما ان الاذن حاصل من الائمة الماضين فهو

كالاذن

كالاذن من امام الوقت واليه اشار الشيخ في الخلاف ويؤيده صحيح زرارة قال
حثنا ابو عبد الله ع على صلوة الجمعة حتى ظننت انه يريد ان نأتيه فقلت نغدو
عليك فقال لا انما عنيت عندكم ولان الفقهاء حال الغيبة يباشرون ما هو
اعظم من ذلك بالاذن كالحكم والافتاء فهذا اولى والتعليل الثاني ان
الاذن انما يعتبر مع امكانه اما مع عدمه فيسقط اعتباره ويبقى عموم القرآن
والاخبار خاليا عن المعارض وقد روى عمر بن يزيد في الصحيح عن الصادق
ع اذا كانوا سبعة يوم الجمعة فليصلوا في جماعة وفي الصحيح عن منصور
عن الصادق ع يجمع القوم يوم الجمعة اذا كانوا خمسة فما زادوا والجمعة
واجبة على كل احد لا يعذر الناس فيها الا خمسة المرأة والمملوك والمسافر
والمريض والصبي وفي الموثق عن زرارة عن عبد الملك عن الباقر ع قال
قال مثلك يهلك ولم يصل فريضة فرضها الله قال قلت كيف اصنع قال
صلوا جماعة يعني صلوة الجمعة وفي اخبار كثيرة مطلقة والتعليلان
حسنان والاعتماد على الثاني اذا عرفت ذلك فقد قال الفاضلان يسقط
وجوب الجمعة حال الغيبة ولم يسقط الاستحباب وظاهرهما انه لو اتى
بها كانت واجبة مجزية عن الظهر والاستحباب انما هو في الاجتماع او بمعنى انه
افضل الامرين الواجبين على التخيير وربما يقال بالوجوب المضيق حال الغيبة
لان قضية التعليلين ذلك فما الذي اقتضى سقوط الوجوب الا ان عمل
الطايفة على عدم الوجوب العيني في سائر الاعصار والامصار ونقل الفاضل
فيه الاجماع وبالغ بعضهم فنفى الشرعية اصلا ورأسا وهو ظاهر كلام المرتضى
وصريح سلار وابن ادريس وهو القول الثاني والقولين بناء على ان اذن
الامام شرط الصحة وهو مفقود وهؤلاء يستندون التعليل الى اذن الامام

ويمنعون وجود الاذن ويحملون الاذن الموجود في عصر الائمة عليهم السلام على من سمع ذلك منهم لا الاذن وليس حجة على من يأتي من المكلفين في الحكم والاذن والافتاء امر خارج عن الصلوة ولان المعلوم وجوب الظهر ولا يزول الا بمعلوم وهذا القول متوجه والا لزم الوجوب العيني واصحاب القول الاول لا يقولون به ودر بيان کفته در باب نماز جمعه ومن شرايط الوجوب ان لا يخاف على نفسه او ماله الى ان قال والامام العادل او نايبه وفي الغيبة او العذر تسقط الوجوب لا الجواز ابو الصلاح وسلار وابن وهو ظاهر المرتضى انتهى

حاشيه

علماي كرام وفضلاي اعلام ادام الله افاداتهم بين الانام اعلام نمايند كه از عبارت مسطور متن عينيت وجوب نماز جمعه در حالت غيبت معصوم صريحا ظاهر ومفهوم مي گردد وصاحب اين كلام قايل بوجوب عيني هست يا نه

بنده درگاه شيخعلي

بعرض ميرساند كه عبارت خلاف ذكرى بر دلالت بر وجوب عيني نماز جمعه در زمان غيبت اصلا ندارد بلكه دعوى اتفاق طايفه بر نفي وجوب عيني كرده بود در اول اگرچه حكم بجواز ان در زمان غيبت كرده يعني وجوب تخييري اما در اخر ميل بحرمت كرده وعبارت بيان صريح است در عدم وجوب عيني نماز جمعه در زمان غيبت وثبوت وجوب تخييري ان الفقير حسين الخوانساري

بعرض ميرساند كه عبارت ذكرى دلالت ندارد بر وجوب عيني در زمان غيبت بلكه دعوى اجماع بر نفي وجوب عيني نماز جمعه در زمان غيبت نموده وانچه از اول كلام او ظاهر ميشود حكم بجواز نماز جمعه است در زمان غيبت كه از ان عبارت استفاده وجوب تخييري ميشود واحرانچه ظاهر از كلام او ميشود ميل او به حرمت وعبارت او صريح در نفي وجوب عيني در زمان غيبت نمقه المذنب محمد حسين البروجردي

بعرض ميرساند كه ظاهر عبارت ذكرى اولا اختيار تخيير وثانيا ميل بحرمت است درين زمان ليكن خالي از قصوري نيست زيرا كه بسيار بعيد است كه صريح در نفي وجوب عيني وثبوت تخييريت در زمان غيبت حرره العبد محمد صالح المازندراني

بعرض ميرساند كه انچه برين فقير ظاهر شد از مجموع عبارت ذكرى انست كه شيخ شهيد عليه الرحمة اعتقاد او اين بوده كه عمل طايفه محقه اماميه در ساير اعصار وامصار بر عدم عينيت نماز جمعه در زمان غيبت بوده ولهذا درين كتاب وساير تصانيف خود جرات بقايل شدن وجوب عيني نكرده وواجب تخييري ميداند كتبه الفقير محمد علي الاسترابادي

بعرض ميرساند كه عبارت ذكرى اول نقل دو قول احد قولين صحيح تر است واخر عبارت توجيه تحريم شده وبهر تقدير دلالت بر وجوب عيني خالي از اشكال نيست وعبارت بيان ظاهر در وجوب تخييري والحاصل معنى حاصل عبارت ذكرى عنيد ام علي بن محمد

بعرض ميرساند فقير حقير علاء الدين محمد كه ظاهر كلام شيخ شهيد رحمه الله در ذكرى انست كه اولا اختيار وجوب تخييري نموده بود در اخر كلام از ان رجوع نموده قايل بحرمت شده باشد وتاويل كلامش بنحوي كه از منافي خالي باشد

ببنا بعید است و بنابر مذهبش از عبارت ذکری معلوم نمیشود و از کتاب
بیان ظاهر میشود که بوجوب تخییری قایل بوده نه حرمت یا وجوب عینی والله تعالی
بعلم

بعرض میرساند که عبارت ذکری صریح است در دعوی اینکه همیشه عمل امامیه
در اعصار و امصار بر نفی وجوب عینی جمعه بوده در زمان غیبت و شیخ
شهید ره خود اولا در آن اختیار قول بجواز کرده که وجوب تخییری باشد اما
از اخر کلام او میل بقول حرمت ظاهر میشود و عبارت بیان صریح است در عدم
وجوب عینی و ثبوت وجوب تخییری الفقیر جمال الدین محمد الخوانساری

بعرض میرساند که ظاهر شهید در ذکری اولا دلالت بر وجوب تخییری در زمان
غیبت و در اخر میل بحرمت نموده و در کتاب بیان تصریح است بر تخییر و بالجمله
عبارت ذکری خالی از تشویش نیست الله یعلم کتبه الفقیر محمد سعید الطباطبائی

بعرض میرساند که بنده در حضور بندگان نواب خانی حفظه الله و حضور حضرت
اخند مولانا محمد باقر فهمیده خود را معروض داشت موافقات با ایجاز الحال
مطالعه و مشاهده عبارات مذکوره نموده این عبارات مستند شرعی
وجوب عینی صلوة جمعه نمیشود و اگر بعضی الفاظ بانفرادها اشعاری
و تلویحی بر عینیت داشته باشد اما با ملاحظه قراین و توافق با الفاظ دیگر ظاهر
شود که مراد از وجوب و لزوم تاکد و شده فضیلت صلوة جمعه است نه مراد
وجوب عینی نماز جمعه است از اجتماع و غیره بجهت تحقق وجوب مطلق
صلوة جمعه نه وجوب عینی صلوة جمعه و همچنین فهمیده داعی در توضیحات

اربعه دیگر که نا مور بملاحظه ان شده نیست که هیچ یک مستند شرعی وجوب
عینی نمیدانند و اجمال در بعضی عبارات را مانع استدلال میدانند و وجوب
عینی اینست اعتقاد بنده در توضیحات خمس والله اعلم بحقیقة الحال
حرره محمد تقی النقیب

بعرض میرساند که عبارت ذکری دلالت بر وجوب عینی در زمان غیبت اصلا
ندارد و مذهب شیخ در ذکری مشخص نیست تارة تخییر و تارة حرمت مفهوم
میشود اما عبارت بیان صریحا دلالت میکند بر وجوب تخییری در زمن
غیبت محمد رحیم عقیلی

بعرض میرساند که عبارت مذکوره دلالت بر اختیار وجوب عینی نماز جمعه
در حال غیبت ندارد بلکه صریحا دعوی عدم عمل امامیه بوجوب عینی در تمام
اعصار نموده و ظاهر کلام او رحمه الله اولا قول بوجوب تخییری نماز جمعه در زمان
غیبت است و از اخر کلامش میل بحرمت ظاهر میشود العبد الاقل محمد جعفر
عنه

بعرض میرساند که عبارت ذکری اولا دلالت بر اختیار وجوب تخییری
دارد و اخرا بر میل بحرمت و دعوی نموده عمل امامیه را در جمیع ازمان
و بلاد بر عدم وجوب عینی و عبارت بیان محتاج نیست بر بیان آن این که صریح
است در وجوب تخییری العبد تقی الدین محمد الرضوی

بعرض میرساند که عبارت ذکری دلالت بر قول بوجوب عینی ندارد و ظاهر
اخر کلام او دلالت بر میل بتحریم دارد و در شرح ارشاد فرموده که در زمان
غیبت قول منحصر است در جواز و تحریم و ثانیا اختیار جواز متحقق در ضمن

تخییر نموده   حرره العبد محمد باقر عفی عنه

بعرض میرساند که عبارت ذکری هیچ وجه دلالت بر وجوب عینی در زمان غیبت ندارد و الا قایل بوجوب تخییری نماز جمعه در زمان غیبت شده و بعد از ان در کتاب مذکور میل بحرمت نماز جمعه در زمان غیبت کرده زیرا که ادله حرمت را اقوی دانسته و فرموده که و القول بالمنع متوجه بجهة قایل شدن بوجوب تخییری بجهة متابعت معظم اصحاب است و میل نمودن بحرمت بجهة قول ادله قایلین بحرمت نماز جمعه در زمان غیبت است و در کتاب مذکور دعوی اجماع کرده بر این وجوب عینی نماز جمعه مخصوص بامام عم و نایب خاص اوست و در کتاب بیان اختیار وجوب تخییری نماز جمعه در زمان غیبت کرده   کتبه روح الامین الحسینی

بعرض میرساند که عبارت ذکری دلالت بر وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت ندارد و بنا بر مشوش بودن این عبارت مذهب صاحب ذکری را درین مسئله معلوم نمیتوان کرد نمقه العبد جمال الدین الحسینی التفرشی

بعرض میرساند که شهید رحمه الله تعالی اولا در ذکری احادیث مشهوره را و بعضی با نها استدلال کرده اند بر وجوب عینی در زمان غیبت حمل کرده بر وجوب عینی نماز جمعه در زمان ظهور معصوم و تمکن او بر خلاف استدلال بعض صریحا و ثانیا قایل بجواز شده در زمان غیبت و میل کرده بتفسیر جواز بوجوب تخییری و ثالثا تصریح کرده بعدم وجوب عینی

در زمان غیبت مؤید بعمل طایفه بزرگ در سایر اعصار و امصار و میل بحرمت را مرضی نداشته و لهذا انسبت بره بگران کرده و گفته و هولاء یسندون و تخالفه در کلامش ظاهر نمیشود و عبارت بیان صریح در وجوب تخییری و احتیاج به بیان نیست   نمقه العبد اسمعیل الحسینی الخاتون ابادی من طومار

عبارت معتبر محقق و تذکره علامه و نهایه شیخ بترتیب

السلطان العادل و نایبه شرط وجوب الجمعة و هو قول علمائنا و بعد از ین گفته معتمدنا فعل النبی صلعم فانه کان یعین لامامة الجمعة و کذا الخلفاء بعده کما یعین للقضاء فکما لا یصح ان ینصب الانسان نفسه قاضیا من دون اذن الامام کذا امامة الجمعة و لیس هذا قیاسا بل استدلال بالعمل المستمر بالاعصار فمخالفته خرق للاجماع و بعد از ین گفته لو لم یکن امام الاصل ظاهرا سقط الوجوب و لم یسقط الاستحباب و صلیت جمعة اذا امکن الاجتماع و الخطبتان و به قال الشیخ و انکره سلار بن عبد العزیز و علامه در تذکره گفته تشترط وجوب الجمعة السلطان او نایبه عند علمائنا اجمع و بعد از ین گفته و هل للفقهاء المؤمنین حال الغیبة و التمکن من الاجتماع و الخطبتین صلوة الجمعة اطبق علماؤنا علی عدم الوجوب لانتفاء الشرط و هو ظهور اذن من الامام و شیخ طوسی در نهایه بعد از تصریح باشتراط امام عادل و نایبش گفته و ینبغی ان یکون صفة الامام الذی یتقدم اولا ان یکون حرا بالغا طاهرا فی ولادته مجتنبا من الامراض الجذام و الجنون و البرص و یکون مسلما مؤمنا معتقدا للحق غیر مرتکب لشیء مما یدخله فی جملة الفساق و یکون صادقا فی خطبته و مصلیا للفرض فی اول وقته و بعد از ین گفته فاذا کان کذلک وجب الاجتماع و الاقتداء به فی الصلوة و الاصغاء الی قراءته و متی اخل مما وصفناه لم یجب الاجتماع و کان

حکم الجمعة حکم سایر الایام فی لزوم الظهر اربع رکعات انتهی

حاشیه

علمای اعلام و فضلای کرام کثرهم الله تعالی بین الانام مطالعه عبارت مسطوره متن نموده تصدیق نمایند که وجوب عینی نماز جمعه در حالت غیبت معصوم ازین عبارت مفهوم میشود و دلالت واضح بران دارد یا نه و ظاهر میشود که قایل این کلام قایل بوجوب عینی است یا نه   بنده درگاه یحیی

بعرض میرساند که عبارت اول معتبر صریح است در دعوی اجماع بر عدم وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت و عبارت دویم نیز صریح است در عدم وجوب عینی آن در زمان غیبت و استحباب آن در آن زمان و عبارت تذکره نیز اول و دویم هر دو در دعوی اجماع بر عدم وجوب عینی در زمان غیبت و حقیقت عبارت بنا بر علیحده بعرض رسیده   الفقیر حسین

بعرض میرساند که عبارت محقق در معتبر صریح است در نفی وجوب عینی در زمان غیبت و ادعای اجماع برین معنی نموده و از عبارت تذکره دعوی اجماع ظاهر میشود بر نفی وجوب عینی در زمان غیبت و حقیقت مدلول عبارت علیحده عرض شد   نمقه محمد حسین البروجردی

بعرض میرساند که ظاهر عبارت اولی محقق رحمه الله در معتبر دعوای اجماع است بر عدم وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت و عبارت ثانیه دالست بر استحباب او درین زمان و هر دو عبارت تذکره دالست بر دعوی اجماع

دعوی

بر عدم وجوب عینی او درین زمان و ظاهر عبارات مذکوره بنا بر عدم وجوب عینی است درین زمان   حرره العبد محمد صالح المازندرانی

بعرض میرساند که عبارة معتبر اشعار دارد بر اتفاق علمای امامیه بر عدم وجوب عینی و علامه رحمه الله در تذکره تصریح باجماع بر عدم عینیت نموده   کتبه الفقیر محمد علی الاسترابادی

بعرض میرساند که عبارت معتبر ظاهر در وجوب تخییری است   کتبه علی بن محمد

بعرض میرساند فقیر حقیر علاء الدین محمد که ظاهر عبارت محقق رحمه الله تعالی در معتبر دعوی اجماع و استمرار عمل بر عدم وجوب عینی است و عبارت تذکره صریح است در اجماع بر نفی وجوب عینی در غیبت و ظاهر مذهب محقق و علامه روح الله روحهما وجوب تخییری است نه حرمت و وجوب عینی و حقیقت عبارات بنا بر علیحده بعرض رسیده و الله الموفق للسداد

بعرض میرساند که عبارت معتبر صریح است در دعوی اجماع بر نفی وجوب عینی در زمان غیبت و اینکه مذهب او وجوب تخییری است و عبارت تذکره صریح است در دعوی اجماع بر عدم وجوب عینی در زمان غیبت و حقیقت عبارت بنا بر علیحده بعرض رسیده   العبد جمال الدین محمد الخوانساری

بعرض میرساند که عبارتین محقق و معتبر صریح بر نفی وجوب عینی است در زمان غیبت امام عم و عبارة ثانی محقق دلالت بر استحباب دارد و عبا

علامه در تذکره صریح است در نفی وجوب عینی صلوة جمعه در زمان غیبت امام
و مستفاد از نهایه علیحده عرض شده کتبه الفقیر محمد سعید الطباطبائی

بعرض میرساند که عبارة محقق درین مقام مطلقا دلالت ندارد که در زمان
غیبت امام عم واجب عینی باشد بلکه در زمان حضرت امام عم با هر امام
عم وجوب عینی دارد و این محل نزاع نیست و عبارت علامه صریح است بر انتفاء
وجوب مطلقا در زمان غیبت حرره محمد تقی النقیب الحسینی

بعرض میرساند محمد رحیم عقیلی که عبارة اولی معتبره دال است بر اتفاق بر
عدم وجوب عینی نماز جمعه در زمان غیبت و ثانیه صریح در استحباب
و عبارتین تذکره صریح است و در دعوی اجماع بر عدم وجوب عینی نماز در زمان
غیبت و عبارة نهایه دلالتی بر وجوب عینی مذکور ندارد

بعرض میرساند که عبارة محقق رحمه الله در معتبر صریح در نفی وجوب
عینی نماز جمعه در زمان غیبت است و مفهوم میشود که مدعی اجماع
بر این معنی است و قابل باستحباب در زمان غیبت است و عبارة تذکره اولا
و ثانیا صریح در اجماع بر عدم وجوب عینی است العبد الاقل محمد جعفر

بعرض میرساند که عبارة محقق رحمه الله در معتبر صریح است در نفی وجوب
عینی و اجماع برین معنی از آن مستفاد میشود و صریح است که قایل است
باستحباب در زمان غیبت و عبارة تذکره صریح است در دعوی اجماع

بر عدم وجوب عینی و مدلول عبارات نهایه علیحده عرض شده العبد نقی الدین
محمد الرضوی

بعرض میرساند که عبارت معتبر صریح است در عدم وجوب عینی نماز جمعه در زمان
غیبت و مدعی اجماع بر این معنی است و مستفاد میشود که قایل باستحباب است
و عبارة تذکره صریح در اجماع بر عدم وجوب عینی و مفاد عبارت نهایه علیحده
بعرض رسیده الفقیر محمد باقر

بعرض میرساند که عبارة معتبر صریح است در دعوی اجماع بر عدم وجوب
عینی نماز جمعه در زمان غیبت و عبارت ثانیه کتاب مذبور صریح است
در این که محقق نماز جمعه را در زمان غیبت مستحب میداند و عبارة
تذکره صریح است در این که علامه وجوب عینی نماز جمعه را مخصوص بامام عم
و نایب خاص او میداند و تصریح کرده بر اتفاق و اجماع در زمان غیبت
و عبارت نهایه علیحده معروض داشت که دلالت بر وجوب عینی در زمان
غیبت ندارد کتبه روح الامین الحسینی

بعرض میرساند که عبارات مذکوره دال اند بر عدم وجوب عینی نماز جمعه
در زمان غیبت حرره العبد جمال الدین الحسینی التفرشی

بعرض میرسانند که هردو عبارة محقق در معتبر صریح است در عدم وجوب
عینی در زمان غیبت باجماع و اطباق عمل طایفه محقه که دستور العمل
شیعه بوده و عبارات ثانی صریح است در وجوب تخییری در زمان
غیبت و نیز هردو عبارة علامه در تذکره دال است بر عدم وجوب
عینی در زمان غیبت باجماع شیعه صریحا لیکن بر وجوب تخییری
دلالتی ندارد بلکه عبارة ظهور اذن یا دادن حرمت میدهد مگر از برای
کسی که خبری از صاحب الامر عم باو رسد و محقق و علامه رحمهما الله معتقد
وجوب عینی نبوده اند زیرا که در خانه خود با نفرهای خود در خلوة نماز

جمعه نمیکرده اند و الا البته نقل میشد و دو عبارت مجمل و محتمل است
برای نجه علیحده عرض شده   کتبه العبد اسمعیل الحسینی الخاتون آبادی
تمت بعون الملک الوهاب

متعلّقات مجموعه

رساله
للمولی الفاضل الجلیل
العارف القزوینی شارح
الکافی
مبنیّة علی مقدّمة
ومقصد وتذنیب

رساله
از جناب آقا جمال خوانساری
یک مقدّمه است
و نه فصل

رساله
للمولی محمّد طاهر القمی
فی ردّ المولی الخلیل

رساله
دیگر در ردّ او که [illegible] ۱۰۷۶
نوشته شده
و اغلاط او را گرفته

رساله
لابن ابی جمهور صاحب مجلی
در این مجلد

رساله
مولی [illegible] عبد الفتاح
مشهور [illegible]

رساله عربیه
فی حکم صلوة الجمعة زمان الغیبة
لحضرة الشهید الثانی قدّس سرّه

رساله دیگر عربیه
[illegible]

